



فصلنامه علمی

پژوه نامه فقه و علوم اسلامی

دوره ۲، شماره ۶، پاییز ۱۴۰۲

اولین شماره از نشریه « پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی» در پاییز ۱۴۰۱ با محوریت موضوعات الهیات و معارف اسلامی (تخصصی) منتشر شد. این نشریه از تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۹ به استناد مجوز شماره ۹۱۶۷۵ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور با نام «پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی» و با درجه «علمی» به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

اهداف پژوهشنامه:

- أ. تبیین و تقریر نظریه از دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در زمینه فقه و علوم اسلامی
- ب. استنباط منطق پشتیبان دیدگاه‌ها و اقدامات کلان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی
- ج. امتداد سیاسی اجتماعی و الزامات دیدگاه‌ها فقهی و اقدامات کلان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی
- د. تبیین الگو و مدل‌های شناختی و رفتاری در حوزه فقه و علوم اسلامی با توجه به دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی

محورهای موضوعی مجله:

۱. فلسفه فقه و علم فقه
۲. میناشناسی احکام و فتاوی سیاسی - اجتماعی
۳. فقه‌های تخصصی (فقه و حقوق و قضاء اسلامی و فقه هنر و...)
۴. فقه حکومتی و نظام‌ساز
۵. ولایت فقیه و حکومت اسلامی
۶. اصول فقه
۷. علوم حدیث و رجال
۸. آیات الاحکام، علوم قرآن، تفسیر و تدبر قرآنی و معارف قرآن کریم
۹. تاریخ فقه و فقها و مذاهب و جریان‌های فقهی
۱۰. تاریخ اسلام و حیات سیاسی اجتماعی ائمه اطهار علیهم السلام
۱۱. اخلاق و معنویت
۱۲. کلام و دین پژوهی



صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار
حضرت آیت الله العظمی خاмене‌ای (مدظله العالی))

مدیر مسئول: محمد اسحاقی

سر دبیر: حسینعلی سعدی

مدیر اجرایی: محمود قاسمی

گروه دبیران (هیئت تحریریه):

آیت الله سیدعلی حسینی اشکوری

حجت الاسلام و المسلمین سید مسعود حسینی

حجت الاسلام و المسلمین سید میثم حسینی

حجت الاسلام و المسلمین محسن قمی

حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه

حجت الاسلام و المسلمین علی ذوعلم

حجت الاسلام و المسلمین حسینعلی سعدی

چاپخانه:

ویراستار علمی و محتوایی: حسین آجورلو

ویراستار ادبی و صفحه آرا: امین مددی

ناشر: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خاмене‌ای (مدظله العالی)، تیراژ: ۳۰۰ نسخه، قیمت: ۸۰۰/۰۰۰ ریال

آدرس پستی: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان صالحی، پلاک ۳۱، معاونت پژوهش و آموزش،

دبیرخانه پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی

کدپستی: ۱۳۱۶۷۸۵۶۱۷ تلفن: ۶۱۰۱۴۳۵۲ (۰۲۱)

پایگاه اینترنتی: www.pajooohname.ir پست الکترونیکی: pajooohname@chmail.ir

pajooohname@mpfe.ir

مسئولیت محتوای بیان شده در مقالات پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی برعهده نویسندگان است.

راهنمای تدوین مقالات

الف) کلیات

- پذیرش اولیه مقاله مشروط به انطباق کامل آن با این شیوه‌نامه است.
- سردبیر و هیئت تحریریه نشریه و داوران مقاله‌ها در پذیرش، اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
- مقاله ارسال شده به هیچ‌وجه نباید در نشریات دیگر داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین، پس از پذیرش مقاله، نویسنده مقاله مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
- سر ویراستار نشریه و ویراستاران مقاله‌ها در ویرایش صوری، فنی و زبانی مقاله‌ها اختیار کامل دارند ولی ویرایش محتوایی مقاله‌ها به هیچ‌وجه برعهده آن‌ها نیست و هیچ مسئولیتی نیز در برابر محتوای مقاله‌ها ندارند.
- مسئولیت کامل صحت و دقت متن نقل‌قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، نشانی منابع نقل‌قول‌ها و مشخصات کتاب‌شناختی منابع در بخش کتاب‌نامه فقط با نویسنده مسئول مقاله است.
- نویسنده مسئول مقاله موظف به انجام کامل همه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از او خواسته می‌شود. درغیراین صورت، آن مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب) مشخصات نویسندگان مقاله:

- نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، نام محل تحصیل یا وابستگی سازمانی (دانشگاه، پژوهشگاه، دانشکده، مؤسسه، یا رشته آموزشی یا تحصیلی) همه نویسندگان، به فارسی، عربی و انگلیسی، مشخص شود.
- مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارد، نویسنده مسئول مشخص شود.
- شماره تماس و نشانی رایانامه همه نویسندگان درج شود.
- نشانی منزل یا محل کار، کد پستی نویسنده مسئول نوشته شود.
- همه مشخصات مذکور، به صورت مستقل از فایل مقاله، در نرم‌افزار Word حروف‌نگاری شود و به همراه فایل مقاله در تارنمای نشریه بارگذاری شود. (تاراه‌اندازی سامانه به مسئول مربوطه در حوزه/ دانشگاه / مؤسسه تحویل داده شود).

ج) مشخصات صوری مقاله

- متن مقاله، بدون مشخصات نویسندگان، در نرم‌افزار Word حروف‌نگاری شود. متن فارسی مقاله با قلم B Lotus و اندازه ۱۳، متن عربی مقاله با قلم B Badr و اندازه ۱۳ و متن انگلیسی با قلم Times New Roman اندازه ۱۰ حروف‌نگاری شود.
- نگارش مقاله بر اساس «دستور خط فارسی» مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.
- تعداد کلمات مقاله بیش از هشت هزار کلمه نباشد.
- ساختار مقاله باید متشکل از عنوان، چکیده (حداکثر دویست واژه)، کلیدواژه‌ها (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، بدنه اصلی (بیان مسئله و ضرورت آن، پیشینه، تحلیل‌ها، تبیین‌ها، نقدها، یافته‌ها و ...) نتیجه و کتاب‌نامه، پی‌نوشت (در صورت وجود) باشد.
- عنوان مقاله، چکیده، کلیدواژه‌ها و کتاب‌نامه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی ارسال شود.

- عنوان‌های اصلی و فرعی مقاله، از عنوان مق دمه تا عنوان نتیجه، با شماره‌گذاری تعیین، مرتب و متمایز شود.
- معادل خارجی اعلام نامشهور و اصطلاحات تخصصی در متن مقاله، داخل پرانتز و در برابر معادل فارسی آن‌ها درج شود.
- در متن مقاله هیچ پانوشتی درج نشود و توضیحات فرعی و تکمیلی در بخش پی‌نوشت‌ها آورده شود.
- ❖ همه پی‌نوشت‌ها به‌صورت خودکار (در نرم‌افزار Word از طریق زبانه Reference، با استفاده از گزینه Endnotes) در انتهای متن مقاله ایجاد شود تا از طریق کلیک کردن بر اعداد تُک پی‌نوشت‌ها در متن مقاله بتوان بلافاصله به متن آن‌ها در انتهای مقاله دسترسی یافت.
- اندازه جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و ... مطابق با اندازه متن چاپی (حداکثر ۱۸ × ۱۲) باشد.
- اطلاعات جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، نقشه‌ها و ... با متن مقاله یکسان باشد. (به‌طور مثال در مقالات فارسی اطلاعات نمودارها به فارسی درج شود).
- در صورتی که جدول‌ها، نمودارها، تصویرها، و ... از منابع دیگر اخذ شده باشد، حتماً نشانی منبع آن‌ها بیان شود.
- نشانه اعشار در مقالات فارسی و عربی فقط به‌صورت خط مورب ترسیم شود.
- همه جدول‌ها فقط در نرم‌افزار Word با استفاده از گزینه Table (جدول) ترسیم و تنظیم شود.
- لازم است تمامی نیم‌فاصله‌های متن با استفاده از دستور استاندارد `ctrl+shift+۲` یا با استفاده از نرم‌افزار ویراستیار ایجاد شوند.
- همه فرمول‌ها داخل فرمول چین نرم‌افزار Word حروف‌نگاری شود و به‌هیچ‌وجه به‌صورت تصویر ارسال نشود.

د) شیوه استناد

- در نقل قول مستقیم، چنانچه تعداد کلمات نقل قول‌های مستقیم (مطالبی که به‌صورت کلمه به کلمه از منابع دیگر نقل می‌شود) کم‌تر از چهل کلمه باشد، درون گیومه درج شود و چنان چه تعداد کلمات نقل قول‌های مستقیم بیش‌تر از چهل کلمه باشد، ابتدا اندازه قلم متن آن نقل قول‌ها، یک و نیم اندازه از قلم اصلی متن کوچک‌تر شود و سپس بدون گیومه و در بندی جداگانه، با یک و نیم سانتی‌متر فرورفتگی از سر اشپون، درج شود.
- متن نقل قول‌های غیرمستقیم (نقل مضمون سخن) در گیومه درج نشود.
- برای ارجاع درون‌متنی به منابع، بلافاصله، پس از نقل قول مستقیم و غیرمستقیم، نام خانوادگی نویسنده کتاب یا مقاله، سال انتشار: شماره جلد/ صفحه منبع موردنظر درون پرانتز آورده شود. مثال: (مرادی، ۱۳۶۶: ۲۱۰/۱)؛ برای کتاب تک جلدی نام خانوادگی نویسنده، سال: شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مثال: (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۵).
- ارجاع به آثار، بیانات و دروس حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای به‌صورت زیر عمل شود:
- ❖ ارجاع به کتاب‌های آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای ^(مدظله‌العالی) به‌صورت: (خامنه‌ای، سال انتشار کتاب: شماره صفحه). مثال: (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۳۱۳).

❖ ارجاع به بیانات رهبر معظم انقلاب^(مدظله‌العالی)، به صورت (خامنه‌ای، بیانات، تاریخ دقیق) و در ارجاع به مکتوبات (بیانیه، پیام، حکم و ...) رهبر معظم انقلاب به صورت (خامنه‌ای، مکتوبات، تاریخ دقیق) عمل شود. مثال: (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۳/۹/۶). تاریخ دقیق بیانات و مکتوبات در سایت Khamenei.ir قابل مشاهده است.

❖ ارجاع به درس خارج آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای^(مدظله‌العالی) به صورت: (خامنه‌ای، درس خارج، تاریخ دقیق). مثال: (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۹۷/۱۲/۱۲).

▪ ارجاعات درون‌متنی متون غیرفارسی نظیر عربی، انگلیسی و ... به شیوه قبل و به زبان اصلی آورده شود. مثال: (Nelson, ۲۰۰۳: ۱۱۵).

▪ اگر از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر استفاده شده باشد، با قرار دادن حروف ابجد (الف، ب، ج، د، و...) در منابع فارسی و عربی و با درج حروف الفبای انگلیسی (a, b, c, ...). در دیگر منابع، پس از سال انتشار، آن آثار از هم متمایز شود. مثال (مطهری، ۱۳۷۷ الف: ۲۵۵).

▪ در ارجاعات درون‌متنی به فرهنگ یا دانشنامه‌ای که مقالات آن‌ها نویسنده مستقل دارد، نام نویسنده مقاله، سال انتشار، شماره جلد، و صفحه منبع موردنظر آورده شود. مثال (انواری، ۱۳۷۳: ۶ / ذیل «ابومحمد صالح»).

▪ در ارجاعات درون‌متنی به فرهنگ یا دانشنامه‌ای که مقالات آن نویسنده مستقل ندارد، نام فرهنگ/ دانشنامه، سال انتشار، شماره جلد، و نام مدخل موردنظر (در گیومه) آورده شود. مثال: (دانشنامه روابط بین‌الملل، ۱۳۸۹: ذیل «تحریم»).

▪ در ارجاعات درون‌متنی، ارجاعات تکرار شود و از تکرار واژه «همان» (در منابع عربی: «المصدر السابق» و در منابع انگلیسی: *ibid*) پرهیز شود.

▪ در منابع پایان مقاله، اگر از یک نویسنده بیش از یک اثر استفاده شده باشد، نام و نام‌خانوادگی نویسنده در هر مورد، به‌طور کامل، تکرار گردد و از ترسیم خط به‌جای نام نویسنده خودداری شود.

▪ جهت پیشگیری از انتحال (سرقت علمی) فقط به منابع دیده شده استناد داده شده و به ارجاع دیگران اعتماد نشود.

▪ مشخصات کتاب‌شناختی کامل همه منابع در بخش کتاب‌نامه مطابق با شیوه APA به صورت زیر درج شود:

❖ **کتاب تألیفی:** نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. محل چاپ: ناشر.

❖ **کتاب ترجمه:** نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). عنوان کتاب. نام مترجم. محل چاپ: ناشر.

❖ **مقاله:** نام خانوادگی نویسنده، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه به صورت ایتالیک (ایرانیک)، شماره نشریه، شماره صفحات مقاله.

❖ **مقاله در جراید:** نام خانوادگی، نام. (روز، ماه و سال انتشار). عنوان مقاله. *عنوان روزنامه یا هفته‌نامه*، شماره جریده: شماره صفحات مقاله.

❖ **مقاله از کتب مجموعه مقالات همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان مقاله. در نام و نام خانوادگی (گردآورنده یا ویرایشگر). عنوان همایش. عنوان کتاب (شماره صفحه). شهر: ناشر. یا: نام خانوادگی، نام. (سال). عنوان مقاله. مجموعه مقالات، عنوان همایش، شهر: ناشر، شماره صفحه.

❖ **پایان‌نامه:** نام خانوادگی، نام. (سال دفاعیه). عنوان پایان‌نامه. پایان‌نامه در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد/دکتری. نام دانشگاه، شهر.

• **منابع اینترنتی:** نام خانوادگی، نام. (سال انتشار در صورت موجود بودن). عنوان مقاله یا مطلب. بازیابی شده (در تاریخ استخراج) از: نام پایگاه اینترنتی (یا عنوان نشریه الکترونیکی، جلد شماره، سال: صفحه) و آدرس اینترنتی سایت.

- روش تفسیری و رویکرد حکمرانی تفسیر سوره حشر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
(مدظله العالی) در تطبیق با تفاسیر اجتماعی معاصر ۱
سید محمدباقر موسوی اینجدان، عبدالکریم بهجت پور
- نوآوری‌های تفسیری با محوریت سوره ممتحنه در تفسیر حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
(مدظله العالی) ۲۳
مهین پاکروان،
- «تحول اجتماعی هوشمندانه» در اندیشه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) و
مقایسه آن با الگوی برگرفته از آیه ۲۵۶ سوره بقره ۴۳
زهرا حیدری آبروان
- استخراج مبانی حکمرانی قرآنی با محوریت رویکرد جدید تفسیر سوره جمعه در اندیشه
حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) ۵۹
رحمت الله سهرابی
- بررسی تطبیقی روش تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) مفسران معاصر
فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی قرآنی از سوره مجادله ۸۵
احسان عارفی
- بررسی احکام و قضایای حکمرانی در دیدگاه تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
(مدظله العالی) براساس تفسیر سوره منافقون ۱۰۷
علی اصغر علیدوست ابرقویی

روش تفسیری و رویکرد حکمرانی تفسیر سوره حشر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در تطبیق با تفاسیر اجتماعی معاصر

| سید محمدباقر موسوی اینجدان^{۱*} |
| عبدالکریم بهجت‌پور^۲ |

چکیده

تفسیر قرآن کریم از مهم‌ترین فعالیت‌های علمی آیت‌الله خامنه‌ای است که در سایه تلاش‌های سیاسی، اجتماعی ایشان چندان مطرح نشده است. ایشان در دو دوره قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با رویکردی اجتماعی و متناسب با شرایط و مسائل جامعه، به این مهم اشتغال داشتند. در دوران ریاست جمهوری معظم‌له، درآشنایی و اشراف جامع‌تر به مسائل جامعه، زمینه‌ساز برگزاری جلسات تفسیر سوره حشر شد که مضمونی مشابه شرائط آن روزگار جامعه ایرانی داشت. فهم تفسیری ایشان با دو عامل تدبیر و تطبیق ترکیب شده و مجموعه‌ای از قواعد حکمرانی قرآنی را در اختیار مخاطبان قرار داده است و همین ویژگی سبب تمایز تفسیر معظم‌له از سایر تفاسیر اجتماعی شده است. ما در این مقاله با تشریح نمونه‌ای، به تبیین روش تفسیری ایشان پرداختیم و با روش توصیفی - تحلیلی به قواعدی از حکمرانی قرآنی دست یافتیم که در تطبیق آن‌ها با آراء دیگر مفسران اجتماعی که پرداختی به آن نداشتند، آشکارکننده ویژگی ممتاز تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای در پرداخت به مسائل اجتماعی است. قواعدی مانند: غلبه قوانین الهی، ضرورت تکیه بر توده مردم، فلسفه جهاد اسلامی، اجتناب‌ناپذیر بودن دفع افسد به فاسد، ممنوعیت ایجاد شکاف طبقاتی، ضرورت همدلی مؤمنان، پرهیز از خودفراموشی اجتماعی.

واژگان کلیدی: تفسیر اجتماعی، آیت‌الله خامنه‌ای، حکمرانی، سوره حشر.

۱. دانشجوی دکتری مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم

*Email: s.musavi@chmail.ir

* نویسنده مسئول:

۲. دانش‌آموخته دکتری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

مفسر اجتماعی با ذهنی درگیر از مسائل و نیازهای جامعه و دغدغه رفع آن‌ها، به سراغ قرآن کریم می‌رود تا با اعتماد به قول خداوند متعال که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيَشْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (الإسراء: ۹) به کشف و استخراج حل‌المسائل قرآنی موفق شود. از این‌رو هرچه این مفسر بیش‌تر در ارتباط با آحاد جامعه بوده و از نزدیک، افکار، پرسش‌ها و نیازهای جامعه را حس و لمس کرده باشد، در استفهام برنامه‌ها و راهکارها از قرآن کریم موفق‌تر خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای هم به‌عنوان یک مفسر اجتماعی در این زمینه در تلاش است تا بهترین بهره‌ها را از قرآن کریم ببرد. تفسیر ایشان به‌واسطه برگزاری به‌صورت جلساتی با حضور مخاطبانی از قشرهای مختلف در جهت پاسخگویی به نیازهای اجتماعی بسیار کاربردی است. زیرا اقتضای چنین جلساتی بر آن است که با عرفی‌سازی مفاهیم پیچیده، پاسخ به شبهات، تبیین سنت‌های الهی و تطبیق بر مسائل جاری، مخاطب را از آموزه‌های قرآنی بهره‌مند سازد. علاوه‌بر ویژگی‌های یادشده، آنچه این تفسیر را حائز اهمیت کرده و نسبت به تفاسیر اجتماعی دیگر ممتاز می‌کند، عنایت ویژه معظّم‌له به مقوله حکمرانی است که این امر تحت تأثیر شخصیت اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای قرار دارد. طبیعی است که ایشان به‌واسطه شأن دینی و فعالیت‌های تبلیغی، رابطه مؤثر و گسترده‌ای با آحاد جامعه از طیف‌ها و گروه‌های مختلف داشته باشند که آثار این ارتباط در تفسیر ایشان نمود می‌یابد. شخصیت اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای به دو دوره قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تقسیم می‌شود که اشتغال به بیان تفسیر از مهم‌ترین فعالیت‌های تبلیغی ایشان در هر دو دوره بوده است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان مبارزی در میدان بودند و تفسیر قرآن کریم را به‌عنوان ابزاری مؤثر جهت آگاهی‌بخشی به جامعه به‌کار می‌گرفتند. این جلسات که در فضای اختناق و فشار حکومت شاهنشاهی برگزار می‌شد، دارای مضامینی اجتماعی و هدایتی، شورانگیز و انقلابی بود که در آن صرفاً به بیان مطالب و معارف فرعی اسلام بسنده نمی‌گردید، بلکه آموزه‌های مهمی چون لزوم حاکم شدن دین بر جامعه و مبارزه با طاغوت در آن‌ها تبیین و تشریح می‌شد. از این‌رو حکمرانی قرآنی در زمینه مبارزه با طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی در آثار این دوره ایشان نمود بیش‌تری دارد و تأثیر کلامشان به اندازه‌ای بود که این فعالیت‌ها از جانب رژیم مورد بازخواست قرار می‌گرفت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به قبول مسئولیت‌های مهم اجرایی و اجتماعی از سوی معظّم‌له و به‌اقتضای شرایط تشکیل حکومت اسلامی و ضرورت نهادسازی و همچنین در سال‌های بعد با وقوع جنگ تحمیلی، رویکرد تفسیری ایشان به حکمرانی مرتبط با این مسائل سمت و سو پیدا کرد. یکی از جلسات مبارک تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای در این دوران، دوره تفسیر سوره حشر است که در زمان مسئولیت ریاست جمهوری

و در جمع کارکنان دفتر، در ده جلسه و از هجدهم تیرماه تا بیست‌وسوم مهرماه ۱۳۶۱ برگزار شده است و تقریباً تمامی ۲۴ آیه این سوره مورد بحث قرار گرفت. این سوره حکایت مواجهه نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با دشمنی خارجی (یهود) است که با هم‌دستی دشمن داخلی (منافقان) در پی نابودی نظام نوپای اسلامی در مدینه می‌باشد، شرایطی مشابه آنچه در سال شصت در میهن اسلامی ما در جریان بود. جمهوری اسلامی ایران سال‌های آغازین خود را سپری می‌کرد که با هجوم همه‌جانبه خارجی با پشتیبانی مستکبران جهانی و منافقان کوردل داخلی روبه‌رو شد. از این رو مفسر مدیر جامعه را بر آن داشت تا با تدبیر در آیات این سوره و تطبیق شرائط جامعه با آن، رهنمودهایی در جهت حکمرانی قرآنی پیرامون دفاع مقدس و فلسفه آن، نهادسازی اجتماعی در جهت مقابله با فقر، پدیده نفاق و مبارزه با آن و همدلی و همبستگی اجتماعی ارائه کند. استخراج قواعد حکمرانی تفسیر سوره حشر آیت‌الله خامنه‌ای و مقایسه تطبیقی این دستاوردها با تلاش‌های تفسیری دیگر مفسران اجتماعی، آشکارکننده فاصله و ویژگی ممتاز تفسیر معظّم‌له در استخراج قواعد حکمرانی قرآن است که بعون‌الله تعالی در این مقاله به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت.

بیان مسأله و ضرورت آن

حکمرانی امروزه مفهومی فراگیر در مناسبات اجتماعی و آموزه‌های مرتبط با آن است که در هر مطالعه و پژوهشی پیرامون مسائل جامعه، رد پای از آن به چشم می‌آید. حوزه تفسیر اجتماعی هم از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان با کنکاش در متون تفسیر اجتماعی به دستاوردهای حکمرانی مفسران این عرصه دست یافت. آیت‌الله خامنه‌ای هم یکی از این مفسران است که البته سابقه مبارزاتی و مدیریتی معظّم‌له موجب شده که در آثار تفسیری ایشان (به‌ویژه در تفسیر سوره حشر) چنین رویکردی از برجستگی خاصی نسبت به سایر مفسران برخوردار شود. با توجه به این مطلب اکنون این پرسش مطرح می‌شود که: نخست، روش تفسیری ایشان در تفسیر سوره حشر چیست؟ دوم، چه قواعدی در زمینه حکمرانی از تفسیر ایشان قابل استخراج است و وجه تمایز آن در تطبیق با آراء دیگر مفسران اجتماعی چیست؟ پاسخ به این دو سؤال موجب می‌شود که افق فکری آیت‌الله خامنه‌ای در مسائل اجتماعی، به‌ویژه امر حکمرانی برای خوانندگان آشکارتر گردد و فاصله دیدگاه‌های ایشان با سایر مفسران روشن‌تر خواهد شد. شایان ذکر است که در این پژوهش به مرحله سیاست‌گذاری حکمرانی پرداخته شده و بایدها و نبایدهای کلان در قالب قواعد حکمرانی مطرح شده است.

مفهوم‌شناسی

۱. تفسیر اجتماعی

تفسیر اجتماعی گرایشی از تفسیر اجتهادی است که مفسران دوران معاصر، اقبال بیش‌تری به آن نشان داده‌اند. مفسران اجتماعی قرآن کریم معتقدند هیچ کتاب آسمانی به اندازه قرآن کریم به بیان مسائل اجتماعی و رابطه انسان‌ها با یکدیگر نپرداخته و مسائل زندگی جمعی انسان را از جانب خداوند متعال بیان نکرده است. از این‌رو در این نوع تفسیر، به آیات از نگاه پدیده‌ها و حوادث اجتماعی با رویکردی مسأله‌محور نگریسته می‌شود و راهکار حل مشکلات اجتماعی در میان تفسیر آیات قرآن کریم جست‌وجو می‌گردد (مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۷۹). برخی از مهم‌ترین تفاسیر اجتماعی عبارتند از: تفسیر مراغی (متوفای ۱۳۷۱ق)؛ فی ظلال القرآن، سید بن قطب شاذلی (متوفای ۱۳۸۶ق)؛ الکاشف، شیخ محمدجواد مغنیه (متوفای ۱۴۰۰ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ق)؛ من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس‌ی؛ من وحی القرآن، سیدمحمد حسین فضل‌الله؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران.

۲. حکمرانی

حکمرانی اصطلاحی رایج در مناسبات و مطالعات اجتماعی است که در تعریف آن آمده: «فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و کاربست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به‌منظور دستیابی به هدفی مشترک برای همه کُنشگران و ذی‌نفعان در چارچوب ارزش‌ها و هنجارها در محیط یک سازمان یا یک کشور است.» (تارنمای مدرسه حکمرانی شهید بهشتی) و هدف آن هم وارد کردن همه کُنشگران اجتماعی شامل دولت، سازمان‌های مردم‌نهاد، اصناف و ... در عرصه اداره جامعه با ابزار دین، فرهنگ، زبان و ... است. حکمرانی سه گام اصلی دارد: ۱. سیاست‌گذاری: که شامل ترسیم وضع مطلوب و فرایند تعیین بایدها و نبایدهای کلان به‌منظور رسیدن به آن می‌شود. ۲. تنظیم‌گری: فرایند اجرای سیاست‌های کلان که شامل وضع قوانین، ساختارسازی، گفتمان‌سازی، اجرای قوانین، پایش و مراقبت، اصلاح قوانین می‌شود. ۳. تصدی‌گری یا خدمات عمومی: که مرحله به نتیجه رسیدن سیاست‌ها است (گرگی‌ازندریانی، ۱۴۰۲: ۱۱۶-۱۱۷).

پیشینه پژوهش

در زمینه دیدگاه حکمرانی آیت‌الله خامنه‌ای، به این مقالات دست یافتیم:

۱. «پایه‌سازی رویکردی نسخ مشروط در استخراج اصول حکمرانی با محوریت سوره براءت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)» نگارش محمدمامین ستاریان و مهدی گرگی‌ازندریانی.

در این مقاله با محوریت تفسیر سوره برائت آیت الله خامنه‌ای و به روش کتابخانه‌ای، آیات ناسخ و منسوخ بررسی شده و با گردآوری زنجیره آیات و بررسی سیاق و فضای نزول آن‌ها، برخی اصول حکمرانی استخراج شده است.

۲. «اصول و روش حکمرانی مطلوب در انقلاب اسلامی با رویکردی بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای» نگارش علی اخترشهر.

در این اثر با روش تحلیل محتوا چنین نتیجه گرفته که مفاهیم و عناصر نظریه حکمرانی مطلوب، تضاد و تعارضی با اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای ندارد، اما نظریه حکمرانی مطلوب از دیدگاه ایشان، بر اصولی استوار است که از طریق خودسازی، جامعه‌سازی و دولت‌سازی امکان‌پذیر خواهد بود و همین امر می‌تواند نظام جمهوری اسلامی را در گام دوم انقلاب اسلامی به جایگاه مطلوب و کارآمدتری برساند.

۳. «شاخص‌های حکمران و حکمرانی اسلامی با نگاهی به آرای آیت‌الله خامنه‌ای» نگارش امیر نوده‌فراهانی.

این پژوهش با تحلیل محتوای کیفی سخنان آیت‌الله خامنه‌ای به شاخص‌های حکمرانی اسلامی از دیدگاه ایشان پرداخته و به مواردی مانند: توحید، توجه به اخلاق، تقوا، علم و ... اشاره می‌کند. مشاهده می‌کنیم که در این تلاش‌های علمی، به نگاه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای در عرصه قواعد حکمرانی توجه نشده است. از این‌رو در این مقاله با تبیین ویژگی‌های روش تفسیری معظم‌له در تفسیر سوره حشر، دیدگاه‌های مهم حکمرانی ایشان در این تفسیر بیان شده و با مقایسه این دیدگاه‌ها با آراء تفسیری دیگر مفسران اجتماعی معاصر، ویژگی‌های ممتاز آن آشکارتر شد. البته شایان ذکر است که به تازگی همایشی بین‌المللی با عنوان: «اندیشه‌های قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای» برگزار شده است که در آن آثار قابل توجهی در زمینه دیدگاه‌های تفسیری و حکمرانی معظم‌له نگارش یافته است که ان‌شاءالله تعالی به‌زودی همگان از نتایج آن بهره‌مند خواهند شد.

روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر خود از روش اجتهادی بهره برده و رویکردی تربیتی، اجتماعی به آن دارند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۳ و ۱۷) ایشان در مرحله نخست، با تعقل در فهم آیات و با به‌کارگیری ابزارهای متعارف فهم قرآن مانند لغت‌شناسی، توجه به سبب نزول، ارتباط بین آیات، روایات، روش قرآن به قرآن و ... در تلاش هستند، به مقصود آیات دست یابند. سپس با عنایت به رویکرد اجتماعی تفسیر ایشان، شاهدیم که با تدبیر در مفاهیم به‌دست آمده و عمق‌بخشی به آن‌ها، به تبیین مطالب پرداخته و مخاطب را به فهم بهتری از آموزه‌های قرآن کریم می‌رسانند. در مرحله سوم، معظم‌له با

درک مسائل و نیازهای جامعه، به تطبیق مفاد آیات بر شرایط و حوادث اجتماعی جامعه و جهان معاصر خود می‌پردازند و با ارائه راهکارها و برنامه‌های قرآنی، مخاطب تشنه حقایق کاربردی قرآن را سیراب می‌سازند. برای نمونه، ایشان در تفسیر آیه اول سوره حشر «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» با بهره‌گیری از لغت‌شناسی، تسبیح را به معنای تنزیه پروردگار از همه صفات نقص بیان داشته (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۲) و با عمق‌بخشی به این مفهوم، به لازمه معنای یادشده یعنی درنهایت کمال، قدرت و عظمت بودن پروردگار توجه می‌دهند. ایشان در ادامه و در تبیین تسبیح موجودات، دو احتمال مطرح می‌کنند که احتمال نخست (صرف وجود و رشد موجودات، نشان از وجود پروردگار منزله باشد) را با عنایت به آیه «... إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (إسراء: ۴۴) ردّ نموده و احتمال دوم که این تسبیح، امری ماورای اصل خلقت آنان است و مخلوقات با نطقی دیگر به تسبیح خداوند مشغولند و تنها اهل معرفت آن را درک می‌کنند، تقویت می‌نمایند. ایشان به این مقدار بسنده نکرده و در جهت درک بهتر مخاطب و رفع تعجبش از چنین تسبیحی که عموم مردم قادر به درک آن نیستند، مثالی مطرح می‌کنند که الکتروسیته با اینکه در طبیعت موجود بوده، اما تا حدود ۱۵۰ سال پیش برای مردم قابل درک نبوده است تا اینکه توسط دانشمندان کشف شد. معظّم‌له با ارتباطی صدر و ذیل آیه، دو صفت الهی «عزیز» و «حکیم» یادشده در انتهای آیه را در ارتباط با معنای یادشده تسبیح دانسته و با عنایت به آیه «... وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱) «عزیز» را غالب غیرمغلوب معنا می‌کنند. در بخش تطبیق نیز می‌بینیم آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به حادثه تاریخی مقارن با نزول سوره حشر، یعنی غلبه مسلمانان بر یهود بنی‌النضیر و اخراج آنان از سرزمین‌شان، تسبیح ابتدایی سوره را قدرت‌نمایی خداوند برمی‌شمارند که به مؤمنان می‌فهماند خداوند قاهر متعال، بر چنین کاری تواناست و جای تعجب ندارد که یهود با آن قدرت ادعایی، مغلوب چنین خداوندی شود. پس در روزگار ما هم جای تعجب نیست که آمریکا و شوروی به اراده الهی، مغلوب ملت ایران گردند، آنچنانی که در ماجرای پیروزی انقلاب اسلامی شکست خوردند و حالا هم در جریان جنگ تحمیلی، یک‌بار دیگر با اتکا به خداوند سبحان مغلوب می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۸-۲۰). شاهدیم که ایشان با تدبّر در این آیه و با استفاده از ابزارهای تفسیری به مفاهیم عمیق‌تری از مفاد آیه دست یافتند و با تطبیق آن بر حوادث جاری، موجب امیدآفرینی در مخاطب گردیدند. در نمونه‌ای دیگر از عنایت معظّم‌له به سیره نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و مستندات تاریخی، می‌بینیم که ایشان ذیل تفسیر آیه نهم سوره حشر، با استناد به گزارشی تاریخی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برخی از انصار را هم مانند مهاجران در تقسیم فای سهم کردند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴۸/۱۴) حرف

واو ابتدای آیه را عاطفه دانسته‌اند تا با عطف «الذین تبوءوا الدار» به «المهاجرین» در آیه قبل، از مستند قرآنی شراکت انصار در فیه پرده بردارند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۲۵-۱۲۶). از دیگر نکات بارز تفسیر سوره حشر آیت‌الله خامنه‌ای، توجه ایشان به ارتباط بین آیات است که نقش مهمی در فهم غرض و هدف سوره دارد. خداوند متعال در دو آیه ۱۳ و ۱۴ سوره حشر، یهود بنی‌النضیر را به دو صفت «لا یفقهون» و «لا یعقلون» توصیف می‌کند. معظم‌له ضمن تشریح تفاوت تفقه با تعقل، به این نکته تذکر می‌دهند که دیدن دست خدا در ماورای اسباب ظاهری، نیاز به فهم عمیق و تفقه دارد «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (الحشر: ۱۳) اما ضرورت یکپارچگی جهت غلبه بر دشمن امری است که درک آن از پیچیدگی خاصی برخوردار نیست «لَا يقاتلونكم جميعاً إلا في قرى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (الحشر: ۱۴). از این رو یهود بنی‌النضیر علاوه بر اینکه از فهم حد اکثری برخوردار نیستند، از فهم حداقلی هم بی‌بهره هستند! (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۶۴) در موردی دیگر، در آیات آخرین سوره با اسمای حسناى الهی مواجه هستیم، آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به چگونگی ارتباط ذکر این اسماء با آیات قبل، دو احتمال مطرح می‌فرماید. در احتمال دوم که مورد قبول ایشان است، معتقدند از آنجاکه در آیه ۲۱ سوره حشر سخن از خشیت الهی و ضرورت خشوع انسان در برابر اوست «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ... الآية» ذکر این اسماء و صفات بیانگر چرایی ضرورت این خشوع است، زیرا تنها خداوندگاری با این صفات و ویژگی‌ها شایسته خضوع انسان می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۱۲-۲۱۳).

حکمرانی قرآنی سوره حشر از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

عناوین قواعد حکمرانی برگرفته از تفسیر سوره حشر آیت‌الله خامنه‌ای که به ابعاد سیاست‌گذاری

و تعیین خط‌مشی در حکمرانی عنایت دارد، به این شرح است:

شماره	قاعده حکمرانی	آیات سوره حشر
۱	غلبه قوانین الهی	۱
۲	ضرورت تکیه بر توده مردم و توجه به دشمنی برخی روشنفکران	۲
۳	فلسفه جهاد اسلامی، مبارزه با دشمنان خدا	۴-۵
۴	اجتناب ناپذیر بودن دفع افسد به فاسد	۵
۵	قانون انفال و حکمت در اختیار گذاشتن بخشی از انفال به خویشان پیغمبر (ص)	۶-۷
۶	ممنوعیت ایجاد شکاف طبقاتی	۶-۷

۷	ضد فقر بودن نظام اسلام	۸
۸	اثبات صدق ایمان در میدان مجاهده و عمل	۸
۹	ضرورت سامان یافتن دین و ایمان در محیط اجتماع	۹-۱۰
۱۰	اهمیت همدلی و برادری مسلمان‌ها در جامعه اسلامی و ایجاد فضای مطلوب زندگی برای غیرمسلمان‌ها در محیط اسلامی	۹
۱۱	حرمت‌گذاری به نسل پیشگام در نهضت اسلامی	۱۰
۱۲	مراقبت و حفاظت از ایمان جامعه از راه تقوا	۱۱-۱۳
۱۳	نفاق دوجانبه منافقان با مومنان و کافران	۱۱-۱۳
۱۴	پرهیز از خودفراموشی اجتماعی	۱۸-۱۹
۱۵	ممنوعیت حکمرانی بر مردم	۲۳-۲۴
۱۶	ضرورت یادکرد خدا در همه حال	۲۳-۲۴

که ما از میان آن‌ها به شرح و تفصیل برخی پرداخته و با دستاوردهای دیگر مفسران اجتماعی تطبیق خواهیم داد.

۱. غلبه قوانین الهی

سوره حشر با تسبیح الهی آغاز می‌شود «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» که به معنای تنزیه پروردگار از همه نقص‌ها و عیب‌ها است (اصفهان‌ی، ۱۴۱۲: ۳۹۲). حال ارتباط این تسبیح در آغاز سوره با بیان ماجرای یهود بنی النضیر و شکست‌شان چیست؟ برخی مفسران با اینکه به مقدمه بودن این آیه در بیان ماجرای یهود اشاره کرده‌اند، (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۸۷/۲۳)، اما به تبیین آن نپرداخته‌اند. در این میان، آیت‌الله خامنه‌ای با عنایت به لازمه معنای تسبیح، نکات ارزنده‌ای را یادآور شده‌اند. ایشان معتقد است این تسبیح شروعی است برای بیان قدرت و سیطره الهی بر جمیع اشیاء عالم، زیرا تنها این کامل بی‌نقص می‌باشد که بر همه موجودات ناقص برتری و سروری دارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۶). ذکر دو صفت «عزیز» و «حکیم» هم در پایان آیه که به معنای «غالب غیر مغلوب» و «صانع ممتقن» است، تأکیدی بر قدرت لایزال الهی می‌باشد. از این رو تعجبی ندارد که یهود بنی النضیر مغرور به امکانات خود در برابر پروردگار «وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ» از خدایی با صفات یادشده شکست خورده «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ» و از جایی که حساب نمی‌کردند، متحمل این

ضربات شوند. «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» پس تنها خداوندی با چنین قدرت محض، شایسته اعتماد اهل ایمان در کارزارشان با دشمنان است. آیت‌الله خامنه‌ای ضمن التفات به این مطلب، یادآور می‌شوند که ابرقدرت‌های امروز هم مانند بنی‌النضیر دچار غرور از داشته‌های خود هستند و ما با درس‌آموزی از این آیات، قادریم بر آنان چیره شده و مایه شکست‌شان را فراهم آوریم. نکته جالبی که مورد توجه معظم‌له نیز قرار گرفته است، اینکه همین ترکیب واژگان با اندک اختلافی در آخرین آیه این سوره هم تکرار شده است «... يَسْبِغُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الحشر: ۲۴) که تأکیدی بر مطالب گذشته می‌باشد. پس اقتضای حکمرانی قرآنی در مقابله با دشمنان بر این است که مؤمنان بر قدرت قاهره الهی تکیه کرده و از قدرت‌های ظاهری و پوشالی هراسی نداشته باشند. ایران اسلامی هم در دفاع مقدس با دشمنانی مواجه بود که مغرور عده و عده خود بوده و تطبیق سرگذشت بنی‌النضیر بر آنان موجب امیدواری مؤمنان در شکست‌پذیری جبهه باطل می‌شد، امری که مورد تصریح معظم‌له هم قرار گرفته است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۷).

برخی مفسران از تسبیح و معرفت اسماء حسنا الهی به‌عنوان بزرگترین عامل جلب انسان به سوی عبادت و تسلیم در برابر پروردگار یاد کرده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۱۴/۱۵). اما از چگونگی ارتباط بین تسبیح موجودات با ظهور قدرت قاهره الهی بیانی نداشته‌اند. برخی دیگر، این آیه را مقدمه‌ای برای ذکر جریان بنی‌النضیر دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۱۹) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۸۷/۲۳) و یا این تسبیح آغازین را به معنای حمد و شکر مؤمنان در برابر فتح سرزمین یهود برشمرده‌اند (قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۱۸/۶) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۵۸/۲۸) فتوحی که نشانه عزت و حکمت الهی است (مراغی، بی‌تا: ۳۳/۲۸).

۲. ضرورت تکیه بر توده مردم و توجه به دشمنی برخی روشنفکران

حرکت انقلابی و اصلاحی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با پشتوانه نصرت الهی و یاری توده مردم مؤمن به ثمر نشست و در برابر توطئه‌ها پیروز شد که خداوند متعال هم این یاری مؤمنان را در ردیف یاری خود برمی‌شمارد. «وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۶۲) اما بودند افراد به اصطلاح امروزی روشنفکر که ادعاهای گزاف داشتند و با وجود هم‌فکری با جریان اصلاحی، از همراهی با توده محروم و مستضعف خودداری می‌کردند. آیت‌الله خامنه‌ای ذیل آیه دوم سوره حشر، با عنایت به علت مهاجرت یهود بنی‌النضیر به مدینه و صفات و نوع رفتارشان، آنان را روشنفکران آن جامعه برشمرده‌اند که با علم به رسالت نبی مکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله و فراگیر شدن دعوت ایشان، جایگاه خود را برتر از آن می‌دانستند که با مؤمنان محروم همراه شده و در راه اعتلای دین الهی تلاش کنند. از این رو خود را کنار کشیده و منتظر فرصت بهره‌برداری از

زحمات مؤمنان بودند و بعد از ناامیدی از دست‌یابی به اهداف خود، با خیانتی آشکار، همراه و یاور دشمنان اسلام شدند. ایشان در ادامه با تطبیق شیوه عمل و منش روشنفکران ایران در پیش از انقلاب اسلامی بر عمل یهود بنی‌النضیر، به شباهت فکری و رفتاری این دو دسته اشاره می‌فرمایند:

«همان آدم‌هایی که حاضر نبودند با کفار و مشرکان کنار بیایند و منتظر پیغمبر آخرالزمان بودند، حالا علیه همان پیغمبر آخرالزمان رفتند با کفار و مشرکان همدست شدند؛ واقعاً مثل همان روشنفکران زمان قدیم؛ عیناً همان جور؛ که منتظر يك انقلاب، منتظر يك حرکت ضدآمریکایی، منتظر يك حرکت روشنفکرانه، حرکت آزادی‌خواهانه [بودند، ولی] حالا که آن حرکت به وجود آمده، رفتند با خود آن آمریکا و با خود آن ارتجاع منطقه و با خود آن دشمنان کمر بسته جهانی، هم‌پیمان شدند علیه این انقلاب» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۹).

ایشان در ادامه با عنایت به فراز «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» از سرگذشت این دسته از یهود و ایستادگی و همراهی توده مؤمنان با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مواجهه با آنان، بر لزوم تبعیت از رهبری در مسیر انقلابی ماندن تأکید می‌کنند و با تطبیق حوادث تاریخی یادشده بر اتفاقات آن روزگار، حکمرانی قرآنی را بر اساس تکیه بر عموم مردم می‌دانند که با صبر و ایستادگی و غلبه بر ضعف‌ها، در جهت اعتلای نظام اسلامی می‌کوشند.

از میان مفسران اجتماعی کسی مُتَفَتِّن این قاعده نشده و تنها برخی به توضیح مفاد آیه بسنده (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲/۱۰۰-۹۸) و برخی دیگر به اجمال (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۱/۱۹-۲۰۲) و به تفصیل به ماجرای یهود اشاره کرده‌اند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۸۸/۲۳-۴۹۲) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸/۵۹-۶۵). سید قطب ابتدا با توجه به شأن نزول آیه، خداوند را عامل اصلی اخراج بنی‌النضیر از آن سرزمین دانسته و عواملی مانند عامل داخلی ترس و وحشت را از اصلی‌ترین طرق این اخراج تلقی کرده است (قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۲/۶-۳۵۲۲). در این میان، آیت‌الله مدرسی اراده قاهره الهی و توفیق مؤمنان بر خذلان کافران را برجسته کرده و با تشبیه رژیم صهیونیستی به بنی‌النضیر که مدعی زورمندی و قدرت می‌باشد، وعده الهی بر سرکوب آنان را یادآور شده است. ایشان در همین راستا حکمی متناسب با حکمرانی از آیه استخراج می‌کنند که: «اگر این دسته باز هم بخواهند با اسلام به منازعه و ستیز برخیزند، جنگ و مبارزه با آنان واجب است» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۵-۲۱۶/۲۱۸). مراغی هم در تفسیر این آیه، به این نتیجه رسیده که اعتماد بر غیر خدا نتیجه‌ای غیر از خواری ندارد (مراغی، بی‌تا: ۳۵/۲۸).

۳. فلسفه جهاد اسلامی، مبارزه با دشمنان خدا

همواره دعوت و حرکت اصلاحی پیامبران الهی همراه با دشمنی‌هایی بوده است. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ ... الْآيَةَ» (الأنعام، ۱۱۲) به تبع آن مؤمنان نیز به واسطه حمایت از انبیاء الهی در معرض این خصومتها قرار گرفته و مورد هجمه دشمنان بودند. در این مواقع، عقل سلیم و حمیت دینی اقتضا می‌کند که به مقابله چنین دشمنانی رفته و با ناتوان سازی آنان با روشهای ممکن، مانع آسیب‌دیدگی مادی و معنوی جامعه ایمانی شویم که قرآن کریم هم اشاره‌ای به همراهی و ایستادگی مؤمنان با پیامبران در این جهت دارد. «وَ كَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكَاثُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دین مبین اسلام هم از این قاعده مستثنا نبوده و نیستند و تاریخ شاهد هجمه‌های بی‌شماری علیه اُمت اسلامی از صدر اسلام تا به امروز بوده است. اما در این بین، حکمرانی قرآنی اقتضا می‌کند تا با تبیین چرایی لزوم این مقابله، به تشویق مؤمنان به مشارکت در این دفاع مقدس پردازد که در آیه «وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (النساء: ۷۵) شاهد نمونه‌ای از آن هستیم. از نمونه‌های دیگر می‌توان به آیه چهارم سوره حشر اشاره کرد «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يَشَاقُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ سَدِيدُ الْعِقَابِ» که مجازات بنی النضیر را به سبب دشمنی با خدا و رسولش برمی‌شمارد. آیت الله خامنه‌ای نیز با توجه به جریان دفاع مقدس در آن روزگار که نمونه‌ای تاریخی از ایستادگی جبهه حق در برابر متجاوزان جهانی به دین و ملت اسلام بود، با ژرف‌اندیشی در این آیه، به حکم ضرورت مقابله و اقدام نظامی با هر آن کس که چشم طمع به دستاوردهای جامعه ایمانی دارد، دست یافته‌اند:

«اگر کسانی آمدند و خواستند بساط تازه چیده با خون رشد کرده با زحمت به بار آمده اسلام را به هم بزنند چه؟ اسلام دست روی دست بگذارد، تماشا کند که بیایند محصول خون انسان‌ها، محصول تلاش انسان‌ها را از بین ببرند؟ این عاقلانه نیست. اسلام و ادیان الهی هرگز این چنین بی‌تفاوت و خون‌سرد و خنثی با دشمنانشان برخورد نمی‌کنند.» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۶۲).

ایشان علت این دشمنی‌ها را به خطر افتادن منافع قدرت‌ها دانسته و با تمثیلی زیبا، شمشیر مجاهدان را شبیه خارهای پیرامون گل ارزش‌های دینی جامعه اسلامی می‌دانند که به دفاع از موجودیت و شرافت آن اقدام می‌کنند و با تطبیق این سنت الهی به دفاع مقدس، مقاومت سلحشورانه

رزمندگان اسلام را در دفاع از انقلاب و میهن اسلامی در این زمینه تحلیل می‌نمایند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۶۹). این تبیین‌ها با توجه به جایگاه مدیریتی معظّم‌له و شبّهاتی که از جانب برخی ساده‌لوحان و مغرضان پیرامون ماهیت دفاعی و مقدّس جنگ تحمیلی مطرح می‌شد، از جایگاه مهمی برخوردار بوده است.

دیگر مفسّران به فلسفه یادشده تذکری نداده و به شرح واژه «شِقَاق» و چرایی عدم ذکر رسول در فقره دوم آیه پرداخته (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۱/۱۹) و یا آیه را هشدار و تهدیدی برای همه کسانی که به دشمنی با خدا و رسولش اقدام کنند، دانسته‌اند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۹۴/۲۳) (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۸۴/۷) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) (مراغی، بی‌تا: ۳۵/۲۸). در این میان دو مفسّر به ریشه‌یابی این مخالفت و دشمنی یهود بنی‌النضیر اشاره کرده و به دو عامل روح خبیثی که با عظمت الهی در تضاد است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰۱/۲۲) و روحیه خود برترینی یهود و اینکه خود را فرزند خدا می‌دانند، اشاره نموده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۲۲/۱۵).

۴. اجتناب‌ناپذیر بودن دفع افسد به فاسد

رعایت عدالت از دستورات مؤکّد قرآنی است که حتی در برخورد با دشمنان هم مأمور به آن هستیم «... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ... (الأنعام: ۱۱۰)» (۸) در جنگ‌ها می‌بینیم که چه جنایت‌ها و تجاوزاتی صورت می‌گیرد، اما یک مسلمان، ضمن دریافت فرمان جهاد با دشمنان، از تجاوز حدود و تعدّی به ضعیفان نهی می‌شود. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُوْنَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقرة: ۱۹۰) از این رو نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ‌ها فرمان می‌دادند که به زنان و کودکان تعرضی نداشته باشید، آسیبی به حیوانات و گیاهان نرسانید و... اما در قصّه بنی‌النضیر شاهدیم که ایشان دستور به قطع درختان خرمای یهود دادند، امری که موجب سرزنش یهود قرار گرفت و منافقان هم جهت تضعیف روحیه مجاهدان و تنقیص شخصیت نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرصت را غنیمت شمرده و به شایعه‌پراکنی مشغول شدند. خداوند متعال هم با نزول آیه پنجم سوره حشر، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مأذون از جانب خود دانسته و ضمن پاسخ به شبّهات، هدف از این کار را هم خوار کردن فاسقان بیان می‌دارد. «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» آیت‌الله خامنه‌ای با تعمّق در این آیه و توجه به نقل تاریخی این واقعه، به یک قاعده حکمرانی و تاکتیک نظامی دست یافتند. به‌عنوان مقدمه باید یادآور شد که انسان گاهی بر سر دو راهی‌هایی قرار می‌گیرد که ناگزیر به انتخاب است، بین اهمّ و مهم و بین فاسد و افسد. عقل سلیم اقتضا می‌کند که در این حالت، اهمّ را بر مهم و فاسد را بر افسد ترجیح دهد. مانند طبیعی که به‌منظور جلوگیری از سرایت

عفونت به کل بدن، ناچار به قطع یک عضو می‌شود. ایشان هم با ذکر مثال یادشده، قطع درختان یهود را فاسدی برمی‌شمرند که نسبت به افسد حضور یهود و توطئه‌های آنان اولویت می‌یابد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با این کار، در پی قطع علاقه و ارتباط یهود با این سرزمین هستند تا از آنجا دل‌کنده و به تبع کوچ‌شان، دفع شر آنان گردد. ایشان این اقدام را به نوعی پیش‌دستی در مواجهه با یهود می‌دانند که هرچند صورت مناسبی ندارد، اما با توجه به روحیه و دل‌بستگی یهود به اموال خود، اقدامی کارآمد و مؤثر در سرکوبی آنان است. معظّم‌له در اینجا گریزی به مسأله فلسطین می‌زنند و با تطبیق یهود بنی‌النضیر به یهود اسرائیل، معتقدند اگر این مشی قرآنی مورد توجه مسلمانان قرار می‌گرفت و در آغاز پیدایش اسرائیل مسلمانان به وظیفه خود عمل می‌کردند، کار به شکل‌گیری و قوت دولت و ملت یهود در سرزمین فلسطین نمی‌انجامید تا امروز شاهد جنایت‌های آنان باشیم (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۸۰-۷۷). پس دفع افسد به فاسد از قواعد حکمرانی برگرفته از آیه پنجم سوره حشر و سیره نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌عنوان تاکتیکی نظامی هم قابل تحلیل است که باید مورد توجه قرار گیرد.

برخی مفسران به بیانی مختصر در شرح آیه اکتفا کرده و اشاره‌ای به حکمت‌های فرمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نکردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰۲/۲۲-۱۰۱) (مراغی، بی‌تا: ۳۵/۲۸-۳۶) (قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۲۳/۶-۳۵۲۲). علامه طباطبایی با ذکر روایتی، شأن نزول آیه را اعتراض یهود به قطع درختان خرما براساس فرمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان می‌دارد که حکمت‌هایی از جمله خوار ساختن فاسقان بر آن مترتب بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۳/۱۹). ابن‌عاشور با تشریح واقعه، به مأذون بودن نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از جانب خداوند متعال براساس آیه کریمه اشاره کرده و در این خصوص بحثی فقهی را مطرح می‌کند. او در پایان به این نتیجه می‌رسد که با وجود مصلحت اهم، آتش زدن خانه دشمن و تخریب و قطع درختانش جایز است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸-۷۰). در این میان دو مفسر دستاورد حکمرانی از این آیه داشتند. آیت‌الله مکارم‌شیرازی قطع درختان را استثنائی از قوانین معروف اسلام در جنگ‌ها برشمرده و با اشاره به جریان بنی‌النضیر، به توطئه‌های امروز یهود پرداخته است، ایشان با الهام از سنت نبوی، تنها راه مقابله با آنان را برخورد قاطعانه می‌دانند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۹۶/۲۳-۴۹۹). آیت‌الله مدرسی هم با عبرت‌گیری از این واقعه تاریخی، به خطر شایعه‌پراکنی که موجب تضعیف روحیه جامعه می‌شود، تذکر داده و حکمی مرتبط با حکمرانی با عنوان «ضرورت تبیین»، استنباط کرده است که با این تبیین و بالا بردن سطح دانش مردم نسبت به وقایع و بازگویی واقعیت‌ها، شبهات و شایعات در وجود آنان اثری نخواهد داشت (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۲۵/۱۵-۲۲۲).

۵. ممنوعیت ایجاد شکاف طبقاتی

گردش ثروت در دست اغنیاء و بی بهره بودن عموم مردم و به ویژه فقرا از آن، سنتی جاهلی بود (مراغی، بی تا: ۳۹/۲۸) که موجب گسترش فقر در جامعه و در نتیجه ایجاد فاصله و شکاف طبقاتی عمیق در آن می شد. حکمرانی قرآنی در جهت براندازی این سنت جاهلی ضمن آیه ۷ و ۸ سوره حشر که به بیان مصارف «فِیء» می پردازد و در پاسخ به چرایی این نوع تقسیم، به ملاکی مهم در این زمینه اشاره می کند «کَی لَا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ» «فِیء» به غنائمی که بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار می گیرد، می گویند (صدر، ۱۴۱۷: ۶۸۱). در ماجرای بنی النضیر هم یهود مجبور به ترک دیار شده و اموالشان بدون درگیری در اختیار مسلمانان قرار گرفت. خداوند متعال با نزول آیات یادشده، تکلیف این اموال را مشخص کردند. اما آنچه به عنوان اصل و قاعده حکمرانی در این آیه مطرح شد، ضرورت گردش اموال در میان عموم مردم و عدم تمرکز در دست ثروتمندان بوده که به عنوان ملاکی برای اجتهاد فقهی در زمینه مسائل اقتصادی در اختیار فقها قرار گرفته است. آیت الله خامنه ای هم در جایگاه مدیریتی، با اشراف به ضرورت این گردش عمومی ثروت از این ملاک استفاده نموده و با بیان این مطلب که رفع فقر از جامعه نشانه نظام اسلامی است، عدم تمرکز ثروت در دست عده ای خاص را از اصول و کلیات نگاه اسلامی به مسائل اقتصادی برمی شمارند و با تنقیح مناط، حکم فِیء را به اُنفال هم تسری می دهند که البته ریشه در روایات ما هم دارد (عاملی، حرّ، ۱۴۰۹: ۵۲۷/۹، ح ۱۲۶۳۶). اُنفال مانند جنگل ها، معادن، زمین های موات و ... شامل مواردی است که اختصاص به جایگاه امامت جامعه اسلامی دارد (عاملی، یاسین، ۱۴۱۳: ۲۴) و شاید بتوان ادعا کرد که با فِیء در اینکه مؤمنان تلاشی در ایجاد آن نکرده اند وحدت ملاک داشته باشد. از این رو این دو، پشتوانه مالی جایگاه معظم له است که او بهره شخصی چندانی از آن ندارد (مظفر، ۱۳۹۲: ۶۰) و بیش تر صرف مصالح عمومی جامعه می شود. ایشان با یادآوری روزگار پیش از انقلاب، عموم جامعه ایرانی را بی بهره از درآمد نفت که از اُنفال است دانسته و نحوه عمل رژیم طاغوت را در جهت خلاف عمل به این آیه کریمه برمی شمارند، زیرا ثروت نفتی ایران در اختیار خاندان شاه و عده ای از ثروتمندان بود که با گردش این اموال میان خود، روز به روز بر ثروتشان افزوده و بر فقر محرومان اضافه می گردید.

هر چند برخی مفسران به شرح واژگان اکتفا کرده (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۴/۱۹) و با اشاره به فرهنگ جاهلی، اختصاص فرماندهان و بزرگان از غنائم در چنین مواردی، مفاد آیه را در جهت مقابله با آن (مراغی، بی تا: ۳۹/۲۸) و لزوم صرف این غنائم در جهت مصارف عمومی جامعه دانسته اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷۵-۷۶).

اما برخی دیگر با اشاره به شأن نزولی که سران مسلمین درخواست تقسیم غنائم بین خود را داشتند، عبارت «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» را اصلی اساسی در نظام اقتصادی اسلام برشمرده‌اند که البته اقتضای تصرف بی‌ضابطه در اموال ثروت‌مندان را ندارد و بیانگر این مطلب است که اثر قهری عمل به احکام اقتصادی اسلام مانند خمس و زکات، گردش اموال و جلوگیری از شکاف طبقاتی است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۰۶/۲۳-۵۰۷). با توجه به شأن نزول یادشده، این فقره ردی است بر سنت جاهلی تقسیم غنائم میان بزرگان که تداوم این فرهنگ غلط موجب دل‌سردی فقرا از حضور در میادین نبرد و سبب زمین ماندن مصالح عمومی جامعه می‌شد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰۷/۲۲). برخی دیگر از مفسران با عنایت به فقره ذکرشده به رد نظریه کمونیستی و سرمایه‌داری پرداخته و بنای نظام اقتصادی اسلام را بر پایه عدالت برشمرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۸۶/۷-۲۸۷) و از ملاک یادشده به‌عنوان مناط استخراج احکامی مانند جلوگیری از احتکار، وضع مالیات و ... سخن به‌میان آورده‌اند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۳۰/۱۵).

۶. ضرورت همدلی مؤمنان در جامعه اسلامی

پراکندگی قلب‌ها و کشمکش‌های اجتماعی، عامل فروپاشی نظام جامعه است که قرآن کریم هم نسبت به آن هشدار می‌دهد. «... وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال: ۴۶) پیش از ظهور اسلام، عرب جاهلی دچار این پدیده ویرانگر بود که تاریخ حکایت‌ها از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های آنان دارد. اما نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در سایه رهنمودهای قرآنی، موجب آفت میان قلب‌ها شد و با ابتکار برادری ایمانی موجب نجات آنان از پرتگاه تفرقه گردید. «... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ... الْآيَةَ» (آل‌عمران: ۱۰۳) از نمودهای ممتاز این برادری، پیوند قلبی و عاطفی مهاجر و انصار است که خداوند متعال در آیه نهم سوره حشر با بیان سه ویژگی انصار در این رابطه، به تمجید از آنان پرداخته است. «وَ الَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَ الْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَ يُوْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آیت‌الله خامنه‌ای با برشمردن این سه صفت محبت، چشم و دل‌سیری و ایثار، آن‌ها را نشانه وجود وحدت و همدلی در میان مؤمنان دانسته و آن را مهم‌ترین مسأله در شکل‌گیری جامعه اسلامی برمی‌شمارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۱). از این رو می‌توان گفت حکمرانی قرآنی اقتضا می‌کند برای شکل‌گیری و دوام نظام اسلامی، آحاد جامعه ایمانی با یکدیگر همدل و هم‌راستا بوده و از عوامل نزاع و کشمکش مانند پرداختن به تفاوت‌های نژادی، زبانی، فرهنگی و جغرافیایی پرهیز کنند و

براساس اصل اساسی برادری ایمانی، اگر جدال و نزاعی هم بین برادران پدید آمد، به هدف حفظ ثبات جامعه ایمانی در جهت برقراری صلح بین طرفین اقدام نمایند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الحجرات: ۱۰) معظم‌له در تشریح صفت ایثار که سومین و بالاترین صفت یادشده در آیه نهم سوره حشر است، ضمن بیان تفاوت انفاق و ایثار به اینکه در ایثار، با وجود نیاز خود، به دیگری می‌بخشی، یادآور فرهنگ طاغوتی منفعت‌طلبی و شخصی‌نگری پیش از انقلاب شده و بر ضرورت جایگزینی آن با فرهنگ ایثار که نیاز حیاتی جامعه اسلامی است تأکید می‌فرمایند.

در نگاه دیگر مفسران، آیه به سبب پذیرش برادری ایمانی از دل و جان، در مقام مدح و تمجید از انصار است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۲/۲۸) که موجب دلگرمی آنان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۵/۱۹). بروز و ظهور این صفات در ساکنان مدینه، ناشی از فضای اسلامی به وجود آمده در این شهر است که موجب برانگیختن احساسات عمیق عاطفی و محبت بین مسلمانان شده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۱۴/۲۲) و این آیه، تصویری گویا از ویژگی‌های ممتاز انصار است که تاریخ نظیری برای این استقبال انصار از مهاجران سراغ ندارد و ضروری است که اُمت اسلامی در برادری و همدلی به این سلف خود اقتدا نمایند (قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۲۶/۶-۳۵۲۷). برخی دیگر از مفسران در نتیجه‌گیری از این آیه، ترک بخل و حرص را سبب رستگاری دانسته و به نقل روایاتی در شأن نزول (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۵۲۱/۲۳) و نمونه‌هایی از ایثار انصار پرداخته‌اند. (مراغی، بی‌تا: ۴۳/۲۸-۴۴). آیت‌الله مدرسی در شرح مفصل‌تری در ابتدا مقدمه‌ای در هجرت مسلمانان به مدینه و توطئه‌های منافقان جهت اختلاف‌افکنی بین مهاجر و انصار از طریق برانگیختن احساسات وطن‌پرستی انصار بیان می‌دارد، توطئه‌هایی که بارهنمودهای نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خنثی شده است. ایشان در ادامه، این آیه را نمونه‌ای گویا از انسان‌سازی اسلام برمی‌شمارند که می‌تواند درسی همیشگی برای مؤمنان باشد تا نسل‌های آینده در حق یکدیگر حقوق برادری را رعایت کنند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۴۱/۱۵-۲۴۰).

۷. پرهیز از خودفراموشی اجتماعی

خودشناسی انسان و خداشناسی او رابطه دوسویه دارد. از سویی خودشناسی مقدمه خداشناسی است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۲، ب، ۹، ح ۲) و از سویی دیگر، خدا فراموشی موجب خودفراموشی می‌شود. «و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ۱۹) انسانی که خدا را فراموش کند خالق و معبود خویش را از یاد می‌برد، پس رابطه بندگی و احساس نیاز به خداوند متعال را هم از دست داده، مصالح و منافع خویش را فراموش می‌نماید و عمر و مالش

را در مسیری صرف می‌کند که هیچ ثمره‌ای برای او ندارد. آیت‌الله خامنه‌ای با برشمردن مواردی مانند حُبِّ نفس، مال و ثروت، همسر و فرزند به‌عنوان عامل غفلت انسان از خویش، با عمق‌بخشی به مفهوم خودفراموشی شخصی، مفاد آیه را به خودفراموشی اجتماعی گسترش می‌دهند و آن را از بلیه‌های بزرگ بشری که باید به آن توجه داشت، برمی‌شمارند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۷۱). ایشان فراموشی اصلاح خویش و استعدادها و همچنین از یاد بردن زمینه‌های جوشش، انگیزش و رشد را از مصادیق خودفراموشی شمرده و با تطبیق این شرائط بر جامعه ایرانی پیش از انقلاب می‌فرمایند: «مثل آن حالتی که ملت ما پیش از انقلاب داشت؛ اصلاً یادش نبود که این یک ملت است، میلیون‌ها انسان است، دارای توان و قدرت است و می‌تواند در سرنوشت جهان مؤثر باشد. ... خودش را فراموش کرده بود. و نتیجه آن بود که در خوابِ خرگوشی بسیار خطرناک خفته بود و همه سرمایه‌های مادی و معنوی او را یغما می‌کردند و او توجه نداشت. همین وضعیتی که امروز بسیاری از مسلمانان عالم دچارش هستند.»

در ادامه معظّم‌له اشاره‌ای به برخی حوادث جهانی نموده و پیامد خودفراموشی ملت‌ها را چنین ترسیم می‌کنند:

«وقتی یک ملت دچار خودفراموشی می‌شود و از شخصیت خودش، از حرمت خودش و از توانایی خودش فراموش می‌کند، نتیجه این می‌شود که در یک شهر ششصد هزار نفری بیروت صهیونیست‌ها در ظرف دو ساعت بر همه‌جا مسلط می‌شوند. آن مقاومت‌ها چه شد؟» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۹۶-۱۹۷)

حال چه کنیم که دچار این خودفراموشی نشویم؟ راهکار در آیه قبل ارائه شده است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (الحشر، ۱۸) رعایت تقوای الهی موجب زنده نگه داشتن شمع ایمان در قلوب مؤمنان می‌شود و رابطه بندگی ایشان با خداوند متعال را حفظ می‌کند. در نتیجه شخص و ملتی که تقوای فردی و اجتماعی را مراعات نماید، از خودفراموشی در امان است.

در بررسی تفاسیر دیگر درمی‌یابیم که هیچ‌یک از مفسران به بُعد اجتماعی خودفراموشی التفاتی نداشته و به شرح مختصری اکتفا نموده (مراغی، بی‌تا: ۵۳/۲۸) و یا به بیان آثار این خودفراموشی مانند فرو رفتن در لذات مادی، فراموشی هدف از آفرینش انسان و ... پرداخته‌اند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۴۱/۲۳-۵۴۰) (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۳۲/۲۲-۱۳۱). در این میان برخی مفسران به تبیین ارتباط خدا فراموشی با خودفراموشی پرداخته و معتقدند انسان با از یاد بردن اسماء و صفات الهی مرتبط با حیات ذاتی او، فقر ذاتی خویش را از یاد برده و دچار اعتماد به نفس کاذب می‌شود، در نتیجه

در جایی که باید به خداوند متعال اعتماد کند، به غیر او تکیه می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹/۱۹-۲۲۰). سید قطب در ارتباط با آیه قبل، خدا فراموش را سرگردانی بدون ارتباط با افق اعلی می‌داند که هدفی در زندگی ندارد و طبیعتاً ذخیره‌ای برای زندگی حقیقی اخروی فراهم نمی‌آورد (قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۳۱/۶). ابن عاشور خدافراموشی را بیماری منافقان و یهود دانسته که در نتیجه آن، خداوند متعال توانایی درک هدایت اسلامی را از آنان دریغ می‌دارد، پس قادر به تشخیص مصلحت دنیا و آخرت خویش نخواهند بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰۱/۲۸). آیت‌الله مدرسی تعبیر «ان سُوا اللّٰهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ» از ریشه «نسیان» را اشاره‌ای به وجود ایمان و یاد آن در ذاکره و فطرت انسان می‌داند که با غفلت یا شهوت از آن کناره می‌گیرد، ایشان خدا فراموشی را در عدم تقوا، عدم آمادگی برای قیامت، مسئولیت‌ناپذیری در برابر اعمال می‌دانند که خودفراموشی اثر قهری این خدافراموشی است، زیرا انسان با فراموشی قطب محوری، خود به خود جذب قطب‌های دیگر شده و از مسیر مصلحت خود منحرف می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۷۱/۱۵-۲۷۰).

نتیجه‌گیری

رویکرد مفسّر در تفسیر اجتماعی کشف حل‌المسائل آسیب‌ها و مشکلات جامعه از قرآن کریم و ارائه برنامه زندگی جمعی جامعه اسلامی از طریق آموزه‌های قرآنی است. در روش دستیابی به این اهداف، ابزار مشترکی وجود دارد که کم و بیش همه مفسران از آن بهره می‌برند. اما آنچه یک تفسیر را از سایر تفاسیر متمایز می‌سازد، ارائه هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر راهکارها و برنامه‌ها با تدبّر در آیات و تطبیق قضایا و حکایات قرآنی بر مسائل جاری جامعه و مشکلات آن است که تفسیر سوره حشر آیت‌الله خامنه‌ای از آن به خوبی برخوردار است. در این تفسیر شاهدیم که سنت‌های تاریخی و الهی با تعمق در آیات استخراج شده و بر حوادث جاری جامعه تطبیق می‌شود. همچنین قواعدی مستند از حکمرانی قرآنی به روشنی تبیین گردیده و در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد و سبب امتیاز این تفسیر از سایر تفاسیر اجتماعی می‌گردد. ما در این مقاله به شانزده عنوان از این قواعد حکمرانی اشاره کرده و به تشریح هفت قاعده با تطبیق بر آراء سایر مفسران پرداختیم که عبارتند از:

ردیف	قواعد حکمرانی در تفسیر سوره حشر آیت الله خامنه‌ای	سطح دریافت (تفسیر، تدبر، تطبیق)	اشتراک یا امتیاز تفسیر رهبری با دیگر تفاسیر
۱	غلبه قوانین الهی	تدبر	دیدگاه اختصاصی رهبری
۲	ضرورت تکیه بر توده مردم و توجه به دشمنی برخی روشنفکران	تطبیق	دیدگاه اختصاصی رهبری استخراج حکم وجوب جهاد با یهود صهیونیست در صورت دست‌درازی به مسلمانان
۳	فلسفه جهاد اسلامی، مبارزه با دشمنان خدا	تدبر و تطبیق	دیدگاه اختصاصی رهبری تنها برخی به ریشه دشمنی‌ها اشاره نموده‌اند
۴	اجتناب‌ناپذیر بودن دفع افسد به فاسد	تطبیق	دیدگاه اختصاصی رهبری توجه دادن مکارم شیرازی به ضرورت برخورد قاطعانه با یهود صهیونیست و استخراج قاعده حکمرانی «ضرورت تبیین» در جهت جلوگیری از شایعات توسط مدرّسی
۵	ممنوعیت ایجاد شکاف طبقاتی	تدبر	توجه دیدگاه رهبری به ملاک «کَیْ لَا یُکُونُ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ» و اشتراک دیدگاه ایشان با برخی در تنقیح مناط از این ملاک
۶	ضرورت همدلی مؤمنان در جامعه اسلامی	تفسیر	دیدگاه اختصاصی رهبری برخی به بیان عوامل پیدایش صفات یاد شده در آیه و نمونه‌های تاریخی پرداخته‌اند
۷	پرهیز از خودفراموشی اجتماعی	تدبر	دیدگاه اختصاصی رهبری در گسترش خودفراموشی فردی به خودفراموشی اجتماعی

منابع

کتاب‌ها

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. چاپ اول. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۳. خامنه‌ای، علی. (۱۴۰۱ش). تفسیر سوره‌ی حشر. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
۴. خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۳ش). مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی در تفسیر سوره توبه. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، انتشارات انقلاب اسلامی.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۶. صدر، شهید سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). اقتصادنا. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
۸. عاملی، حرّ. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم‌السلام.
۹. عاملی، یاسین عیسی. (۱۴۱۳ق) الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة. چاپ اول. بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۰. فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. چاپ اول. بیروت: دار الملائک.
۱۱. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. چاپ سی و پنجم. بیروت: دار الشروق.
۱۲. مؤدّب، سید رضا. (۱۳۸۰ش). روشهای تفسیر قرآن. چاپ اول. قم: اشراق.
۱۳. مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. چاپ اول. تهران: دار محبب‌الحسین.
۱۴. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق) بحار الأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.
۱۶. مظفر، محمود. (۱۳۹۲ق). إحياء الأراضی الموات. چاپ اول. قاهره: المطبعة العالمیة.
۱۷. معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۷ش). التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب. چاپ اول. مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
۱۸. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. چاپ اول. قم: دار الکتب الإسلامی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مقالات علمی

۲۰. اخترشهر، علی. (۱۴۰۱ش). اصول و روش حکمرانی مطلوب در انقلاب اسلامی با رویکردی بر اندیشه مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه. شماره ۳۷. صفحات ۱۵۸-۱۷۸.

۲۱. ستاریان، محمدامین، گرجی ازندریانی، مهدی. (۱۴۰۲ش). پیاده‌سازی رویکردی نسخ مشروط در استخراج اصول حکمرانی با محوریت سوره براءت در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی). فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی. شماره ۴. صفحات ۱۳۱-۱۴۵
۲۲. محمدی، نرگس. (۱۴۰۲ش). بررسی گرایش‌ها و روش‌های تفسیری مقام معظم رهبری. مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی. شماره ۴۸. صفحات ۹۹-۱۱۱.
۲۳. میرصفی، سیده فاطمه حسینی. (۱۳۹۳ش). گرایش اجتماعی در المیزان فی تفسیر القرآن. دو فصلنامه علمی. تخصصی اندیشه علامه طباطبائی (ره). شماره اول. صفحات ۱۳۱-۱۴۵.
۲۴. نوده فراهانی، امیر. (۱۴۰۰ش). شاخص‌های حکمران و حکمرانی اسلامی با نگاهی به آرای مقام معظم رهبری. مقالات اولین همایش ملی حکمرانی اسلامی. بارگذاری شده در تارنمای: <https://governanceschool.ir/fa>.

نوآوری‌های تفسیری با محوریت سوره ممتحنه در تفسیر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

مهین پاکروان * ۱

چکیده

سور مدنی قرآن در موقعیت تشکیل حکومت اسلامی و آغاز روابط رسمی با پیروان سایر ادیان ابراهیمی و مشرکان، نازل شده و آموزش اصول زیست اجتماعی - سیاسی را بر مسلمانان ضرورت بخشیدند؛ اصلاح روابط و جایگزینی عقلانیت در روابط اجتماعی از اهداف سور مدنی بوده است؛ ممتحنه، سوره‌ای کوتاه، حاوی ۱۳ آیه، با غرض تعلیم صف‌بندی ایمان و کفر نازل گشته است، در این سوره احکام مربوط به نوع رابطه با کفار و لزوم قطع دوستی و مودت با معاندان، همراه با تعیین تکلیف مهاجران به بلاد مسلمان بیان شده است. آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان فقیهی مفسر با نگرشی جامع و تأکید بر حکمرانی دینی، سوره را با توجه به روابط بین‌الملل و لزوم رعایت صف‌بندی ایمان و کفر معاند و نقش آن در تقویت ملت‌ها و دفع سلطه استعمار جهانی تفسیر کرده و در آن، از ابزار تدبیر بهره برده و با تطبیق آیات بر شرایط اجتماعی اعصار آینده، جهان‌شمولی و همگانی بودن قرآن را به اثبات رسانده‌اند و بدین ترتیب الگویی برای اصلاح روابط بین‌المللی و نجات بشریت از یوغ استعمار با استفاده از اصول کرامت و شرافت انسانی را ارائه کرده‌اند. بررسی دیدگاه ایشان در حکمرانی دینی، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته که زمینه‌ساز نگارش مقالات متعدد با این موضوع شده و پژوهش حاضر نیز به روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای، ضمن مقایسه تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای و چهار تن از مفسران معاصر شیعه و سنی، کشف دیدگاه کلان تفسیری و نیز نوآوری‌ها و دیدگاه‌های سیاسی معظم‌له را به‌عنوان هدف خود لحاظ کرده است.

واژگان کلیدی: حکمرانی دینی، صف‌بندی ایمان و کفر، تفسیر و تدبیر، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. دانشیار گروه علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآن تهران، ایران

مقدمه

مفهوم حکمرانی، مفهومی سرگردان است؛ مراد، حکومت‌داری یا آداب مُلک‌داری نیست، بلکه مفهومی که از اواسط قرن ۲۰ میلادی وضع شد و مورد توجه قرار گرفت؛ با این مضمون که افزون بر قدرت حکومت و بخش خصوصی، ارزش‌ها و گروه‌هایی عمومی در جامعه وجود دارد که حاکم بر دولت‌هاست و در حال تعارض بین دولت و ارزش‌ها، آن‌ها را تعدیل کرده یا به زیر می‌آورند؛ در این شرایط، اصل، حاکمیت آن ارزش‌هاست؛ که با محوریت عرفی خاص تعیین می‌شوند، قطعاً شرایط مختلف عرفی، مغیّر ارزش‌هاست، ولی در اسلام حکمرانی، با مفهومی بسیار بسیط، همه عرصه‌های مملکتی را دربر می‌گیرد؛ در حکمرانی دینی، دین اصل است و همه وجوه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... را پوشش می‌دهد، ارزش‌ها را خدا تعیین و حاکم می‌کند، از بین مردم، سراغ متقین می‌رود و مدیریت را به شایستگان می‌سپارد، بازیگران حکمرانی و مسئولان پیگیری امور، باید جزء برترین‌های جامعه؛ یعنی انبیا و صالحان باشند. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و محوریت سوره مبارکه ممتحنه انجام گرفته، مسأله اصلی بررسی دیدگاه تفسیری ولیّ امر مسلمین آیت‌الله خامنه‌ای، نوآوری‌های تفسیری و دیدگاه‌های سیاسی ایشان در سوره ممتحنه با توجه به موضوع حکمرانی دینی است تا به رویکرد مفسری دست یابد که در جایگاه فقیه جامع‌الشرایط و امام جامعه، نگاه خود در تفسیر آیات قرآن، را به گستره‌ای از روابط، معطوف داشته که در اُمت واحدی محصور نیست، بلکه بشریت را مخاطب قرار داده و خواستار آن است که قرآن، به‌عنوان برنامه زندگی همه انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد و اُمت مسلمان به‌صورت کلان به رابطه با سایر ملل بیندیشد؛ با بصیرت، دوستان را شناسایی و صف‌بندی خود با دشمنان خدا را به‌صورت شفاف و قدرتمند حفظ کند، تا بدین ترتیب هدف جهانی قرآن که هدایت بشر و تعالی انسان در زندگی جمعی است، محقق گردد. دست‌یابی به این هدف، ضمن مقایسه تفسیر ایشان در این سوره با تفسیر اجتماعی چهار تن از مفسران معاصر در همین سوره؛ علامه طباطبایی در المیزان، آیت‌الله مکارم در نمونه، ابن‌عاشور در التنویر و التحریر و سید قطب در فی ظلال القرآن، با توجه به تأکید معظم‌له بر تدبیر در پیام وحی و تطبیق آن بر شرایط جهان معاصر امکان‌پذیر است و از دیدگاه کلان ایشان پرده برمی‌دارد. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در موضوع «حکمرانی دینی» از سوی پژوهشگران متعددی مورد واکاوی و نگارش قرار گرفته است؛ از جمله: «بعثت نبوی، حکمرانی دینی و انتخابات» نگاشته: فیروز اصلانی، «الگوی حکمرانی خوب در نظام مردم‌سالاری دینی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» از مهدی بشارت، «ماهیت دولت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای» نگارش: عباس نوری، «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی» از محمد ناظمی اردکانی.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تقسیم کردن سوره ممتحنه در بخش‌هایی متناسب، با تدبیر در آیات که ابزار مهمی در کشف عمیق‌تر مفاهیم قرآن است و تطبیق آن‌ها بر حوادث و رخداد‌های عصر حاضر، مقاصد کلام خداوند در آیات سوره را روشن کرده‌اند. شفاف‌سازی دیدگاه معظم‌له در استفاده مؤکد ایشان از ابزار تدبیر در آیات و بهره‌مندی از روایات و تطبیق محتوای آیات بر رخداد‌های جهان معاصر، ضمن مقایسه تفسیر ایشان با تفسیر چهار شخصیت شناخته شده اجتماعی معاصر صورت گرفته که در قالب بیان نقاط مشترک و تمایزات تفسیری آن‌ها انجام شده است. همچنین دیدگاه‌های سیاسی ایشان در محدوده سوره ممتحنه در حد توان، احصا و بیان شده است.

۱. دیدگاه کلان

آیت‌الله خامنه‌ای به موضوع حکمرانی دینی توجه خاص دارند؛ اینکه در حکومت، احکام باید از سوی خداوند تعیین و به صالحان و افراد متقی جامعه سپرده شود و نباید افراد غیر صالح و بی‌تقوا حکومت را به دست بگیرند که نتیجه آن، حاکمیت اصول و قوانین خودساخته بشری خواهد بود و همواره با اختلاف شرایط و خواسته‌های حاکمان تغییر می‌کند و تبعاً رشد و کمال حقیقی جامعه حاصل نخواهد شد. در حالی که حکومت صالحان، جامعه را به صلاح و رستگاری مبتنی بر حکمت و تدبیر الهی رهبری می‌کند و ثمره‌اش، رشد و شکوفایی ظرفیت‌های والای انسان و قرب به خداوند است؛ ایشان قرآن را مهم‌ترین و جامع‌ترین منبع قابل اعتماد و خدشه‌ناپذیر برای استخراج اصول حیات اجتماعی بشر می‌دانند. این نگرش، زمینه‌ساز رویکرد ویژه و منحصر به فرد ایشان در پرده‌برداری از چهره آیات وحی شده و به‌وضوح در تفسیر ایشان، اثرگذار بوده است. افزون بر تأکید و تصریح ایشان بر امر تدبیر که کارآمدترین ابزار برای فهم عمیق‌تر مقصودهای خداوند به‌شمار می‌آید. آشنایی ژرف ایشان به ویژگی خاص «جاودانگی و جهان‌شمولی» قرآن، به امکان هموارسازی چالش‌های اجتماعی، حتی در سطح بین‌الملل و پیاده‌سازی پیام وحی در همه جوامع بشری، بدون انحصار آن در قشر، صنف یا زمان خاص، عقیده منتهی شده است، به‌گونه‌ای که بر این مهم در تفسیر خود، تأکید و تطبیق آیات بر شرایط جوامع گوناگون را با اصرار خاصی دنبال می‌کنند و اجتماعی بودن محتوای سوره ممتحنه بر این رویکرد معظم‌له صحه می‌گذارد.

۲. روش تفسیری

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره ممتحنه، از روش تفسیر قرآن به قرآن همراه با بهره بردن از روایات و نیز روش عقلی استفاده کرده و به پرده‌برداری از چهره مفاهیم آیات پرداخته‌اند. افزون بر اینکه به اصل تدبیر که مهم‌ترین ابزار درک صحیح‌تر و عمیق‌تر مقاصد الهی است، توجه ویژه داشته که این عملکرد، امتیاز تفسیری ایشان به‌شمار می‌آید و به تناسب شرایط که برگرفته از پیام وحی است،

و با الغای خصوصیت از سبب یا شأن نزول آیات، محتوای آن‌ها را بر احوال جوامع بشر معاصر تطبیق داده‌اند؛ مجموع این سبک تفسیری، روشی جدید در تفسیرهای اجتماعی را رقم زده است که می‌تواند در بنیان‌گذاری قواعد و اصول تفسیر با رویکردی جدید و پیشرفته، در حوزه قرآن‌پژوهی در عصر حاضر مورد توجه جدی قرار گیرد. ایشان غرض اصلی سوره ممتحنه که حاوی ۱۳ آیه است را آموزش اصلاح رابطه با کفار معاندی دانسته‌اند که معارضه و تعدی ظالمانه به سرزمین‌های دیگر به‌خصوص بلاد اسلامی را ابزار استثمار و حاکمیت ظلم و زور خود قرار داده‌اند؛ معظم‌له معتقدند: «این سوره، اهمیت بسیاری در زمینه حرکت انقلابی، چه هنگام سلطه ستمگران و چه هنگام گشایش و حکومت حق دارد؛ در این سوره، خدای متعال به ما می‌آموزد که حدود و مرزها را در برابر دشمن گم نکنیم، در مقابل دشمن نرمش نشان ندهیم و دشمن را آنچنان که هست دشمن بدانیم» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۴)؛ ایشان خطر صف‌بندی میان مسلمانان و دشمن را حائز چنان اهمیتی دانسته‌اند که نباید هرگز از دید ملت مسلمان پنهان بماند؛ با این تعلیل که دشمن در مقابل مسلمانان است و قصد نابودی آنان را دارد، ولی امت اسلامی بی توجه به نوع عملکرد خود و بدون اینکه ایمانش را از دست داده باشد یا نفاقی در کار باشد، به‌گونه‌ای با دشمن سازش می‌کند که منتهی به نابودی خود و راه و انقلاب‌شان می‌شود و این خطر بزرگی است (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۵)؛ در ادامه به مواردی از گونه‌های روش تفسیری ایشان، اشاره می‌شود:

۲-۱. تفسیر

آیت‌الله خامنه‌ای در رویکرد تفسیری خود، هر دو سه آیه را در یک بخش تفسیر کرده‌اند؛ بعد از ترجمه لفظی آیات، مروری اجمالی بر محتوای سوره نموده و سپس برای آیات سیری تدریجی را ذکر کرده‌اند که از موردی شخصی آغاز شده و به‌سوی گستردگی مطلب نسبت به همه اعصار پیش می‌رود؛ در تفسیر، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن بهره جسته و روایات را مؤید مطلب قرار داده‌اند؛ برای مثال در نخستین آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ...»؛ ابتدا معانی متعدد واژه «ولی» را ذکر کرده؛ مانند: دوست، هم‌پیمان و سپس نظر خود را گفته‌اند: به قرینه، دوست‌دارای رابطه دوستانه مراد است، نه دوستی که شخص را واقعاً دوست دارد و به او محبت دارد. قرینه مورد استفاده، نوع رابطه حاطب بن ابی بلتعنه بوده که عملش، شأن نزول آیه شد؛ وی با کفار قریش رابطه عاطفی نداشته، بلکه پیوند دوستی برای رفع مشکل خانواده‌اش برقرار کرده بود. سپس به تفسیر آیه پرداخته‌اند: «خداوند می‌فرماید که دشمن من و خودتان را دوست خود نگیرید و سپس دو خصوصیت برای آن دشمن بیان می‌کند»؛ ایشان استفاده کرده‌اند: بنابراین اگر کافر فقط يك خصوصیت را داشته باشد، مشمول آیه نمی‌شود، در ادامه خداوند دو خصوصیت: کفر به

اسلام، قرآن و معارف الهی: «وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ»؛ و اخراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنان از سرزمین خود: «يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ»؛ را معیار دشمن دانستن کفار اعلان کرده است.

ایشان در بخش دوم که شامل آیات ۴ تا ۶ است، روش ابراهیم علیه‌السلام که به‌عنوان الگو برای مؤمنان معرفی شده را بسیار مهم و روش همه پیغمبران الهی دانسته؛ که هر کدام به مرحله‌ای که ابراهیم رسید برسند؛ یعنی در اطراف خود کسانی داشته باشند که آن‌ها مؤمن باشند و بتوانند دعوت خودشان را اظهار کنند، باید از کسانی که در مقابل آن‌ها هستند، صریحاً تبری نمایند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۳۹)؛ ایشان در ادامه آیات را ترجمه و پس از ذکر معنای واژگان مهم‌تر، آیه را تفسیر کرده‌اند: «تبری کردن به معنای برانگیزستن و دوری نمودن از مشرکان و صف‌بندی میان مؤمن و مشرک یا کافر به وجود آوردن است و اسوه به معنای اقتدا و پیروی و اینکه حکم تبری از کفار و جدا شدن از آنان را به مسلمانان اطراف پیامبر منحصر ندانسته، بلکه در طول تاریخ همواره چنین بوده است؛ و دعای حضرت، به ما یاد می‌دهد که روبه‌رو شدن با دشمن و فشار سختی و رنج، نباید انسان را به پناه بردن به دشمن وا دارد، بلکه باید بر خدا تکیه کرد: «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا» (ممتحنه: ۴)؛ توکل یعنی کار را به او واگذار کردن؛ «وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُ»؛ به تو انابه می‌کنیم، به تو برمی‌گردیم؛ یعنی اگر مشکلی برایمان پیدا شد، برمی‌گردیم پیش خودت». ایشان بلندی معنای آیه را با ذکر یک تشبیه، تسهیل کرده‌اند: آن فرزندی که از چیزی رنج ببیند، ناراحتی ببیند، کجا خواهد رفت؟ در آغوش پدر و مادر؛ چون از همه به او مهربان‌تر پدر و مادرش هستند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۵۵)؛

و در آیات ۷ تا ۱۱ که سومین بخش سوره قرار داده شده و به احکام مرتبط با کافران اختصاص دارد؛ سه موضوع ارتباطی را به تفکیک و بدون پرداختن به مفهوم واژگان یا نکات ادبی، توضیح داده‌اند؛ نخست: برقراری رابطه مجدد با کافرانی که ایمان آورده‌اند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً» (ممتحنه: ۷)؛ ایشان حکمت حکم در آیه را این‌گونه تبیین کرده‌اند که خداوند می‌خواهد انسان عواطف خود را کنترل کرده و آن را تابع عقل قرار دهد، خواه در قطع رابطه و خواه در برقراری آن؛ و با روایتی از امام صادق علیه‌السلام: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ» (مجلسی، بحار الانوار: ۶۴/۷۴)؛ آن را تأیید نموده‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۶۶)؛ و موضع مقابل آن را با سخن امیرمؤمنان علی علیه‌السلام استشهد کرده‌اند: «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا» (نهج البلاغه، خطبه ۵۶)؛ (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۶۸)؛ دوم: کفاری که به خدا ایمان و اعتقاد ندارند و حتی ممکن است قلباً دشمن خدا باشند، اما به مسلمانان تعرض نکرده‌اند، مسلمانان باید با آن‌ها دوستی کنند «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ

الَّذِينَ لَمْ يقاتِلُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوا مِنْ ديارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللّهُ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ و سوم: کافرانی که با مسلمانان جنگیده‌اند: «إِنَّمَا ينهاكُمُ اللّهُ عَنِ الَّذِينَ قاتَلُوا فِي الدِّينِ» (ممتحنه: ۹)؛ و توضیح داده‌اند: «جنگ هم دو جور است: جنگیدن ظاهری و جنگیدن مخفیانه و از پشت خنجر زدن؛ همچنان‌که در آن روزگار، بعضی از یهودی‌های همسایه مدینه که این همه هم زیر بار محبت اسلام و مردم مدینه بودند، از پشت خنجر می‌زدند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۲)؛

ایشان هم‌زمان به تفسیر روایی آیه پرداخته و از کلام معصوم علیه‌السلام استفاده کرده‌اند که در پاسخ به این پرسش: که آیا در دین محبت و بغض است؟ فرمود: «وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» (کافی: ۲ / ۱۲۵)؛ و گفته‌اند: «اصلاً دین، یعنی حُب و بغض؛ و این درست هم هست؛ دین از محبت خدا شروع می‌شود تا محبت اولیای خدا، محبت به انسان‌ها، محبت به بندگان خدا، محبت به مخلوقات خدا و فرآورده‌های کارخانه‌ی صُنْع الهی و [نیز] بغض با دشمنان خدا، با مبغضان خدا، با مبغضان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همین‌طور [تا پایان]. اصلاً دین یعنی این صف‌بندی» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۶)؛

ایشان در تفسیر آیه ۱۰ که درباره زنانی سخن گفته که با ادعای ایمان، به سوی مسلمانان هجرت کرده‌اند، گفته‌اند: «آمدن این زنان، آمدن هجرت باشد؛ یعنی آمده‌اند که بمانند: «فَأَمَّتْ جُوهَنُّ»؛ و امتحان آنان را با هدف نفی سایر فروض احتمالی دانسته و اینکه آیه به نوع خاصی از امتحان اشاره ندارد، آن‌طور که بعضی مفسران اقسامی برای آن بیان کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح مطلب، به نکته‌ای ادبی اشاره نموده‌اند: «تَرَجُّعُهُنَّ» که ثلاثی مجرّد است، هم صیغه لازم و هم صیغه متعدّدی استفاده می‌شود؛ رجوع، يرجع، هم به معنای رفتن و هم به معنای بردن است، [برای مثال] می‌گویند فلان چیز را مرجوع کردند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۸۲)؛ و در ادامه، آیه را در حد ترجمه تفسیری بیان نموده‌اند.

در تفسیر آیه ۱۲ که شروع چهارمین بخش است؛ و خداوند شرایط پذیرش بیعت زنان تازه مسلمانی را بیان کرده؛ در شأن نزول آن، دو احتمال ذکر شده است؛ اینکه بعد از فتح مکه و جدای از سایر آیات سوره محل بحث نازل شده و یا در ادامه آیات سوره ممتحنه نازل گردیده باشند؛ آیت‌الله خامنه‌ای هر دو احتمال را جاری دانسته‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۹۱)؛ سپس شروط را مطابق آیه تفسیر و برای هر یک دلیلی ذکر کرده‌اند؛ برای نمونه در شرط نخست: «عَلَى أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللّهِ شَيْئاً»؛ این تعلیل که مرز بین ایمان به خدا و کفر به خدا همین است و شرک مطرح در آیه را شرکی دانسته‌اند که در آن روز، در مکه بود؛ یعنی بُت‌هایی در کنار خدا، صاحب اختیار و حلّ و فصل

امور عالم؛ ایشان گستره شرک را گسترده‌تر و شامل طواغیت دانسته‌اند که انسان‌هایی آن‌ها را شریک خدا شمرده و به عبودیت و ربوبیت پذیرفته‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۹۳)؛ و در شرط سوم: «وَ لَا يُزِينَنَّ»؛ بعد از ترجمه و توضیح، به نکته مهم جامعه‌شناسی اشاره کرده‌اند: «بنای اجتماع اسلامی بر عطف محبت‌ها میان افراد خانواده است و زنا، این گل زیبا و خوشبوی محبت و عشق و عاطفه خانوادگی را خشک می‌کند؛ گناهی است به این بزرگی» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۹۸)؛ و در شرط پنجم: «وَ لَا يَأْتِيَنَّ بُهْتَانٍ يُفْتَرِيَنَّهُ بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ»؛ ابتدا به مفهوم واژه «بُهْتَان» توجه داده‌اند: «بُهْتَان، یعنی تهمت بزرگ؛ تهمتی که طرف را مبهوت می‌کند» و در تفسیر آیه گفته‌اند: «شرط این است که این زن‌ها به شوهرهایشان بُهْتَان نزنند؛ بُهْتَانی که مربوط است به جلوی دست و پایشان؛ این کنایه است، تعبیر کنایی است؛ یعنی فرزندی که از آن غیر است به شوهرشان نسبت ندهند؛ و در ادامه به غیریت مسأله زنا و نسبت دادن فرزند به شوهر توجه داده و حکمت آن را اهمیت و حساسیت اطمینان مرد به امانت‌داری و عفت همسر و تأثیر خیانت زن، در تخریب خانواده برشمرده‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۰۰)؛ و در ششمین شرط: «وَ لَا يُعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ»؛ به جایگاه ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره کرده‌اند: «اینکه آیه نگفته خدا را معصیت نکنند، به خاطر این است که اولاً چیزی که پیغمبر بگوید، حتماً خدا گفته؛ و با استشهاد به آیه: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء: ۸۰)؛ آیه محل بحث را تفسیر کرده‌اند؛ ثانیاً پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ولی امر مسلمین است؛ حرف خدا را از زبان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید شنید» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۰۱). ایشان در تفسیر عبارت پایانی آیه: «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نکته مهم حکومتی را تذکر داده‌اند که باید مورد توجه مدیران جامعه قرار داشته باشد؛ اینکه ملاک و میزان در گزینش فرد و سپردن مسئولیت به او، بعد از ایمان به خدا، حال فعلی اوست؛ و فرموده‌اند: «اگر شخصی قبلاً مبتلا به فساد اخلاقی بوده و در حال حاضر اظهار پشیمانی کرده و با نیت خالص، ما بگوئیم: شما قبلاً آدم بدی بودید، این فساد اخلاق را داشتید، [پس] حالا ما شما را قبول نمی‌کنیم، نه این درست نیست... البتّه «فَأَمْتَحِنُوهُنَّ» (ممتحنه: ۱۰) هم اینجا هست؛ یعنی جوری نباشد که سرتان کلاه برود (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۰۴)؛

ایشان آخرین آیه که خطاب به مؤمنان است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (ممتحنه: ۱۳) را جمع‌بندی مطالب آیات پیشین سوره دانسته که از پیوند و دوستی با کسانی نهی کرده که خدا بر آنان خشمگین است؛ و معتقدند برخلاف نظر برخی مفسران که به قرینه «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (حمد، ۷)؛ یهود را مصداق «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» معرفی کرده‌اند، تعبیر آیه محل بحث به یهود منحصر نمی‌شود، بلکه

به دلیل آیه ۹ همین سوره، شامل کفاری می‌شود که این ویژگی را دارند که با مؤمنان می‌جنگند، با دشمنان آنها هم پیمان شده و توطئه می‌کنند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۰۹)؛

۲-۲. تدبیر

همان‌طور که ذکر شد، تدبیر ابزاری در خدمت تفسیر، برای فهم عمیق مقاصد الهی است که ظواهر الفاظ، روشنگر آن‌ها نیستند و صرف تفسیر آیات، قابلیت دست‌یابی به آن مقاصد را ندارد، مفسر با تدبیر در مقصود خداوند از آیات، به لایه زیرین و غیرظاهر الفاظ دست می‌یابد؛ بنابراین تدبیر، در عرض تفسیر نیست، بلکه لازمه آن و وسیله شفاف‌سازی معارف قرآن، در سایه اصل جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن می‌باشد و نیز غیر از تطبیق است که یافتن مصادیق غیرحاضر در عصر نزول قرآن را برعهده دارد. آیت‌الله خامنه‌ای به تدبیر در آیات و درک عمیق‌تر معارف آن‌ها، توجه خاصی دارند و نتیجه آن را در ضمن تفسیر بیان می‌کنند؛ برای مثال: با ریشه‌یابی دشمنی امروز استکبار جهانی با ملت ایران، به نکته مهمی اشاره کرده‌اند که اسباب بصیرت‌زایی برای مخاطبان را فراهم می‌نماید: «اگر چنانچه ما به اسلام معتقد نبودیم یا اگر به اسلامی معتقد بودیم که آن اسلام نیم بیش‌تری از احکام را نداشت و به بسیاری از عقاید خود و احکام و شرایع خود آراسته نبود، مانند اسلام بسیاری از کسانی که امروز در این منطقه و در هر جای دیگر نوکرهای آمریکا هستند؛ اسلام بی‌جهاد، اسلام بی‌امر به معروف و نهی از منکر، اسلام بی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) و قرآن بدون آیات فراوان حرکت انبیاء، اگر ما به این چنین اسلام و قرآنی معتقد بودیم، یقیناً با ما هیچ کار نداشتند؛ کما اینکه می‌بینید کاری ندارند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۲۰)؛ و یا با تدبیر، نکته‌ای راهبردی را متذکر شده‌اند: اینکه گاه مؤمن بدون اینکه ایمانش را از دست دهد، خیانت می‌کند؛ با این تعلیل که می‌پندارد خیانت به خدا، رسول، انقلاب و رهبر وقتی است که انسان به خیانت خود آگاه بوده و با نیت، به آن اقدام کند. درحالی که گاه ندانسته خیانت می‌کند؛ وقتی که حرفی را نباید بزند و اطلاعاتی را در اختیار دوست یا فلان گروه و سازمان که می‌داند در خدمت جمهوری اسلامی استفاده نمی‌کند، بگذارد؛ ایشان، شخص را مخاطب آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (انفال، ۲۷)؛ تلقی کرده‌اند. (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۲۷).

همچنین گفته‌اند: «امکان هم ندارد که انسان بخواهد در راه يك اندیشه‌ای و يك مکتبی مبارزه کند و دشمنان آن مکتب را دوستان خود بشمارد؛ ... مبارزه با يك مکتب در عملی‌ترین شکل و مؤثرترین شکل عبارت است از مبارزه با پیروان آن مکتب و دفاع از يك مکتب، در عملی‌ترین شکل عبارت است از دفاع در مقابل دشمنان آن مکتب (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۴۱)؛

ایشان گریزی به شبهه‌پراکنی برخی معاندان زده‌اند که جمهوری اسلامی غیرمتدینان به اسلام را به‌خاطر فکر و عقیده‌شان، تحت فشار قرار می‌دهد؛ ایشان با تکذیب این گفته، موضع حکومت اسلامی را اعلام کرده‌اند: «ما هیچ‌کس را فقط به‌خاطر عقیده غیراسلامی اش زیر فشار قرار نمی‌دهیم و با او قطع رابطه نمی‌کنیم و احسان خودمان را نسبت به او دریغ نمی‌نماییم؛ مگر اینکه این فردی که اعتقاد غیراسلامی دارد، شمشیر علیه ما بلند کند و با ما معارضه نماید» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۰)؛ همچنین در موضوع قطع رابطه زوجیت زنان تازه مسلمان با شوهر کافرشان و لزوم برگرداندن مهریه آنان، به نکته مهمی اشاره کرده‌اند که اغلب مورد توجه قرار ندارد: اینکه آن مردان، ارزش معنوی و انسانی این زن و برتری ارزش الهی او بعد از ایمان به خدا را درک نمی‌کنند، بلکه ارزش برای آن بیچارگان، مادیات است (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۸۲-۸۳)؛ همچنین با استفاده از مطلب آیه شریفه، تأکید نموده‌اند که با چنین زنان محترم و شریف که خطر کرده و حرکت بسیار مهمی انجام داده، مانند یک خانم آزاد که از قبل با خانواده هجرت کرده، باید رفتار شود (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۸۳)؛

ایشان به مناسبت عقیده توحیدی را هم تبیین کرده‌اند: «توحید، یعنی خدای متعال در عالم تکوین و عالم تشریح، یگانه فعال، یگانه صانع، یگانه خالق، یگانه رب، یگانه اداره کننده و مدبّر است؛ هم تکوین عالم دست خدا می‌باشد، یعنی آفرینش تکوینی، هم تشریح عالم دست خدا است، یعنی نقشه و برنامه‌ای که انسان‌ها باید بر طبق آن برنامه زندگی کنند، بر طبق آن قانون زندگی نمایند؛ از این روست که ما می‌گوییم قانون زندگی انسان باید از خدا الهام گرفته شود» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۸۳)؛ و درباره شروط مربوط به بیعت زنان گفته‌اند: آن‌ها به‌حسب ظاهر و در وهله نخست، حکم فقهی‌ای هستند که وظیفه زنان تازه مسلمان را توسط ولیّ امر مؤمنان یعنی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام پذیرش روشن می‌کند، لکن در اثنای آن، گوشه‌های ناشناخته‌ای از بینش دینی و نگرش اسلام به انسان‌ها؛ به زن، به مرد، خانواده، گناه و توبه هم شناخته می‌شود که با تدبیر در آیه فهمیده می‌شوند. این سخن، اهمیت جایگاه تدبیر و تأثیر آن در شناخت لایه‌های عمیق آیات الهی، از دیدگاه ایشان را روشن می‌کند که باید مورد توجه قرار گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای به موضوع حکومتی بیعت مسلمانان با ولیّ امر اشاره کرده و نتیجه گرفته‌اند که اگر کسی ایمان بیاورد ولی بیعت نکند، در جامعه اسلامی پذیرفته نیست و نمود بیعت در عصر حاضر را شرکت در راهپیمایی‌ها، اجتماعات مردمی، تظاهرات و رأی‌گیری و نظائر این‌ها دانسته‌اند که نشان حضور افراد در معرکه و عزلت‌نگزیدن است و به‌دنبال آن، میان آن‌ها و ولیّ جامعه پیوندی به‌وجود می‌آید (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۰۳)؛ کشف این نکات تنها با تدبیر در آیات و دسترسی به مقصود اصلی خداوند، قابل فهم است و الا ظاهر الفاظ و تفسیر آیه، اشاره‌ای به آن‌ها ندارد.

۲-۳. تطبیق

اصل فراشمولی و جاودانگی قرآن و جریان‌پذیری آن در زمان و قابلیت انطباق بر شرایط و مصادیق جدید، مستلزم آن است که همه انسان‌ها بدون محدودیت زمانی، جغرافیایی، زبانی، نژادی و جنسیتی، مخاطب پیام وحی و فرامین قرآن و هدایت‌پذیری از آن باشند و پیام‌های قرآن را درک کنند، این ویژگی قرآن که در روایت‌های تشریح شده، به اصل «جری و انطباق» نامور گشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۶۷)؛ وظیفه مفسر قرآن، در ضمن تفسیر، با تدبیر در معارف قرآن، استفاده از این اصل مهم است که با تطبیق دادن آیات بر مقتضیات و رخدادهای هر عصر و جغرافیا، مقصود خداوند در مصادیق غیرسبب نزول را روشن می‌سازد؛ بنابراین تطبیق، نه جزئی از عملیات تفسیر است و نه در عرض آن، بلکه ابزاری می‌باشد برای استفاده از کلام وحی در آینده و بهره‌مندسازی مخاطبانی که در عصر نزول، حضور نداشته‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای از نادر مفسرانی هستند که در ضمن تفسیر، به اصل مذکور فراتر از تطبیق‌هایی که اخبار مآثور از معصومان: بیانگر آن هستند، توجه و آن را پیاده کرده‌اند؛ برای مثال در نخستین آیه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، توجه حاضران در جلسه و به تبع جامعه مسلمان را به خطاب قرآن جلب کرده‌اند که عامل اثرگذاری در درک بهتر پیام قرآن می‌تواند باشد؛ به بیان دیگر، مخاطب فعلی هم خود را در محضر قرآن می‌یابد و با آن انس بیش‌تری می‌گیرد. ایشان با تطبیق مفاد آیه بر زمان کنونی و با تکیه بر فرایند حکمرانی دینی، توضیح داده‌اند: شما معتقدید که احکام، مقررات، قوانین، معیارها و ملاک‌ها را نباید از شرق و غرب یا از انسان‌های ناقص‌العقل و یا عُرف و عادات بگیریم، بلکه از خدا بگیریم؛ دشمنان این را قبول ندارند و مسخره می‌کنند، این‌ها را ارتجاع و خرافات می‌دانند. همچنین شما معتقدید که نباید زیر بار ظلم و حکومت‌های جائر جهانی و تحمیل آن‌ها برویم، ولو تنها باشیم، به اتکاء خدا و توکل بر او، هنگامی که لازم شد، با همه این قدرت‌ها روبه‌رو شویم؛ آن‌ها این را قبول ندارند. شما تحمیل بر انسان‌ها، مستضعفان و افراد جامعه را قبول ندارید، اما آن‌ها اهل تحمیل بر جامعه‌اند. در ادامه حکم الهی درباره کافری که تعرض و دشمنی نکرده، حتی اگر حرف مؤمنان را قبول نداشته باشد، بیان و معتقدند که مسأله ما، مسأله اختلاف عقیده نیست، بلکه دشمنی و تعرض به مؤمنان است (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۹)؛ ایشان، همچنین توجه به این نکته را لازم دانسته‌اند که در دوران معاصر، دشمن فهمیده مهم‌ترین عامل اتحاد مسلمانان، ایمان اسلامی است و بهترین راه، گرفتن ایمان از آنان می‌باشد؛ به این جهت برنامه درازمدت و گسترده‌ای را شروع کرده، و موفق هم شده است (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۴۳)؛

آیت‌الله خامنه‌ای با تطبیق حال ملت مبارز ایران با آیه شریفه، گفته‌اند: «امروز الحمدلله شور و حماسه و هیجان و مبارزه، با دعا و تضرع و ابتهاج و گریه برای خدا آشتی کرده‌اند و هر دو مکمل شخصیت انسان‌های این روزگار شده‌اند و این همان نوع درست است که در صدر اسلام هم رهبان‌اللیل و اسدالتهار داشتیم» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۵۷)؛ و نیز معتقدند: «ما امروز هم در جامعه خودمان داریم، در خارج از کشور خودمان هم داریم کفاری که به حسب ظاهر، حتی ادعای دوستی هم با ما می‌کنند، اما از پشت خنجر می‌زنند و ما سوزش خنجر آن‌ها را که تا اعماق وجودمان وارد می‌شود احساس می‌کنیم» و راه‌حل مشکل را این چنین بیان کرده‌اند: «منتها [چون] خدا با ما است، از پا نمی‌افتیم» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۲)؛ ایشان سخن امیر مؤمنان علی علیه‌السلام: «وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ تَنَامَ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ» (نهج البلاغه، خطبه ۶)، و تشابه اوضاع امروز مملکت ایران با آن را بیان کرده‌اند: «ما هم گنج نیستیم؛ ما می‌دانیم در جامعه خودمان و همین‌طور در خارج از این جامعه، کفاری که علی‌الظاهر هم ادعای طرف‌داری و ادعای حمایت می‌کنند چه ضرباتی تاکنون زده‌اند و دارند می‌زنند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۳)؛

ایشان از دیدگاه یک رهبر جهانی، این آیات را راهنمای روشنی برای سیاست خارجی کشور می‌دانند و حتی نسبت به سیاست داخلی و کسانی که گروه‌های محارب داخلی را با انواع کمک‌ها، تقویت می‌کنند تسری داده و مشمول سخن وحی: «فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه، ۹) دانسته‌اند؛ که ظالم بودن آنان، ناشی از اتخاذ سیاستی است که با سیاست الهی در تضاد می‌باشد و علیه سیاست یک اجتماع که خواسته روی پای خود بایستد (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۳)؛ نکته جالب اینکه ایشان ضمن بررسی جامعه ایران پیش از انقلاب، آن را طاغوتی دانسته‌اند با این تحلیل که انسان‌ها در آن، به دو گروه تقسیم شده بودند: گروهی که در برابر استعباد طاغوت، مقاومت می‌کردند که ثواب خداوند شامل آنان است و گروه دیگری که تسلیم و برده طاغوت بودند، گرچه سرانجام خداوند جامعه را از ظلمت به نور وارد کرد: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره، ۲۵۷)؛ آنگاه نتیجه گرفته‌اند: «جامعه امروز ایران، از هرکس که اطاعت می‌کند به‌عنوان اطاعت از خداوند است (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۹۵)؛ و با این تبیین، مرز اصلی بین جامعه ایمانی و جامعه غیر ایمانی، را کلمه «شُرک و توحید» بیان کرده‌اند نه کفر به خدا و توضیح داده‌اند: ممکن است کسی خدا را قبول داشته باشد و شرک هم بورزد؛ پس باید از شرک خارج شود (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۹۵)؛ ایشان در تفسیر آیه، حکم خداوند به شرک نوزیدن را قانونی فراگیر؛ شامل زنان و مردها دانسته‌اند.

ایشان با انطباق موضوع سقط جنین که برنامه‌ای استعماری و شایع در عصر کنونی است، بر قتل فرزند تازه متولد شده در جاهلیت گفته‌اند: «گاهی هم این بچه را در حال حمل به وسیله سقط می‌کشند؛ یعنی سقط جنین می‌کردند. این را هم بدانید که سقط جنین هم قتل نفس است. سقط جنین با کشتن بچه زنده در دنیا هیچ فرقی ندارد... کشتن بچه، کشتن است، چه در رحم، چه در بیرون رحم. بنابراین این هم یکی از محرمات کبیره است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌ها را نهی کرد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۹۹)؛

۳. نوآوری‌ها

تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای از سوره ممتحنه، نشان از نوآوری‌های ایشان در این ساحت دارد: الف) کشف لایه‌های نا آشکار: تدبر در آیات، که با گذر از ظواهر صورت می‌پذیرد و به کشف معارف عمیق‌تر و لایه‌های زیرینی از قرآن منجر می‌شود و مخاطب را به تفکر در حقایق نهفته سخن وحی هدایت می‌کند، نوآوری ایشان در نگارش تفسیری در برخی آیات سوره است؛

ب) استفاده متعدد از اصل جری و تطبیق: ایشان صرفاً به تفسیر آیات و پرده‌برداری از ظواهر الفاظ نپرداخته‌اند، بلکه محتوای آن‌ها را به گونه‌ای بر رخدادها متاخر از عصر نزول، تطبیق داده‌اند که انسان عصر کنونی، هم خود را مخاطب سخن و مورد اشاره آیات می‌بیند و ضرورت پیاده‌سازی پیام‌های قرآن در زندگی امروزی را درمی‌یابد؛ این امر، بر وسعت دید مفسر و تلاش در تفهیم زنده بودن قرآن در طول تاریخ بشر دلالت دارد.

ج) محدود نشدن در ادبیات واژگانی: ایشان برخلاف گروهی از مفسران که در تفسیر، به صورت گسترده به بیان ادبیات واژگانی، پرداخته و خود را در ذکر نکات ادبی آیات محدود کرده‌اند، شرایط و مقتضای حال مخاطب، را لحاظ کرده و به تناسب آن، به تبیین معارف پرداخته‌اند؛ از این رو در تفسیر برخی آیات از مفهوم‌شناسی واژگان و یا ربط ادبی آن‌ها به هم، اثری نیست و مهم در دیدگاه مفسر، فهم معارف قرآن است؛ این ویژگی، رویکردی خاص است که مخاطب را در حالتی ثابت و تعریف شده از تفسیر رها نمی‌کند، بلکه او را به فهم معرفتی، فراتر از ادبیات و قوانین متعارف در محدوده الفاظ، سوق می‌دهد.

۴. مشترکات و تمایزات

هر مفسر، قطعاً وجوه مشترکی با سایر مفسران دارد، چنانچه به لحاظ فکری و گستره آن، هم وجوه متمایزی خواهد داشت، برای روشن شدن نقاط مشترک و تمایز تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای، با تفاسیر چهارگانه در سوره ممتحنه، به طور اجمالی عملکرد مفسران مورد نظر را بیان می‌کنیم:

الف) علامه طباطبایی، مفسر «المیزان»، پس از تقسیم سوره به دو بخش، ابتدا موضوعات مطرح در آیات را ذکر، و صدر و ذیل سوره را حاوی موضوع دوستی مؤمنان با کفار و نهی خداوند از آن دانسته، ولی به غرض سوره، تصریح نکرده و جریانی که سبب نزول سوره بوده را در ضمن مطالب بیان نموده است. همچنین در هر آیه، با بیان معنای واژگان اثرگذار، به ذکر نکات ادبی در آیات توجه خاص کرده و در انتهای هر بخش به‌طور مستقل روایات مربوطه را با عنوان «بحث روایی» نقل و بررسی نموده است. همچنین با تدبر در آیه، مطلبی بیان کرده که آگاهی و توجه نسبت به آن، برای مؤمنان مفید است؛ اظهار دوستی و مودت با دشمن مشرک، هرگز کدورت قلبی آنان و دشمنی‌شان نسبت به مؤمنان را از بین نمی‌برد، بلکه همواره مترصد فرصتی برای سلطه و گمراه کردن مؤمنان هستند؛ ایشان مراد از «قوم غضب الله علیهم» را یهود دانسته و شاهد آن را آیه ۶۱ سوره بقره ذکر نموده است. از نظر مفسر، مهم، فهم دقیق معارف آیات می‌باشد و از تطبیق آن بر حوادث و آیندگان سخنی نگفته است. (المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۹، ذیل سوره)؛

ب) آیت‌الله مکارم در تفسیر نمونه، ابتدا به ترجمه آیات پرداخته و سپس شأن نزول که در صورت لزوم به‌صورت مستقل ذکر شده، پس از آن با ترجمه تفسیری آیات همراه با تفسیر و ذکر شواهد از تفاسیر دیگر و نکات ادبی و مفهوم‌شناسی واژگان در صورت لزوم، آیات را تفسیر می‌کنند. ایشان مطالب فراتفسیری را با عنوان «نکته‌ها» بیان نموده است. در سوره ممتحنه، واژه «غضب الله» از آیه پایانی را تذکر داده که غضب الهی منحصر به یهود نیست، بلکه منافقان را هم شامل می‌شود و شأن نزول، آیه را محدود نمی‌کند (تفسیر نمونه، ۲۴ / ۸ - ۵۳). ایشان با تدبر، معارفی از آیات استفاده کرده است؛ مانند اینکه علم خدا به غیب و شهود در آیه ۳، را وسیله‌ای برای تربیت انسان شمرده‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۵)؛ با وجود تفسیر و تدبر در آیات، ایشان به تطبیق موارد فرازمانی و فراملیتی با آیات سوره نپرداخته است.

ج) ابن‌عاشور از مفسران اهل سنت، با تمرکز بر معنای لغات، نکات ادبی و بلاغی، شأن نزول، روایات از صحاح و منابع حدیث و تاریخ اهل سنت و نیز اشعاری از شعرای مشهور عرب در موارد لزوم و نیز معنای آیه با صلاح‌حدید مفسر، به تفسیر پرداخته است. مراد از «عدو» و «قوماً غضب الله علیهم» را یهود دانسته (التحریر والتنویر: ۲۸ / ۱۱۸)؛ به نظر می‌رسد که مفسر، با وجود توجه دقیق به نکات ادبی در واژه‌شناسی، روایت‌های تاریخی و تفسیر ادبی آیات و استفاده از منابع متعدد تفسیری، ولی بر تطبیق آیات بر رخدادهای اعصار و امصار بعد از نزول قرآن عنایت نداشته و تدبر و فهم معارف قرآن در این‌گونه حوادث را به مخاطب واگذاشته است.

د) سید قطب، مفسر اهل سنت در «فی ظلال القرآن»، با رویکرد اجتماعی- تربیتی سوره ممتحنه را بدون دسته‌بندی آیات تفسیر کرده و معتقد است که سوره مذکور، حتی آیات تشریحی پایان آن، در بعدی فراتر از شأن نزول آن؛ برای تحول و خروج انسان از فضای محدود زندگی شخصی به افقی جهانی نازل شده تا موازین و نگاهی نو از هستی و حیات انسان و وظیفه مؤمنانه را به او ابلاغ کند. از نظر وی قرآن در این سوره، مؤمنان را در چند مرحله هدایت کرده؛ آشنایی با جایگاه پیشین ایمان به خدا و خصومت کفار و مشرکان با مؤمنان و اینکه دشمن، خواستار بازگشت مؤمنان به کفر است: «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه، ۲)؛ سپس لزوم قطع رابطه قلبی مؤمنان از کفر و شرک؛ که می‌تواند زمینه دوستی با دشمنان را پیش آورد «لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ» (ممتحنه، ۳)؛ و در ادامه الگو بودن ابراهیم علیه السلام در عقیده و سیره عملی در مواجهه با دشمنان خدا و برائت از آنان؛ و درباره غیر معارضان، رفتار دوستانه را تجویز کرده است. مفسر این نکته را اساس اسلام دانسته که شریعتی حکومتی و دین سلیم و محبت و حاکمیت حیات انسانی است که همه انسان‌ها، جز معاندان، در آن حق زندگی دارند. وی درباره قید «معروف» در عبارت: «لَا يَعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ» (ممتحنه، ۱۲)؛ معتقد است: اطاعت امت از امام و ولی امر جامعه مطلق نیست، بلکه مشروط به موافقت آن با شریعت اسلام است! و قدرت حکومت را برگرفته از شریعت الهی دانسته، نه اراده امام یا امت. وی مراد از «قوماً غضب الله عليهم» را اعم از مشرکان و یهود دانسته است (فی ظلال القرآن: ۶/ ۳۵۳۶-۳۵۴۸)؛

۴-۱. مشترکات

منظور از موارد مشترک، یکسانی و مشابهت عملکرد تفسیری است که در موارد زیر نمود دارد:

الف) رویکرد اجتماعی: سوره ممتحنه مضمونی اجتماعی دارد که زمینه پردازش این رویکرد، از سوی مفسران مذکور شده است که با میزانی متفاوت به تبیین معارف اجتماعی قرآن پرداخته‌اند؛

ب) استفاده از روایات: قرآن بدون نیاز به غیر، مبین خود است و سخن معصومان در روایات، نقش مؤید برای معارف آن را دارند؛ و همین امر مفسران را به استفاده از روایات، برانگیخته است. در تفاسیر گزینش شده نیز روایات مورد بهره‌برداری قرار گرفته شده است.

ج) نگاه تربیتی: اینکه قرآن برای هدایت بشر نازل شده و سوره ممتحنه هم از این قاعده مستثنا نیست و برخی آیات آن، به لزوم حفظ رابطه انسانی با کفار غیر معاند و تازه مسلمانان پرداخته و رعایت حقوق آن‌ها را از الزامات ایمانی برشمرده است.

د) تدبیر: گاه مفسر با تدبیر در محتوا، معارفی متخذ از متن را استدراک می‌کند که ظاهر آیه به آن اشاره ندارد؛ دریافت چنین معارفی، ضمن انتقال شخص به لایه‌های زیرین قرآن، رشد فکری و

عقلانیت را هم در پی دارد. البته کشف لایه‌های عمیق‌تر به سطح دریافت‌های مفسر از پیام‌های الهی بستگی تام دارد و همین امر تفاوت مفسران را سبب می‌شود. مفسران جز ابن‌عاشور، به تدبر در آیات، توجه داشته و با استفاده از آن، نکاتی عمیق را استخراج کرده‌اند که مواردی از آن بیان شده است.

۴-۲. تمایزات

تفسیر سوره ممتحنه در گویش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ویژگی‌های ممتازی دارد که آن را از تفسیر مفسران گزینش شده متمایز می‌کند؛ در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ الف) بیان غرض: یکی از مهمات در عملیات تفسیر، تشخیص غرض خداوند، پیش از تفسیر سوره است که عامل مهم و تأثیرگذاری در کشف پیوستگی اجزای پیام الهی و یافتن اهداف اصلی و فرعی از کلام خواهد بود؛ هدف اصلی در نظر آیت‌الله خامنه‌ای در سوره مذکور؛ این است که مسلمانان بیاموزند که حدود و مرزها را در برابر دشمن گم نکنند و نرمش نشان ندهند و الا دشمن، آنان را گمراه و نابود می‌نماید.

ب) توجه ویژه به موضوع حکمرانی دینی: آیت‌الله خامنه‌ای مفسری مبارز است با این عقیده که احکام حکومتی، باید از سوی خداوند تعیین و حاکمیت جامعه به صالحان و افراد متقی جامعه سپرده شود تا ملت به رستگاری مبتنی بر تدبیر الهی رهبری و به رشد و شکوفایی ظرفیت‌های والای انسان و قرب به خداوند نائل شود؛ ویژگی متمایز ایشان از سایر مفسران ذکر شده، در طی تفسیر سوره، پافشاری بر حکمرانی دینی و نفی حکومت طاغوتیان است.

ج) تطبیق: قرآن کتابی جهانی، با هدف هدایت بشریت در همه اعصار است؛ تحقق این هدف، تنها از طریق استخراج پیام‌های الهی و تطبیق حوادث هر عصر و مصر با آن‌ها توسط مخاطب و مفسر است تا زنده بودن قرآن، برای همگان آشکار شود و الا هرگز نمی‌توان آن را حلال گمشده‌های بشریت دانست. معظم‌له از نوادر مفسرانی هستند که با تطبیق رخداد‌های انقلاب اسلامی ایران و سیاهکاری‌های استکبار جهانی بر محتوای آیات در سوره ممتحنه، بُعد جهان‌شمول قرآن و قابلیت استفاده از آن در برون‌رفت ملت‌ها از آثار مخرب سلطه دشمنان و ساختن دنیای متعالی انسانیت را ظاهر ساخته‌اند.

د) نگرش جهانی: یکی از اصول مهم در تفسیر، وسعت دید مفسر است؛ درک اینکه آیات، در واژه‌شناسی و ادبیات لغات و تعابیر محصور نیستند، بلکه واژگان، معبری برای کشف قله‌های معارف قرآنی خواهد بود و مفسر باید جهان‌شمولی قرآن در خطاب پیام‌های وحی به همه بشریت را درک کند. روابط انسانی، عوامل رشد و تقویت و موانع آن، در سطح جهانی از موضوعات مهمی است که قرآن بر آن تأکید کرده و مفسر قرآن باید آن‌ها را به گونه زنده، استخراج و متناسب با شرایط جامعه و

افکار عمومی، جان و روح مخاطبان خود را از آن سیراب نماید، در غیر این صورت قرآن، کتابی بر طاقچه خواهد شد. آیت‌الله خامنه‌ای از معدود مفسرانی است که نظر خود را به تبیین مواضع جهانی و بین‌المللی قرآن، و شکوفاسازی پیام‌های آن در سطح جامعه معطوف کرده است.

۵. دیدگاه‌های سیاسی

در بُعد اجتماعی - تربیتی، با گزینش سور مدنی، دیدگاه‌های سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، ظهور چشم‌گیری می‌یابد؛ در این باره فرموده‌اند: «نوع مطالب و مسائلی که بعد از تشکیل حکومت برای يك جامعه لازم است، با نوع مطالب و مسائلی که [مربوط به] حین مبارزه مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است، فرق می‌کند؛ کما اینکه شما در جامعه خودمان هم این را مشاهده می‌کنید. امروز شما يك مسائلی دارید که این مسائل پیش از بهمن ۵۷ برای شما وجود نداشت و مطرح نبود؛ آن روز مسائلی داشتید که امروز برای شما مطرح نیست. برای مثال مسأله منافقین و نفاق، مسأله عدالت اجتماعی، مسأله حکومت، مسأله جهاد در جبهه‌های جنگ و ده‌ها مسأله از این قبیل، مسائل عمده بعد از تشکیل حکومت است و این مسائل همان مسائلی می‌باشد که در آیات مدنی بیش‌تر به آن‌ها پرداخته شده است.» (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷). ایشان ضمن تأکید بر لزوم صف‌بندی با دشمن معارض، درباره گروهک‌های معاند، معتقدند که تغذیه همه‌جانبه آن‌ها توسط دشمنان نظام اسلامی صورت می‌گیرد و مقصودشان هم واژگون کردن این نظام و ضربه زدن به آن می‌باشد، ما نمی‌توانیم از آن‌ها بگذریم. ایشان مبارزه با آنان و طراحان حرکت آن‌ها را، اصلی عقلائی و روشی معمولی و پذیرفته‌شده از سوی همه انسان‌ها و صاحبان عقل می‌دانند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۲۹)؛

ایشان جمع میان علاقه‌مندی به یک مکتب و دوستی با دشمنان آن مکتب را غیرممکن دانسته و کسانی را که خیال می‌کنند با کمک کردن به دشمن می‌توان از دشمنی او کاست، ساده‌لوحانی شمرده‌اند که نفهمیده‌اند دشمن حتی با آن‌ها هم دشمن است (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۳۰)؛ صف‌بندی میان دوست و دشمن خدا، اصل بسیار مهمی در روابط بین‌الملل است که تنها پای‌بندی به آن، نجات‌بخش ملت‌های مستضعف از یوغ استعمارگران است و بی‌توجهی به آن، ریشه همه عقب‌ماندگی‌ها و تحقیرهایی است که حاکمان ملت‌های مستضعف به‌خصوص مسلمانان، آن را تحمل کرده و هرگز توان ایستادن و رشد نیافته‌اند. ایشان در پاسخ به خودتحقیری گروهی، معتقدند: «دستگاه حکومت ایران از کسی نوکری نمی‌خواهد، جمهوری اسلامی نوکر نمی‌خواهد، [بلکه] برادر می‌خواهد، همکار می‌خواهد، هم‌رأی می‌خواهد؛ کس دیگری هم که بحمدالله بر ما مسلط

نیست که بگوئیم او نوکر می‌خواهد؛ همه ما بندگان خدا هستیم. اما اگر آن‌ها آمدند، آن‌ها ارباب هستند و نوکر می‌خواهند؛ این‌ها را نوکر خواهند گرفت (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۳۱)؛

همچنین ایشان رویش مکاتبی مانند مارکسیسم که دین را مخدّر ملت‌ها می‌داند را ابزاری در دست حکومت‌های استعمارگر برای طرد دین از زندگی بشر شمرده و التقاط را خطری از ناحیه آنان برای جوامعی می‌دانند که پایبند به دین بوده، ولی در مقابل دشمنان مقاومت نکرده‌اند؛ در این زمینه پیوستن گروهی از تحصیل‌کردگان، به آن مکاتب در ممالکی مانند ایران پیش از انقلاب را گرفتاری در دام التقاط و مقابله و جنگ با هموطنان خود دانسته‌اند و منشأ این گرفتاری را بی‌توجهی به آموزه قرآن در لزوم جداسازی صف از دشمنان برشمرده‌اند (ر.ک: خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۴۴)؛

اعلان اساس دعوت جهانی اسلام که مجموعه‌ای مرکب از سه اصل مندرج در منشور ابراهیمی علیه‌السلام است و در روابط بین‌المللی باید نصب‌العین همه عقلا به‌خصوص انسان‌های مؤمن قرار گیرد: برائت از دشمن، کفر به نظام فکری و عملی آنان و دشمنی آشکار با مخالفان ایمان به خدا و در سخنی صریح بیان کرده‌اند که در غیر این صورت، شخص نباید خود را مؤمن بداند؛ چنانچه بسیاری از حاکمان کشورهای مسلمان، با ادعای مسلمان بودن، عملاً با دولت‌مردان کفر و عناد، مقابله نمی‌کنند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۴۸)؛ ایشان پناه بردن به دشمن یا تسلیم شدن در برابر خواسته‌های او به‌عنوان راه برون‌رفت از مشکلات و رنج‌های ناشی از معارضه با کفر را به‌شدت نفی کرده و تنها توکل بر خدا و یاری جستن از او همراه با دعا را، راه نجات دانسته‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۵۵)؛

در نگرش قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیات، عوامل محبت و دوستی باید از امور احساسی، خارج و تابع عامل عقلانی؛ یعنی ایمان شود که در این حوزه، با قطع علقه‌های محبت غیرخدایی، احسان و عدالت و رفتار مسالمت‌آمیز، اساس روابط قرار خواهد گرفت، در این وضعیت هرگز مخالفت عقیدتی، عامل قطع رابطه نیست، بلکه قطع مراودات به دشمنی و معاندت، محدود می‌شود (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۰)؛ ایشان با استفاده از سخن امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ» (نهج البلاغه، خطبه ۶)؛ که انسان غافل از دشمن را به گفتار تشبیه فرمود، غفلت از دشمن را نکوهش کرده و بیداری مقابل او را بر هر عاقلی امری ضروری تلقی نموده‌اند با این تعلیل که اغلب دشمن، انقلاب‌ها را برنمی‌تابد و با تهاجم، آن را تخریب می‌کند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۲)؛ ایشان خصومت را به دشمنان خارجی محصور ندانسته، بلکه معتقدند که گروه‌هایی در داخل کشور هم گاهی به محاربه با مردم و حکومت دینی پرداخته و هماهنگ با دشمن خارجی فعالیت می‌کنند (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۷۵)؛

نکته دیگر اینکه ایشان با استناد به آیات قرآن، در عبارت: «وَلَا يُعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ»؛ بیان کرده‌اند که سخن پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن خداست و اطاعت از ایشان، اطاعت خداست، حضرت، ولیّ امر مسلمانان هستند و پیام خدا را باید از ایشان شنید، افزون بر اینکه طبق آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اولی الامر مشخص شده که اطاعت از او، اطاعت از رسول و خدا محسوب می‌شود و در جامعه مسلمان، کسی حق ندارد به میل خود راهی را طی کند و سخن خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را طبق میل خود تأویل کند، بلکه باید از نظامی که در رأس آن، ولیّ امر الهی قرار دارد، اطاعت نماید (خامنه‌ای، تفسیر سوره ممتحنه: ۱۰۱)؛ شایان ذکر است که ولیّ امر مسلمین، مجتهد جامع‌الشرایط و آگاه به دین و شرایط زمان خود، و توانمند در اداره جامعه است؛ براساس شرایط مذکور، سخن سید قطب که اطاعت از ولیّ امر جامعه را مشروط به موافقت آن با شریعت الهی دانسته، نادرست است.

نتیجه‌گیری

سوره ممتحنه با توجه به جوّ حاکم بر آن، راهنمایی جامع در اداره جامعه و مدیریت نظم در روابط گسترده انسانی با شرایط زمانی و مکانی بعد از عصر نزول است و در تبیین آن افزون بر شرایط لازم در تفسیر، مفسر باید از فقاهتی جامع نسبت به نظام جهانی برخوردار باشد و قرآن را فراتر از ادبیات، بلاغت، اخلاق و عبادت‌های فردی ببیند، بلکه آماده پیاده‌سازی آن، بر همه نظام‌های تربیتی - انسانی باشد. آیت‌الله خامنه‌ای با اشراف بر اوضاع و سیاست روز جهانی، الگویی جامع و قابل اجرا در عرصه جهانی و برای همه ملت‌های مسلمان و حتی غیرمسلمانان آزاداندیش ارائه و نشان داده‌اند که در تفسیر قرآن، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، افزون بر نظام داخلی باید مدنظر باشد، چنانچه ایشان با گستره وسیع فکری و محاسبات بین‌المللی، به آن پرداخته و جهان‌شمولی پیام وحی را به‌خوبی و درستی درک و تبیین کرده‌اند و قطعاً این مهم، از امتیازات و نوآوری‌های تفسیری ایشان و ساری در تفسیر ایشان از سایر سُور قرآن است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). التحرير و التئوير. جلد بیست و هشتم. چاپ اول. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۴. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تسنیم. جلد اول. چاپ چهارم. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۹). تفسیر سوره ممتحنه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). جلد نوزدهم. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۷. قطب، سید (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. جلد ششم. چاپ سی و پنجم. بیروت: دارالشرق.
۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. جلد دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. جلد شصت و چهارم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. جلد بیست و چهارم. چاپ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

«تحول اجتماعی هوشمندانه» در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و مقایسه آن با الگوی برگرفته از آیه ۲۵۶ سوره بقره

زهرا حیدری آبروان*

چکیده

تک‌تک آیات قرآن کریم به‌مثابه قوانین اساسی زندگی بشرند و این مهم در جایگاه تمدن‌سازی اسلامی قابل نفی نیست؛ کما اینکه در همین زمینه، شناخت اندیشه‌های امامین انقلاب نیز وظیفه آحاد نخبگان دغدغه‌مند است. با نگاه تجمیعی به دو پیش‌فرض مذکور، مسأله پژوهش چنین طرح شد که آیا می‌توان با ارائه نظرات آیت‌الله خامنه‌ای که همواره با قرآن مأنوسند، بر آیات کلام‌الله مجید، برای هر نظر ایشان به الگویی قرآنی دست یافت؟ فرضیه کلی نگارنده این است که پاسخ به این پرسش مثبت است؛ اما به‌دلیل محدودیت جستار، این فرضیه را در ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره و براساس نظرات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص کلیدواژه «تحول اجتماعی» آزموده است. روش پژوهش نیز چنین تعیین شد که در مرحله نخست، براساس داده‌های متکی به ظواهر الفاظ در آیه، الگویی از رشدیافتگی مفروض در آیه که سویه تعالی‌گرایی دارد ترسیم شود؛ سپس براساس نظرات معظم‌له، چارچوبی از تحول اجتماعی هوشمندانه تبیین گردد؛ درنهایت در گام سوم، چارچوب به‌دست آمده از نظریات معظم‌له در ذیل این کلیدواژه، بر الگوی ذکرشده از آیه عرضه و به‌صورت مقایسه‌ای در جدول درج شود. رهاورد پژوهش تأیید اولیه فرضیه کلی نگارنده است که البته اثبات نهایی آن با انجام پژوهش‌های پیش‌تر قابل حصول خواهد بود.

واژگان کلیدی: تحول اجتماعی هوشمندانه، انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیه ۲۵۶ سوره بقره، قرآن کریم.

مقدمه

در خصوص کاربرست قرآن کریم در عرصه زندگی بشر، در میان نخبگان قرآنی سه دیدگاه حداقلی، بینابینی و کمال‌گرا را می‌توان مشاهده کرد (ایازی، ۱۳۸۰: ۵۹-۸۰). در تحلیل این سه دیدگاه، نگارنده بر آن است که در دو دیدگاه نخست (با اندکی تفاوت در بیان هر یک) متن قرآن کریم به دلیل ناتوانی در پاسخ به نیازهای روز بشر، قابلیت کاربرد چندانی ندارد و تنها برای ارضای معنوی انسان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما در دیدگاه سوم یعنی دیدگاه مختار پژوهش، متن قرآن کریم به عنوان نسخه اصلی سیستم عامل موجود در حیات هستی در نظر گرفته می‌شود و این اعتقاد وجود دارد که ناتوانی مسلمانان از دریافت مفاهیم کاربردی آن به دلیل ناتوانی فکری خود ایشان در بهره‌گیری به‌روز، برای زندگی و رشد جوامع خویش بوده است. از این‌رو در پژوهش حاضر، الگویی در زمینه رشد اجتماعی براساس آیه ۲۵۶ سوره بقره «لَا إِكْرَامَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، معرفی شده که با وجود کلی و قابل انطباق بودن برای رشد بسیاری از موضوعات مادی و معنوی، چون در نهایت مخاطب را با نظارت آگاهانه الهی مواجه می‌کند، بر تعالی درونی وی تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

از سوی دیگر این پژوهش، موضوع تحول اجتماعی هوشمندانه در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است.^۱ بدیهی است که روی داد تحولات اجتماعی در سطوح خرد و کلان هر اجتماع، واقعیتی عینی در تمامی جوامع متمدن بشری است. این تحولات گاه در سمت و سوی پیشبرد اهداف یک اجتماع قرار دارد و گاه در تضاد با آن‌ها، جامعه مزبور را به سمت نیستی (در تمام یا برخی ابعاد) پیش می‌برد. از آنجاکه انقلاب‌های اجتماعی، امری خارج از کنترل بوده و معمولاً به خاطر ضعف‌های مکرر حاکمیتی به وقوع می‌پیوندد، معظم‌له از کلیدواژه تحول که ناظر بر الزامی هوشمندانه از سوی حاکمیت و مردم است، استفاده می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۹/۸؛ ۱۴۰۰/۰۲/۲۱؛ ۱۳۹۴/۱۰/۱۴؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹؛ ۱۳۹۹/۳/۱۴ و ۱۳۹۶/۱۱/۱۹). مصداق بارز این کاربرست، تأکید چندباره ایشان بر تحول در سخنرانی نوروزی ۱۴۰۲ در حرم مطهر رضوی است.^۲ به نظر می‌رسد این تأکید مجدد بر تحول، نشانی از یک تقابل بیانی عامدانه می‌باشد؛ زیرا برگزارکنندگان پروژه «انقلاب مهسا» در طی چند ماه اغتشاش، واژه انقلاب را برای اقدامات تخریبی خود به کار گرفتند؛ اما آیت‌الله خامنه‌ای، با وجود خواستار شدن وقوع تغییرات گسترده حاکمیتی و اجتماعی در این سخنرانی، همچون همیشه از واژه «تحول» استفاده کردند. این نوع کاربرست نشان می‌دهد از نظر ایشان، اولاً تحولات اجتماعی نه تنها ممکن الوقوع بلکه ضروری‌اند؛ ثانیاً با وقوع

تحولات اصلاحی پیش‌دستانه و البته هوشمندانه، در اجتماع از سوی حاکمیت و مردم، اقدامات تخریبی و ویژگی‌های منفی انقلاب‌ها رخ نخواهد داد. همچنین، این کاربست، گواه اهتمام ایشان بر توجه دادن همه‌جانبه ارکان مختلف جامعه مبنی بر قریب‌الوقوع بودن تحولات اجتماعی در کشور است و نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که در صورت عدم مواجهه و مدیریت هوشمندانه اجتماعی به‌ویژه از سوی حاکمیت اصلی کشور یعنی قوای سه‌گانه، انقلاب‌های جعلی مانند آنچه روی داد، با مدیریت استکبار جهانی رقم خواهد خورد. نتیجه آن نیز در کمترین وجه، دچار شدن اجتماع به تحولات دروغین و منفی است.

با توجه به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر علاوه بر معرفی یکی از قوانین اساسی قرآن کریم برای زندگی بشر در ذیل آیه ۲۵۶ مذکور، بر انطباق مفهوم «تحول اجتماعی» مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای بر الگوی برگرفته از داده‌های ذیل آیه پرداخته شده است تا به این مسأله کلی پاسخ داده شود که آیا می‌توان با ارائه نظرات رهبر انقلاب که همواره با قرآن مأنوسند، بر آیات کلام‌الله مجید، برای هر نظر ایشان به الگویی قرآنی دست یافت؟

به تعبیر بهتر، آیا می‌توان این فرضیه را اثبات کرد که با ارائه روش‌مند نظرات و نظریه‌های معظم‌له بر آیات قرآن، به الگوهایی مدون دست یافت و قرآنی بودن نظام‌واره فکری ایشان را به اثبات رساند؟ برای پاسخ به این مسأله، در ذیل آیه مذکور و نظرات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص تحول اجتماعی مقایسه تحلیلی صورت گرفته است که در ادامه تبیین خواهد شد. ساختار پژوهش نیز شامل روش، پیشینه و درنهایت مقایسه در بدنه اصلی مقاله است.

شایان ذکر است مخاطبان این پژوهش در وهله نخست، ارکان اصلی حاکمیت کشور یعنی رؤسای قوای مقننه، مجریه و قضائیه هستند که براساس قانون اساسی،^۳ بیش‌ترین اختیارات را در اداره جامعه دارند و باید متوجه وقوع تحولات اجتماعی در ذیل عناوین کاذب همچون انقلاب باشند. در وهله دوم، مردم به‌عنوان دیگر رکن اصلی و هسته مرکزی جامعه اجتماعی ایران، مخاطب پژوهش حاضرند.

۱. روش پژوهش

متن‌پژوهی و تحلیل داده‌های حاصل از متن قرآن کریم، رویکردی اصلی در بررسی‌های قرآنی پژوهشگران علوم اسلامی است. از آنجاکه بنابر متن روایات عرضه،^۴ تمام متون باید به قرآن کریم عرضه شوند، تمامی داده‌های حاصل از سایر متون همچون روایات و نظریات اندیشمندان مسلمان باید بر قرآن کریم عرضه شده و مطابقت داده گردند. همچنین قرآن کریم، به دلیل دارا بودن مخاطب عام در طی ادوار مختلف زمانی، رویکرد کلان‌قانون‌گذارانه دارد و از این رو به‌نظر نگارنده، به‌منظور تبیین و تشریح مفاهیم آیات میان‌اشار مختلف اجتماعی، پژوهش‌های علمی قرآنی باید واکاوی جزءنگر داشته

باشند. یعنی به دلیل آنکه هر شاخص و جزء مطرح شده در این متن الهی، قابلیت انطباق بر چندین موضوع و حتی مصادیق متعدد را داراست، کلیت متن باید به صورت اجزاء مستقل اما وابسته دیده شوند. به منظور تحقق این مهم لازم است کاوش داده‌ها به صورت جزءنگر صورت پذیرد.

با توجه به آنچه بیان شد، روش پژوهش ترسیم یک مدل پیشنهادی براساس تحلیل جزئی‌نگر از داده‌های متکی بر ظواهر الفاظ آیه و مقایسه چارچوب حاصله از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در ذیل موضوع «تحول اجتماعی هوشمندانه» با این مدل پیشنهادی خواهد بود؛ و این روش در ساختار و بدنه مقاله نیز رعایت شده است. بدین معنا که پس از بیان پیشینه پژوهش، ابتدا براساس داده‌های متکی به ظواهر الفاظ در آیه، الگویی از رشدیافتگی مفروض در آیه ترسیم شده که در نهایت اثبات می‌شود، این الگو همانند تمامی الگوهای بالقوه موجود در آیات قرآن، سویه تعالی‌گرایی دارد؛ سپس براساس نظرات معظم‌له، چارچوبی از تحول اجتماعی هوشمندانه تبیین شده است و در بخش پایانی، چارچوب به دست آمده از نظریات معظم‌له در ذیل این کلیدواژه، بر الگوی ذکر شده از آیه عرضه و به صورت مقایسه‌ای در جدول درج شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر در دو بخش قابل بررسی است: نخست تحقیقات مرتبط با آیه ۲۵۶ سوره بقره می‌باشد که پژوهش‌هایی با عناوین مختلف در ذیل آن موجود است. از جمله سه مقاله «بازخوانی تفسیر «لا إكراه فی الدین» در پرتو نظریه انسجام...» (پارسا، محمدی، ۱۴۰۱: ۵۳-۷۰)؛ بررسی آیه «لا إكراه فی الدین» (محمدی، ۱۴۰۱: ۹-۳۰)؛ و «بررسی شبهه جهاد ابتدایی در تفسیر آیه «لا إكراه فی الدین» (کامیاب، قدسی، ۱۳۹۱: ۷-۳۲) که در هیچ‌یک، رویکرد فعلی مقاله یعنی معرفی یک الگوی تربیتی قرآن‌بنیان وجود ندارد. از این رو، تفاوت اصلی جستار حاضر با آثار مذکور، بیش‌تر در این زمینه است.

بخش دیگر پیشینه پژوهش در خصوص شواهد قرآنی «تحول اجتماعی» است. اگرچه تاکنون پژوهشی با این عنوان صورت نپذیرفته، دو مقاله با عناوین «تبیین شاخص‌های تحول اسلامی از منظر مقام معظم رهبری و نقش آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی» (دیبایی صابر، ۱۳۹۷: سراسر اثر)، و «الگوی نظام‌مند تحول بنیادین در آموزش و پرورش از منظر مقام معظم رهبری» وجود دارد (هدایتی فریفته، ناجی، ۱۳۹۸: سراسر اثر). همان‌گونه که از عنوان هر دو اثر پیداست، موضوع تحول از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، زاویه دید اصلی نویسندگان را تشکیل می‌دهد و تنها وجه اشتراک با پژوهش حاضر از همین نظر است؛ اما در این مقاله، علاوه بر معرفی مدلی قرآنی، سبقه قرآنی دیدگاه معظم‌له در خصوص «تحول اجتماعی» مورد توجه قرار داشته است.

۳. مدل «رشدیافتگی تعالی‌گرا» در آیه ۲۵۶ سوره بقره

آیه ۲۵۶ سوره بقره «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در میان آیات مشهور به آیت الکرسی (۲۵۵-۲۵۷) قرار دارد. در این آیه چهار مرحله تفکیکی از رشددهی تربیتی وجود دارد که به دلیل وجود قابلیت برداشت کلی از ظواهر الفاظ، بر وجوه مختلف کارکردی زندگی انسانی قابلیت انطباق دارد. این چهار مرحله بدین شکل است:

۱-۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» انگیزختگی مشفقانه

اصلی‌ترین معنای ذکرشده برای این عبارت نفی پذیرش اجباری دین است که در تفاسیر با عبارت‌هایی همچون «لا تکرهوا علی الإسلام» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۶۴/۱)؛ و «ما بنی أمر الإیمان علی الإجبار» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۶۴/۱) از آن یاد شده است. همچنانکه صاحب‌المیزان معنای اکراه در این عبارت را «الإکراه هو الإجبار و الحمل علی الفعل من غیر رضی» دانسته و تعبیر «اجبار علی الفعل» را به‌کاربرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۲/۲). بر این اساس می‌توان گفت تلقی عموم مفسران از این آیه آن است که چون دین در تمام مراحل با دلیل عقل قابل استدلال می‌باشد و نیازی به اجبار و اکراه نیست، در پذیرش دین هیچ اجباری وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۹/۲). این سخن اگرچه صحیح است، اما ظاهر آیه و عبارت مذکور، آن را برنمی‌تابد. چرایی آن نیز به این دلیل است که مفسران به‌هنگام تفسیر این عبارت، اغلب معادل «کُره علی» را بیان می‌کنند که بدان اشاره شد؛ و این احتمال وجود دارد که براساس تعبیر «کُره علی» در آیه ۳۳ سوره نور «وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَانَكُمْ عَلَىٰ الْإِغْيَاءِ» این انتخاب صورت گرفته است. درحالی‌که ظاهر آیه ۲۵۶ بقره «إِكْرَاهَ فِي...» بوده و مبرهن است که تفاوت معنایی آشکاری میان حرف جر «علی» که مفسران به‌کار گرفته‌اند با «فی» ذکرشده در آیه وجود دارد.

حرف «علی» در کلام مفسران، بر استعلاء تطابق داشته و رساننده این معناست که «برای... (پذیرش یا انتخاب) دین اجباری وجود ندارد». یعنی مفسران به دلیل انطباق این عبارت بر آیه ۳۳ سوره نور و معادل «علی» گرفتن «فی» در این آیه، نخست برای «... فی الدین» محذوفی در نظر گرفته‌اند که لزوماً هم معنای پذیرش یا انتخاب دارد و دوم، واژه «إِکْرَاهَ» را اجبار معنا کرده‌اند. اشکال نخست وارد بر استعمال مذکور، در نظر گرفتن متعلق محذوف بدون دلیل است که در تقابل آشکار با ظاهر آیه می‌باشد. چه براساس اصول منطقی زبان، در جایی که جمله معنای صحیح دارد، نمی‌توان برای آن متعلق محذوف در نظر گرفت و از فصاحت به‌دور است. در این آیه نیز مفهوم «در دین اکراه وجود ندارد» که از ظاهر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» برمی‌آید، مفهومی صحیح است و نیاز

به در نظر گرفتن متعلق محذوف نیست. تنها ابهام موجود در این عبارت، تعیین معنای صحیح اکراه می‌باشد که اشکال دوم وارد بر نظر بالا از همین زاویه است. زیرا معنای واژه «اکراه» با توجه به ظاهر آیه قابل دست‌یابی می‌باشد. «اکراه» مصدر در باب افعال بوده و همان معنایی را داراست که بن و ریشه کلمه یعنی «کُره» دارد. از این رو معنای صحیح جمله این است که در دین «کُره» وجود ندارد. بنابراین تنها با دانستن مفهوم «کُره» می‌توان معنای صحیح آیه را به دست آورد.

ریشه «کُره» در لغت عربی به معنای ضعف، آنچه به لحاظ ذاتی از حیث طبع و عقل و شرع ناپسند است؛ امر مشقت‌آمیز (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۷)؛ چیز ناپسند و کره دانسته شده است (زمخشری، ۱۹۹۸: ۵۴۲). بر این اساس و با توجه به نفی مصدری که در این آیه از نوع نفی مطلق است و نیز ظرفیت معنای «فی»، باید عبارت را چنین معنا کرد که «در دین، ضعف و امر ناپسند و کره وجود ندارد». در سیاق قرآن نیز همراهی «کُره» با حروف جر و عدم آن قابل توجه است؛ چه در آیات ۱۱ فصلت «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»؛ ۱۵ سوره رعد «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً»؛ ۵۳ سوره توبه «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكُمْ»؛ آیه ۸۳ سوره آل عمران «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» که کُره در آن‌ها به معنای «امر ناخواسته و نامطلوب از حیث پذیرش» می‌باشد، با حرف جری همراه نشده است. کما اینکه تعبیر «کُره علی» در آیه ۳۳ سوره نور «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ» که حرف اضافه «علی» به کار رفته که صورت دستوری داشته و به دلیل مشخص بودن وجه تسمیه آن، معنای اجبار کاملاً منطقی است. در حالی که صورت عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» جمله‌ای خبری می‌باشد که قاطعیت نفی در آن مشهود است و بر عدم وجود کُره دلالت دارد. از این رو ترجمه رایج آیه «برای پذیرش (یا انتخاب) دین اجبار نیست»، غلط مشهور و بدون دلیل است. البته ذکر شد که نمی‌توان منکر اختیار انسان در پذیرش امور متعلق به خویش گردید، اما از این آیه و از عبارت مذکور چنین تفسیری قابل برداشت و بیان نیست.

از سوی دیگر، برای واژه دین وجوه معنایی متفاوتی ذکر شده که هفت مورد: توحید، حکم، فرمان‌برداری، پاداش، شمار و حساب، خوی و عادت، کیش و آئین، اصلی‌ترین معانی اند (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۰). به جز «شمار و حساب، و خوی و عادت» که وجود چیز ناپسند در آن‌ها محتمل است، در این آیه چون سیاق دسته آیات بر انتساب دین به خداوند دلالت دارد، سایر معانی واژه قابل جای‌گذاری بوده و در آن‌ها چون منسوب به خداوندند، ناپسندی و زشتی وجود ندارد. بر اساس آنچه بیان شد معنای آیه بر نفی هرگونه ناپسندی و زشتی در دین (که در اینجا دین می‌تواند توحید، حکم، فرمان‌برداری از خداوند، پاداش الهی و کیش و آئین خداوندی باشد) دلالت دارد.

حال که معنای صحیح عبارت بیان گردید، به دلیل قانون بودن آیات قرآن و کلی بودن مفاهیم آن برای انطباق با مصادیق متعدد، می‌توان نکات بی‌شمار تربیتی از آن استخراج کرد. یکی از اصلی‌ترین موارد آن، برانگیزاننده بودن احساس همدلی و شفقت در شنونده تعبیر «لا إكراه فی الدین» است. چه در همین ابتدای بیان، مخاطب را از حیث موضع‌گیری منفی در قبال دین خلع سلاح می‌سازد. به عبارت بهتر، در گام نخست، شروع فرایند تربیتی پنهان در بطن آیه، اطمینان‌خاطر همراهانه را در مخاطب آیه ایجاد می‌شود که در آنچه برای او بیان خواهد شد، کراهیت و ناپسندی و مورد غیرقابل تحمل وجود ندارد.

براساس پیش‌فرض پژوهش، با این سطح از عمومیت عبارت، این قانون کلی را می‌توان برداشت کرد که به‌هنگام شروع ارائه یک آئین، روش، طرح یا برنامه (فارغ از مادی یا معنوی بودن آن) این واقعیت باید به مخاطب تشریح شود که نه تنها ظاهر آن دارای سطحی از مطلوبیت عمومی است، بلکه فروع درونی آن نیز زشتی‌ها و معایب مورد انزجار مخاطب را ندارد. از این رو ارائه‌دهنده هر روش باید انگیزختگی و اقتناع مشفقانه مخاطب را با خود همراه کند.

۳-۲. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» آگاهی بخشی فعالانه

براساس معنای الفاظ در این عبارت، رشد از غی در دین تبیین و تفکیک شده است. همراهی «قد» با «تبیین»، نشان از تحقق‌یافتگی کامل تبیین موردنظر در آیه می‌باشد. از این رو تنها باید دید معنای «رشد» و «غی» که به‌طور کامل در دین تبیین شده‌اند، چیست. ریشه «رشد» به معنای هدایت‌یافتگی و ثبات در حق است که در مقابل «غی» قرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۴). این معنا در سیاق آیات ۱۸۶ بقره «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و آیه ۶۶ سوره کهف «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» تکرار شده است. به‌طورکلی رشد در لغت به معنای پیشرفت در امور دنیوی و اخروی به‌کار می‌رود (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۵)؛ و این امر قطعاً بدون وجود اسباب و علل مادی و معنوی نخواهد بود. واژه «غی» نیز از ریشه «غَوَوْ» به معنای فساد است که شخص یا شیء از حالی (صحیح و درست) که بر آن بوده، به‌سوی فساد تغییر کرده است (عسگری، ۱۴۰۰ق: ۲۰۸/۱). در مقابل واژگان ضلالت و حتی خودفساد، کلمه «الغی» معنای عام‌تری دارد و حتی می‌تواند بر فساد درونی یک سبب نیز دلالت کند (نک: عسگری، ۱۴۰۰ق: ۲۰۸/۱). بنابراین، غی نیز همچون رشد قابل‌تعمیم بر امور مادی دنیوی و امور معنوی است.

بر این اساس می‌توان گفت مفهوم کلی عبارت این است که اسباب و لوازم پیشرفت در امور مادی و دنیوی و هدایت‌یافتگی در امور معنوی (رُشد)، از اسباب و علل فساد و پس‌رفت در امور مادی و معنوی به‌طور کامل تبیین و تفکیک شده است. اگر از زاویه قانون کلی بدان نگرسته شود،

متن قابل برداشت این خواهد بود که در یک فرایند تربیتی فعال، پس از ایجاد انگیزه همراهانه در مخاطب (انگیختگی مشفقانه) لازم است برای وی تمام وجوه دوسویه مثبت (رشد) و منفی (غی) از یکدیگر تفکیک شده و آگاهی بخشی کامل به وی صورت پذیرد.

۳-۳. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» امیدبخشی هوشمندانه

محتوای قابل برداشت از ظواهر الفاظ ترکیب مذکور، دلالت بر چند نکته دارد: نخست اینکه با انتخاب «مَنْ» که موصول عام است، از ابتدا بر آزادی انتخاب پس از آگاهی بخشی در مرحله پیشین تأکید شده است. دوم آنکه ابتدا عبارت «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» پس از «مَنْ» بیان شده است. از آنجا که «طاغوت» یکی از مصادیق «غی» است که در عبارت پیشین تشریح شد، این مسأله نشان می‌دهد شخص در ابتدا باید نسبت به آنچه در شمار مصادیق سویه منفی قرار می‌گیرد، دوری کند. پس از آن، عبارت «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» نشان می‌دهد روی گردانی از غی به تنهایی کافی نیست و لازم است حرکت به سوی رشد (در اینجا ایمان به خداوند) نیز وجود داشته باشد و وجود حرف ربط عاطفه «واو» (صافی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۶/۳)، بر این تلازم تأکید دارد. به عبارت بهتر، برای به انجام رسیدن یک فرایند موفق (در تربیت، مدیریت، تحول و غیره) دوری از سویه منفی و باورداشتن به سویه مثبت، تلازمی بینایی دارند که یکی بدون دیگری موفق نیست. کما اینکه در قرآن کریم تبشیر همواره با انذار همراه بوده و بالعکس (برای مثال نک: آیات ۲۴-۲۵ بقره؛ ۳ توبه؛ ۴۷-۴۸ احزاب).

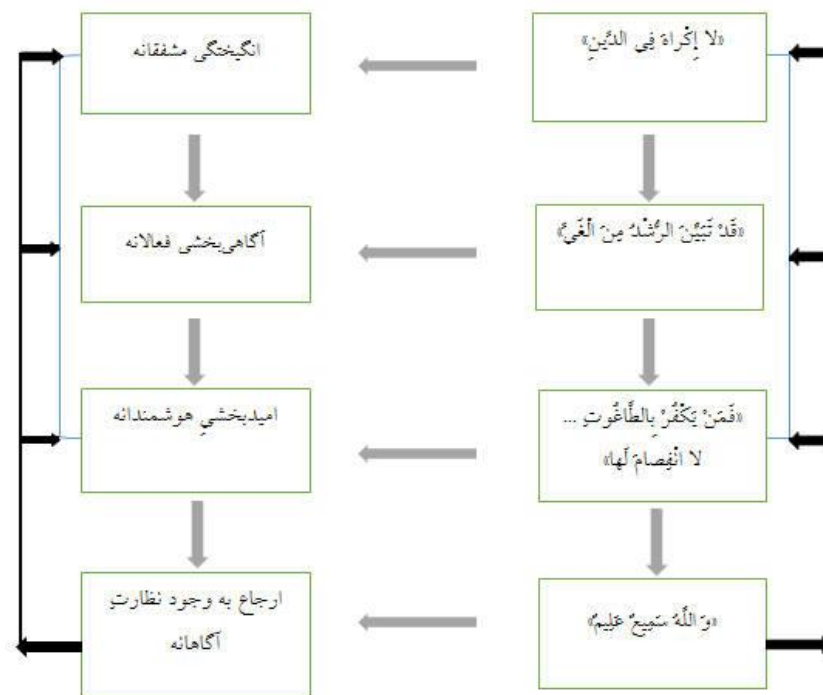
ترکیب مذکور با عبارت «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» ادامه یافته است. جمله «اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» به معنای گرفتن دستگیره و دستاویزی محکم است که دارای خلل نیست و از محل اتکای خود جدا نمی‌شود (نک معادل عبارت مذکور: انصاریان (ترجمه قرآن)، ۴۲). وجود «فاء» جزای شرط بر سر «قد» و در ابتدای شروع جمله نشان می‌دهد، کسانی که مرحله تلازمی قبل یعنی دوری از سویه منفی و باور به سویه مثبت را به طور هم‌زمان انجام داده‌اند، استحقاق تکیه کردن و یا به تعبیر روشن‌تر، استحقاق دستگیری را دارند. از این رو ایجادکننده فرایند، باید مرحله پاداش را هم برای مخاطب در نظر گرفته و برای وی تبیین کند. در واقع، این مرحله به نوعی بازگشت به مرحله نخست یعنی انگیختگی مشفقانه دارد و می‌توان فرایند مذکور را تا رسیدن به نتیجه مطلوب بارها تکرار کرد.

۳-۴. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ارجاع به وجود نظارت آگاهانه

عبارت مذکور را که معنای «و خداوند بسیار شنوا و داناست» دارد، باید هوشمندانه‌ترین بخش از این آیه و فرایند تربیتی موجود در آن دانست. چه، وجود «واو» استینافیه در ابتدای عبارت، نشان

از انفکاک کامل معنای آن از معنای عبارتهای پیش از خود دارد. بدین معنا که این عبارت اگرچه متعلق به کلیت آیه است، در اصل، وصف عمل نظارتی شروع‌کننده فرایند را دارد که در اینجا خداوند متعال می‌باشد و ناظر به تمامی مراحل پیش‌گفته است. به عبارت دیگر، تمامی آنچه در سه مرحله پیشین صورت گرفت، متعلق به مخاطب بود که او را در اجرای فرایند رشدیافتگی مدنظر خداوند مساعدت می‌نمود، اما نهایی‌ترین بخش فرایند مذکور متعلق به شروع‌کننده آن یعنی خداوند است که مخاطب را به وجود نظارت آگاهانه بر او ارجاع می‌دهد؛ و البته چون مجدداً به الله باز می‌گردد، تأکیدی بر وجود این نظارت در تمامی مراحل می‌باشد. بر این اساس، نگاه کلی به این عبارت از زاویه قانون اساسی بودن آن، این نکته را اثبات می‌کند که نقش نظارتی همواره باید در سیطره کلی شروع‌کننده فرایند باشد. خواه این شروع‌کننده خداوند متعال باشد، خواه ناظری از نوع انسان؛ البته مربوطه) که الله را ناظر همیشگی و مطلق بر امور خویش می‌بینند، امری ضروری در تکمیل فرایندهای تربیتی، مدیریتی و موارد مشابه آن است.

۳-۵. نمای کلی الگوی رشدیافتگی تعالی‌گرا



الگوی «رشدیافتگی تعالی‌گرا» در آیه ۲۵۶ سوره بقره

۴. «تحول اجتماعی» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

متن پژوهی دینی در باب «تحول اجتماعی»، اگرچه در ظاهر می‌تواند گستره‌ای وسیع از کلام را دربرگیرد، قابلیت ساختارپذیری نیز دارد. به‌ویژه آنکه علمای دنیای اسلام همچون آیت‌الله خامنه‌ای، همواره برخوردار از خوان بی‌کران ثقلین بوده و همان‌گونه که براساس یک آیه قرآن می‌توان الگویی کاربردی در عرصه‌های مختلف ترسیم کرد، در سخنان عالمانی همچون معظم‌له، ساختارپذیری مذکور قابل مشاهده است. در ادامه، روند سخنرانی‌های ایشان درخصوص «تحول اجتماعی» با فرایند موجود در مدل مذکور مطابقت داده شده است.

۴-۱. انگیزندگی مشفقانه

همان‌گونه که در توضیح مفهوم عبارت از زاویه قانون اساسی بودن آن ذکر شد، کاربست ادبیات مشفقانه که همراهی مخاطب را برانگیزد، در شروع امر به تحول و یا مدیریت آن امری ضروری است. این مهم در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای درخصوص تحول نیز قابل‌رهگیری است. در برخی موارد با بیان عبارت‌هایی سعی در جلب شفقت مخاطب به‌منظور توجه آنان به موضوع تحول و اهمیت آن است. برای مثال در سخنرانی نوروزی بدین‌شکل بحث درباره تحول را آغاز کردند:

«بحث امروز من عبارت است از تحوّل، یعنی تغییر حال، تغییر وضع. البته از خدا باید خواست، لکن باید تلاش کرد. دعا و تضرّع و طلب از خدای متعال اغلب آن وقتی اجابت می‌شود که انسان در راه آنچه از خدا خواسته است، قدم بردارد. برای شفای بیماری تان دعا می‌کنید، لکن به پزشک هم مراجعه می‌نمائید و خدای متعال شما را اجابت می‌کند. ما تحوّل را از خدا می‌خواهیم، لکن باید خودمان هم تلاش کنیم؛ تلاش ما است که موجب می‌شود خدای متعال تفضّلاتش را شامل حال ما بکند و این مطلوب را برآورده نماید... مسائلی اساسی باید با افکار عمومی مطرح شود، افکار عمومی با نیازهای اساسی آشنا گردند... از این‌رو مسائل مهم را، از جمله همین مسأله تحوّل را مطرح می‌کنیم. اگر افکار عمومی استقبال نکنند از یک فکر، این فکر به عمل و تحقق نمی‌رسد؛ صرفاً یک امواجی در فضا خواهد بود، یک چیزی انسان می‌گوید، بعد هم فراموش می‌شود؛ یا چند سطر بر روی کاغذ [خواهد بود] (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱/۱).

با توجه به فضای معنوی‌ای که مخاطب در آن حضور دارد و بحث دعا و تضرعی که افراد در این مکان و زمان بدان مشغول‌اند، انتخاب این جملات در مقایسه با بیان کلیشه‌ای این موضوع، تأثیرگذاری اقناعی بیش‌تری دارد. همچنین، نیاز به تحول را مسأله‌ای اساسی دانسته و عدم استقبال افکار عمومی را با ادبیات تأثرانگیز بیان می‌کنند. البته این نوع از کلام، در عین توانمند بودن دال بر حقیقت نیز هستند؛ چه در صورت عدم استقبال مخاطب، حتی پژوهش حاضر نیز تنها چند سطر بر

روی کاغذ خواهد بود. شایان ذکر است نوع گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص اغلب با همین نوع از گفت‌وگو همراه بوده است.^۵

۴-۲. آگاهی بخشی فعالانه

این مرحله تفکیک و تبیین کامل «رشد» از «غی» است. آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین مفهوم تحول که نقطه صفر حرکت به دو سوی مثبت و منفی در جوامع می‌باشد، در عین بیان مفهوم منفی تحول، همواره جهت‌دهی لازم به سویه مثبت را داشته است. برای مثال اگرچه ایشان تحول را یک مفهوم عام، (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱) در معنای دگرگونی می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، که ناگزیر از رخداد در تمامی جوامع است و بدان اشاره شد؛ سویه منفی آن را با تعبیری همچون تغییر همه‌جانبه در ساختار، هویت و فرهنگ دینی کشور (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، ارتجاع، عادی‌سازی و نزدیک‌شدن کشور به هنجارهای جهانی و نفی مبانی انقلاب (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱)، تغییر خطوط اصلی و سنت‌های صحیح موجود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲)، استحاله فکری با نام تجددخواهی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۳/۱۴)، حذف نقاط قوت جمهوری اسلامی، تبدیل مردم‌سالاری دینی به حکومت باب میل استکبار (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱) معرفی می‌کند.

در مقابل، سویه مثبت تحول از نظر ایشان که باید آن را جهت‌دهی فکری به جامعه دانست، با تعبیری همچون حرکت نوبه‌نوی محتوایی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)، تغییر بخش‌ها و اصلاح نقاط معیوب (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، اسلامی‌شدن کامل (۱۳۹۴/۱۰/۱۴)، حرکت جهشی و جهادی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱)، یاد شده است. از این‌رو می‌توان گفت ترسیم فعالانه هر دو مسیر و بیان ویژگی‌های هر یک به منظور آگاهی‌بخشی کافی به مخاطبان آن که اغلب مدیران اجتماع‌اند، پس از برانگیختن حس همراهی مخاطبان، عموماً مرحله دوم سخنرانی‌های معظم‌له در این باره بوده و تمامی آنچه مرتبط با دوسویه مثبت و منفی (تفکیک رشد از غی) لازم است، بسته به نگاه مخاطب بیان شده است.

۴-۳. امیدبخشی هوشمندان

پیش از این بیان شد که ایجادکننده فرایند، در سومین مرحله تشریح فرایند موردنظر خود، باید پاداش عمل به سویه مثبت را نیز برای مخاطب تبیین کنند. همچنین چون این مرحله به مرحله نخست یعنی انگیزختگی مشفقانه بازگشت دارد، می‌توان فرایند مذکور را تا رسیدن به نتیجه مطلوب بارها تکرار کرد. جالب آنکه اغلب پس از تبیین کامل سویه مثبت (رشد) و تفکیک آن از سویه منفی (غی)، آیت‌الله خامنه‌ای با ترسیم چشم‌اندازی روشن از آینده، مخاطب را به انتخاب دقیق براساس

آنچه شنیده است، ترغیب می‌سازد. برای مثال در سخنرانی نوروزی در اثناء پایان کلام، این جملات را بیان کردند: «وضع ما بحمدالله وضع خوبی است. ما امروز باید این آیه شریفه را در نظر بگیریم: «وَلَا تَهِنُوا»، سست نشوید، «وَلَا تَحْزَنُوا»، اندوهگین نشوید، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»، شما برترین هستید، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ ایمان شما موجب علو شما است، موجب برتری شما می‌باشد... خدا را شکر می‌کنیم بر اینکه راه ما روشن است، بصیرت ما برجا است، گام‌های ما بحمدالله محکم و استوار می‌باشد و دشمن ما دچار ضعف است». مشابه این نوع از بیان در سایر سخنرانی‌های ایشان نیز قابل مشاهده است.^۶

۴-۴. ارجاع به وجود نظارت آگاهانه

با توجه به آنچه درباره مفهوم عبارت پایانی آیه بیان شد، این نوع از ارجاع و بازآوردی برای مخاطب توسط شروع‌کننده فرایند می‌تواند در تمامی سه مرحله گذشته نیز صورت گیرد؛ زیرا بیان شد که نقش نظارتی همواره باید در سیطره کلی شروع‌کننده فرایند باشد و بنا بر نیاز، مخاطب به ضرورت وجود ناظر آگاه شود. در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای درباره تحول، اگرچه به لزوم وجود نقش نظارتی سازمان‌ها اشاره می‌شود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، اغلب شیوه توجه‌دادن مخاطب به وجود ناظر، در قالب دعا بوده و مباحث ایشان بدین شکل پایان می‌یابد.^۷ البته با توجه به محیط و محتوای ایراد سخنرانی برای مخاطب، در مواردی مانند تحول سازمانی و غیره، شروع‌کننده فرایند می‌تواند به نقش خود و یا سایر ناظران ارجاع دهد. هرچند این توصیه وجود دارد که تا حد ممکن حس معنویت مخاطب برانگیخته شده و توجه او به ناظر درونی خویش یعنی وجدان باشد. زیرا این نوع از گفتمان، برگرفته از تعالی معنوی و کلام خداوند است و در جایی که دوربین‌های نظارتی انسانی وجود ندارند، تنها با توجه‌دادن مخاطب به وجود ناظر همیشگی، می‌توان یک فرایند تحولی، مدیریتی و یا تربیتی موفق را به اتمام رساند.



الگوی «تحول مدنی» در اندیشه مقام معظم رهبری

نتیجه‌گیری

رویداد تحولات اجتماعی در سطوح خرد و کلان هر اجتماع، واقعیتی عینی در تمامی جوامع متمدن بشری است. چه تغییرات برای بقای هر جامعه لازم بوده و این مهم، اگر به شکل برنامه‌ریزی شده در جامعه برخوردار از فرهنگ غنی مانند ایران اسلامی اتفاق بیفتد، ظرفیت تمدن‌سازی آن را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل خواهد ساخت. همچنین، این باور در پژوهش حاضر وجود دارد که چون متن قرآن کریم به‌عنوان نسخه اصلی سیستم عامل موجود در حیات هستی است می‌توان به‌وسیله آن این تحولات را مدیریت کرد. آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از مدیران ارشد نظام اسلامی ایران، از معدود دانشمندانی است که قوانین اساسی قرآن کریم در سخنان ایشان قابل پی‌جویی است. براساس این پیش‌فرض، پژوهش حاضر ابتدا به معرفی الگوی موردنظر خود که برگرفته از متن آیه ۲۵۶ سوره بقره بود پرداخته و در نهایت دیدگاه معظم‌له در خصوص «تحول اجتماعی» را بر آن عرضه کرده است. این الگو که «رشدیافتگی تعالی‌گرا» نام دارد، دارای چهار مرحله بوده و قابلیت انطباق بر

بسیاری از مباحث همچون فرایندهای تربیتی، مدیریتی، تحول سازمانی، «تحول اجتماعی» و غیره را دارا می‌باشد. این چهار مرحله عبارتند از:

۱- انگیزختگی مشفقانه با تمسک به عبارت «لَا إِكْرَامَ فِي الدِّينِ». در این مرحله کاربست ادبیات مشفقانه که همراهی مخاطب را برانگیزد، در شروع امر به تحول و یا مدیریت آن امری ضروری است.

۲- آگاهی بخشی فعالانه با تمسک به عبارت «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». در این عبارت بر لزوم تفکیک و تبیین رشد از غی تأکید شده است. در یک فرایند تربیتی فعال، پس از ایجاد انگیزه همراهانه در مخاطب (انگیزختگی مشفقانه) لازم است برای وی تمام وجوه دوسویه مثبت (رشد) و منفی (غی) از یکدیگر تفکیک شده و آگاهی بخشی کامل به وی صورت پذیرد.

۳- امیدبخشی هوشمندانه با توجه به عبارت «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا». کسانی که مرحله تلازمی قبل یعنی دوری از سویه منفی و باور به سویه مثبت را به طور هم‌زمان انجام داده‌اند، استحقاق تکیه کردن و یا به تعبیر روشن‌تر، استحقاق دستگیری را دارند. از این رو ایجادکننده فرایند، این مرحله پاداش را نیز برای مخاطب در نظر بگیرند و برای وی تبیین کنند. در واقع، این مرحله به نوعی بازگشت به مرحله نخست یعنی انگیزختگی مشفقانه دارد و می‌توان فرایند مذکور را تا رسیدن به نتیجه مطلوب بارها تکرار کرد.

۴- ارجاع به وجود نظارت آگاهانه با تمسک به عبارت «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». نهایی‌ترین بخش فرایند مذکور متعلق به شروع‌کننده آن یعنی خداوند است که مخاطب را به وجود نظارت آگاهانه بر او ارجاع می‌دهد؛ و البته چون مجدداً به الله بازمی‌گردد، تأکیدی بر وجود این نظارت در تمامی مراحل است. بر این اساس، نگاه کلی به این عبارت از زاویه قانون اساسی بودن آن، این نکته را اثبات می‌کند که نقش نظارتی همواره باید در سیطره کلی شروع‌کننده فرایند باشد.

همین روش در نحوه بیان مبحث «تحول اجتماعی» در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای قابل‌رهگیری است. بدین‌صورت که ایشان همواره سخنرانی خویش در این باره را با بیان جملات شفق‌انگیز آغاز می‌کنند که شروعی با مؤلفه «انگیزختگی مشفقانه» است. سپس با تعریف دقیق تحول و بیان سویه مثبت و منفی آن به «آگاهی‌بخشی فعالانه» می‌پردازند که این بخش اصلی‌ترین قسمت سخنرانی‌های ایشان را تشکیل می‌دهد. در عبارت‌های پایانی با بیان جملات دلگرم‌کننده به نوعی «امیدبخشی هوشمندانه» را انجام می‌دهند. مؤلفه نهایی یعنی «ارجاع به وجود نظارت آگاهانه» و تأکید بر نقش نظارتی هر سازمان اگرچه در اثنای کلام ایشان دیده می‌شود، اما به دلیل داشتن روحیه تعالی‌گرا و عابدانه، مخاطب را در قالب دعا به وجود خداوند توجه می‌دهند. مبرهن‌ترین حاصل این تطابق بینامتنی، اثبات قرآنی بودن نظام گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای در بستر موضوعات روز اجتماع است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. به دلیل آنکه تحول مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای باید در قالب مدنیت جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد، تمام سخنرانی‌ها و مباحث ایشان در زمینه تحول را باید «تحول مدنی» دانست.
۲. شایان ذکر است تأکید بر تحول در سخنرانی‌های مختلف ایشان در اجتماعات دیگر در دهه‌های اخیر قابل‌رهگیری است.
نک:

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>

۳. نک: اصول ۵۷؛ ۱۱۳ تا ۱۵۱؛ ۶۲ تا ۹۹؛ ۱۵۶. اگرچه رهبری نیز مطابق قانون اساسی (اصول ۱۰۷-۱۱۲) جزئی از حاکمیت اسلامی جامعه ایران است، اما تأکیدات ایشان بر وقوع تحول هوشمندانه، ترسیم رئوس آن و نگرانی از عدم وقوع آن را باید بر همان بطن حقیقی رهبری یک جامعه اسلامی بار نهاد که امری جان‌فرسا و بسیار فراتر از وظایف قانونی است.
۴. مجموعه روایاتی که در آن‌ها ائمه اطهار علیهم‌السلام، امر به عرضه روایات خویش به قرآن کریم فرموده‌اند تا در دورانی که ایشان در جامعه قابل‌دسترس نیستند، شیعیان بتوانند روایات سره را از ناسره تشخیص دهند. بر این مبنا دو نوع از عرضه روایات بر قرآن کریم متصور است: نخست عرضه مطلق روایات بر قرآن کریم، اعم از اینکه میان روایات تعارض باشد یا خیر؛ دوم عرضه روایات بر قرآن کریم به‌هنگام تعارض برای ترجیح روایت مطابق با متن قرآن که از آن به تعادل و تراجیح یاد می‌شود (برای شرح این مفهوم نک: الحائری الاصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۵).
۵. نک:

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>,

نک: ۶

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>,

نک: ۷

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>,

منابع

فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰). جامعیت قرآن. رشت: کتاب مبین.
۳. بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۱-۱۳۸۳). جامع احادیث الشیعه. جلد یک، قم: نشر مصحف.
۴. یارسا، فروغ و نرجس توکلی محمدی (۱۴۰۱). «بازخوانی تفسیر «لا إكراه فی الدین» در پرتو نظریه انسجام...». مطالعات تفسیری. شماره چهل و نهم. صفحات ۵۳-۷۰.
۵. تفسیلی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱). وجوه القرآن. تهران: دانشگاه تهران.
۶. الحائری الاصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴). الفصول الغرویه فی الأصول الفقهیه. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۷. دیبایی صابر، محسن (۱۳۹۷). «تبیین شاخص‌های تحول اسلامی از منظر مقام معظم رهبری و نقش آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی». تهران: چهارمین همایش ملی تمدن نوین اسلامی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. جلد یک. بیروت: دارالقلم.
۹. زمخشری، محمود (۱۹۹۸م). أساس البلاغة. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. صافی، محمود (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة. دمشق: دارالرشید.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیرالقرآن. جلد دوم. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرانی، أبوالقاسم (۲۰۰۸). التفسیر. جلد یک. قاهره: دارالحرمین.
۱۳. عسگری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. جلد یک. بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. جلد یک. تهران: المطبعة العلمیه.
۱۵. کامیاب، حسین و احمد قدسی (۱۳۹۱). «بررسی شبهه جهاد ابتدایی در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین»؛ مطالعات تفسیری. شماره یازده. صفحات ۷-۳۲.
۱۶. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. جلد هفتم. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. جلد دوم. چاپ دوم. بیروت: بی‌نا.
۱۸. محمدی، علیرضا (۱۴۰۱). «بررسی آیه لا اکراه فی الدین». مطالعات تطبیقی کلام، شماره نوزده. صفحات ۹-۳۰.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. جلد دوم. تهران: دارالکتب السلامیه.
۲۰. هدایتی فریفته، مهدی ناجی (۱۳۹۸). «الگوی نظام‌مند تحول بنیادین در آموزش و پرورش از منظر مقام معظم رهبری». نشریه پویا در آموزش علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، شماره شانزده.

انگلیسی

21. Umair Shafique and Haseeb Qaiser, "A Comparative Study of Data Mining Process Models", *International Journal of Innovation and Scientific Research*, Vol. 12 (1). Nov. 2014, pp. 217-222.

منابع الکترونیک

22. <https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>

استخراج مبانی حکمرانی قرآنی با محوریت رویکرد جدید تفسیر سوره جمعه در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| رحمت‌الله سهرابی * |

چکیده

بررسی وثاقت یا عدم وثاقت راویان کتاب کامل الزیارات براساس شهادت ابن قولویه قمی در دیباچه مسأله حکمرانی در فضای امروز اجتماع، مبتنی بر نگاه قرآنی ضروری است. حکمرانی قرآن اشاره به ارزش‌های عقلی مورد تأیید با ارزش‌های شرعی بیان شده در قرآن می‌باشد. تلاش می‌شود با فرهنگ شدن آن‌ها، معیاری برای ارزش‌گذاری رفتار حاکمان، بخش خصوصی و عمومی جامعه باشد. در مرحله دوم حکمرانی قرآن، تنظیم روابط میان بخش‌های مختلف جامعه به منظور کارکرد متعالی ایشان است. در حکمرانی قرآنی، آیات الهی، ارزش‌های عمومی را بازسازی کرده و بر ارزش‌های فطری مراقبت کردن را مورد تأکید قرار داده است. از این رو مطالعه قرآن برای بازشناسی مراد قرآن از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد که می‌توان با مراجعه به قرآن و منابع دینی، اصول و مبانی حکمرانی قرآن را شناسایی و در نظام جمهوری اسلامی، آن فرایند حکمرانی را به کار بست. پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است، نتایج و روش جدید تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای در حکمرانی قرآن سوره مبارکه جمعه چیست؟ بررسی توصیفی تحلیلی این مسأله حاکی از آن است که نگرش سیاسی و اجتماعی معظم‌له در تفسیر مراد از آیات سوره مبارکه جمعه براساس روش تفسیری جدید حاوی برخی قضایا و احکام می‌باشد که می‌توانند زمینه استنباط اصول و مبانی حکمرانی قرآنی را فراهم کند. بنابراین نگارنده تلاش کرده در مسیر نیل به "حکمرانی قرآنی" آن مبانی را از تفسیر ایشان استخراج و احصا کند. **واژگان کلیدی:** مبانی حکمرانی قرآنی، تفسیر سوره جمعه، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. حوزه علمیه نایب‌الصدر، رشت، گیلان، ایران

۱. مفهوم حکمرانی

برای واژه انگلیسی Governance در زبان فارسی معادل‌های فراوانی مطرح شده است. واژگانی همچون؛ ولایت، حکمرانی، حکمروایی، زمام‌داری، تدبیر امور، فرمانروایی، راهبری، شهریاری، امارات، و سایر واژه‌ها (لغت‌نامه‌های دهخدا، عمید، معین).

واژه فارسی "حکمرانی" این واژه از میان همه کلمات مذکور معادل مناسبی برای کلمه انگلیسی Governance می‌باشد و از این رو شایان ذکر است در برخی معادل‌ها، برای این واژه، مفاهیم و معانی دیگری مستتر است که ممکن است در واژه انگلیسی آن وجود نداشته باشد، به این دلیل واژه حکمرانی که از دو بخش "حکم" و "راندن" تشکیل شده، برابر نهاد مناسب‌تری می‌باشد.

در واقع "حکم" به معنای فرمان، قاعده، مقررات، نظام، تنظیم، قانون، و امثال آن است و "راندن" به معنای اجرا، اعمال قدرت، پیش بردن، راهبری، اداره، هدایت و امثال آن می‌باشد. براساس آنچه در فرهنگ لغات، متون علمی و منابع موثق به زبان فارسی و انگلیسی در مورد اصطلاح حکمرانی آمده است، می‌توان آن را به صورت زیر تعریف کرد:

حکمرانی: فرایند قاعده‌گذاری، اجرای قواعد، بررسی، نظارت و کاربست بازخوردها با اعمال قدرت مشروع و به منظور دستیابی به هدف مشترکی برای همه کنشگران و ذی‌نفعان در چارچوب ارزش‌ها و هنجارها در محیط یک سازمان یا یک کشور است.

براساس این تعریف، تنظیم قوانین و فرایندهایی که بر سبک سیاست‌گذاری و نحوه نقش‌آفرینی کنشگران و ذی‌نفعان در فرایند سیاست‌گذاری و اعمال قدرت تأثیر می‌گذارد، بخشی از وظایف حکمرانی است. به علاوه موفقیت حکمرانی معمولاً با مشخصه‌هایی از جمله: دستیابی به ارزش‌ها، رضایت‌مندی، عدالت‌گستری، مهار فساد، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، اثربخشی، یکپارچگی و امثال آن سنجیده می‌شود.

چگونگی دستیابی حکمرانان به چنین قدرتی برای اداره امور عمومی سازمان یا کشور به رویه قابل قبول و یا رویه قابل پیاده شدن حکمرانی در میان ذی‌نفعان اصلی و یا کلیه ذی‌نفعان برمی‌گردد.

۲. مدل‌های حکمرانی

چگونگی میدان دادن به نظام ارزشی ذی‌نفعان در یک رویه حکمرانی، موجب می‌شود که مدل‌های مختلفی از شیوه‌های پیاده‌سازی حکمرانی در جهان معاصر مطرح باشد، از جمله حکمرانی خوب، حکمرانی متعالی و دیگر شیوه‌های حکمرانی.

الف) حکمرانی خوب

"حکمرانی خوب" مفهومی است که توسط سازمان‌های بین‌المللی در اواخر دهه ۱۹۸۰ وارد ادبیات توسعه شده و براساس معیارهای خاص، حکمرانی را حاصل تعامل و ارتباط متقابل دولت و کنشگران جامعه مدنی (سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی، گروه‌های ذی‌نفوذ و رسانه‌ها) به‌منظور نیل به توسعه در هر کشوری می‌داند.

معیارهای حکمرانی خوب از نظر این سازمان‌ها عبارت است از: مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخ‌گویی، وفاق عمومی، حقوق مساوی، اثر بخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری.

ب) حکمرانی سالم

در انتقاد از حکمرانی خوب، حکمرانی سالم به برداشت آزاد و متنوع از شیوه و معیارهای حکمرانی خوب در کشورهای مختلف تأکید دارد و معتقد است که حکمرانی باید مطابق با آداب، رسوم و فرهنگ محلی هر کشور تعریف و سازماندهی شود. البته همچنان معیار اصلی در حکمرانی سالم، همانند حکمرانی خوب، رفاه مردم می‌باشد.

ج) حکمرانی متعالی (قرآنی)

به شیوه‌ای از حکمرانی گفته می‌شود که مبتنی بر یک نظام ارزشی الهی همچون اسلام برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی مردم در یک حوزه جغرافیایی و یا حوزه‌های گسترده‌تر مطرح است. براساس نظریه حکمرانی متعالی، حکومت از آن خداست و تنها اوست که می‌تواند بر انسان حکم براند، به این دلیل حکمرانان تا زمانی دارای مشروعیت هستند که از تزکیه نفس و مقبولیت برخوردار بوده و تنها مجری احکام الهی باشند. در حکمرانی متعالی، تنظیم روابط، تبعیت و شیوه فعال‌سازی ظرفیت‌های کنشگران و ذی‌نفعان، براساس هدایت الهی و اراده مردمی شکل می‌گیرد.

طبق مقدمه مذکور، مهم‌ترین شاخصه در حکمرانی قرآنی (متعالی)، داشتن مولفه‌ی تعالی در تک‌تک حوزه‌های حکمرانی است (مدرسه حکمرانی شهید بهشتی).

بررسی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در حکمرانی قرآن در سوره مبارکه جمعه و تطبیق آن با برخی مفسران معاصر با رویکرد تفسیر عصری اجتماعی و سیاسی، مسأله تحقیق پیش‌روست تا قضایای عمومی و راهبردی حکمرانی قرآن از آن شناسایی و استخراج شود.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی مسأله حکمرانی قرآن را در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اخلاقی مورد بررسی قرار داده‌اند: ولی پژوهش مستقلی در باب بررسی روش

تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای و تطبیق دیدگاه ایشان با بعضی مفسران معاصر در مسأله حکمرانی قرآن در سوره جمعه مورد مطالعه قرار نگرفته است.

پژوهش‌های متعدد که مسأله حکمرانی قرآن را در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند، از جمله:

- مقاله: چارچوب پاسخ‌گویی قرآنی: مدلی برای حکمرانی اسلامی، نوشته مهدی امیری، مجله رهیافت‌های نوین حکمرانی اسلامی (۱۴۰۲)، تبیین ابعاد مدیریت اسلامی را مورد بررسی قرار داده است.

- مقاله: تقویت حکومت اسلامی براساس مؤلفه‌های قرآنی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، نوشته محمد محمد علی، مجله حکومت اسلامی (۱۳۹۸)، دیدگاه ایشان در مؤلفه‌های قرآنی فرهنگ و مدیریت جهادی که در تقویت حکومت اسلامی نقش به‌سزایی دارند، بررسی کرده است.

- کتاب: تفسیر سوره براءت، نشر انقلاب اسلامی (۱۳۹۹)، با جمع‌آوری دروس آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۵۱، موضع‌گیری‌های جامعه اسلامی عصر نزول را در ابعاد گوناگون، تفسیر و تدبیر و تطبیق نموده است.

- کتاب: مروری بر مبانی، روش و قواعد تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره براءت (۱۳۹۳)، بررسی اصول کلی حاکم بر سوره براءت را از دیدگاه معظم‌له پیش گرفته است.

- بررسی اصول حکمرانی مطلوب در قرآن و حقوق عمومی / پدیدآورنده: نسرین کردنژاد / دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم / ۱۳۹۵.

- ارائه الگوی نظام حکمرانی مطلوب براساس آموزه‌های قرآنی / محمد فاتحی / محل انتشار: هفتمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران / ۱۴۰۰.

- مقاله الگویابی حکمرانی متعالی برای ارتقای اقتدار ملی در حکومت‌های اسلامی / بهادر زارعی / مجله حکومت اسلامی / ۱۴۰۰.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است. نتایج و روش جدید تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در حکمرانی قرآن سوره مبارکه جمعه چیست؟

روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای در منهج تفسیری خود، بعد از توجه به مضمون سوره جمعه و گزارش مختصر مفاد سوره، به ترجمه و تفسیر آیات پرداخته و در این عرصه، تمرکز خاصی بر توضیح پیوندها و ارتباط میان آیات سوره، تحلیل‌های لغوی و تعمیق واژه‌شناسی، بررسی اسباب نزول و تحلیل شرایط محیطی فضای دعوت اسلامی دارند. علت توجه به این شرایط می‌تواند به جهت اهمیتی باشد که مفسر

محترم به فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون نزول آیات می دهند. واکاوی عمیق در واژه‌ها یز در این چارچوب قابل توضیح است.

ایشان بی تردید تفسیر را امتداد داده و با تدبر و عاقبت اندیشی در آیات، زمینه را برای فهم هرچه بهتر تطبیقات آیات بر شرایط ایران و جهان امروز فراهم می کنند. از این رو به منظور حل مسائل نظام اسلامی، مقدم و گاه همراه با تطبیق آیات، تدبراتی در مراد آیات داشته اند. ایشان در واقع تدبر در آیات را زمینه و مقدمه فهم تطبیقات آن‌ها و کشف راه حل مسائل نظام اسلامی قرار داده اند. به جهت سرشار بودن تفسیر ایشان از تدبر و تطبیق و رویکردی که به مسائل سیاسی داشته اند، در جای جای تفسیر، احکام و قضایایی را بیان داشته اند.

البته برای اینکه دیدگاه رهبری و گرایش حکمرانی قرآنی در تفسیر آیات، خودش را بهتر و به صورت شفاف نشان دهد، چندین تفسیر معاصر که به مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشتند، در ذیل تفسیر ایشان از آیات مورد بررسی و مقایسه واقع شدند. روشن است که با مقایسه، بهتر می توان به گرایش حکمرانی قرآنی آیت الله خامنه‌ای پی برد. این تفاسیر به ترتیب استفاده و تطبیق بدین قرار هستند: «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر «علامه طباطبایی»، «تفسیر نمونه» اثر «آیت الله مکارم شیرازی»، «التحریر و التئور» اثر «ابن عاشور»، «فی ظلال القرآن» اثر «سید قطب»، «من هدی القرآن» اثر «آیت الله مدرسی»، «من وحی القرآن» اثر «علامه فضل الله».

سوره مبارکه جمعه از جمله سوره‌های نازل شده در مدینه است که پیش از سوره تغابن و پس از سوره تحریم بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد (التحریر و التئور، ۲۸ / ۱۸۴). این سوره را به مناسبت لفظ «جمعه» در آیه نهم، به همین نام خوانده اند (التحریر و التئور، ۲۸ / ۱۸۳). برخی مفسران معتقدند این سوره اساساً غیر از این نام، به عنوان دیگری نامیده نشده است (التحریر و التئور، ۲۸ / ۱۸۳). سوره جمعه با توجه به اینکه با تسبیحی طولانی و مفصل در ابتدا آغاز می شود، جزء سوره‌های مسبحات شمرده شده است.

آیت الله خامنه‌ای معتقدند محتوای سوره جمعه را سه محور تشکیل داده است: محور نخست، بعثت پیغمبر اکرم (ص) است که طی سه آیه نخست به حقایقی در این موضوع که بعثت مخصوص مردم آن زمان نیست، اشاره شده است. و نیز بیان کرده است که این بعثت، به نسل‌های آینده نیز تعلق دارد. محور دوم درباره یهود است. یهودی که خود را عزیز کرده خدا می دانست. محور سوم هم درباره نماز جمعه است که نماز بسیار مهمی می باشد (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۴-۱۶).

آیت‌الله خامنه‌ای براساس روش تفسیری و تدبریات و تطبیقات، در سوره جمعه نیز به برخی قضایا که می‌توانند زمینه‌ای جهت استنباط قواعد و قوانین عام حکمرانی قرآن باشند، توجه دادند. در این قسمت ذیل آیات مربوطه، به تشریح این احکام و قضایا پرداخته شده است.

قضیه نخست: حاکمیت مطلق خدای سبحان در قوانین الهی به وسیله معجریان وارسته.

خداوند در نخستین آیه سوره جمعه می‌فرماید: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۱ مبنایی ترین و مهم‌ترین قاعده و قانونی که در سراسر قرآن کریم موج زده و اساساً می‌توان ساختار قرآن کریم را بر این مبنا دانست، ظهور پادشاهی خدای سبحان است. به عبارت دیگر پادشاهی خدای سبحان بلکه تنزیه خدای متعال در پادشاهی، یکی از مبانی اصلی اعتقادی مسلمانان است که قرآن در سرتاسر آیات و سوره‌های خود به آن رهنمون می‌باشد. مفسر ارجمند از تدبر در این آیه و قاعده مهم، به گزاره‌ای دست یافته‌اند که از شروطی برخوردار است. از جمله اینکه حکومت قوانین الهی باید به دست انسان‌هایی صالح و منطبق با ضابطه‌ها و معیارهای الهی شکل بگیرد. معظم‌له خود در تبیین ماهیت این قضیه، بیاناتی دارند، از جمله:

«اگر در یک کشوری به قانون الهی عمل نشود، ولو افراد خوبی در رأس کار باشند، اینجا خدا حکومت نمی‌کند. اگر در یک کشوری به قانون الهی عمل شود، منتهی توسط اشخاص غیر صالح، اینجا هم خدا حکومت نمی‌کند. خدا آنجا حکومت می‌کند که قوانین و دستورات الهی عمل شود، به دست انسان‌هایی صالح که منطبق با ضابطه‌ها و معیارهای الهی هستند. این دو شرط لازم است» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۲۴).

امتداد این تدبر به اینجا ختم می‌شود که ایشان تفاوت حکومت در جوامع مادی را از جوامع الهی چنین تشریح کنند:

«تفاوت اصلی در اینجا است که در جوامع مادی، آن کسی که حکومت می‌کند، همان کسی است که قبض و بسط می‌کند و حاکم اوست؛ اما در حکومت الهی این‌گونه نیست، خودش قانون وضع نمی‌کند. قانون قانون خداوند است. او (حاکم) هیچ کاره است» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۲۶).

ایشان در تعبیری استعاره گرفته از دانش صرف، جایگاه استقلالی حاکم اسلامی را این‌گونه انکار می‌کنند:

«حاکم در جامعه اسلامی، همزه وصل است؛ خودش کاره‌ای نیست. حقیقت مطلب این است که آن کسی که از وراء او دارد بر این جامعه نورافشانی می‌کند، حکمروایی می‌نماید، خدای تعالی و دین خداست، نه شخص او. پس «مَلِک» جامعه (دینی)، شخص باری تعالی است. از این رو در

اسلام به حاکم هرگز «مَلِک» نگفته‌اند، بلکه «راعی» یا «والی» گفته‌اند. «مَلِکیت» یعنی پادشاهی به‌وسیله اسلام بر افتاده است (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۲۷). پس برای انسان‌های این عالم، دین (است که) خطّ زندگی و راه‌های فلاح و نجات را مشخص می‌کند (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۲۹).

بنابراین باور به صفت «هو الملک» و تدبیر در آن روشن می‌کند که حکمرانی بریده از خدا، هیچ مشروعیت و ارجمندی نخواهد داشت.

براساس اعتقاد به توحید، نه تنها خالقیت منحصرأز آن خداست، بلکه ولایت نیز به او اختصاص دارد: «قل اللهم مالک الملک» او «ملک الناس» است و هیچ‌کس جز او سزاوار حکم کردن نیست: «ان الحکم الا لله». از این رو هرگونه تصرف و دخالت در نظام هستی، به «اذن» او احتیاج دارد و هیچ‌کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد: اصل عدم ولایت افراد بر یکدیگر، مگر اینکه ولایت مفوض از ناحیه خدا باشد.

لااشکال فی أنّ الأصل عدم نفوذ حکم أحد علی غیره قضاءً کان أو غیرها، نبیاً کان الحاکم أو وصی نبیّ أو غیرهما، و مجرد النبوة و الوصایة و العلم بأی درجة کان و سائر الفضائل لایوجب أن یکون حکم صاحبها نافذاً و ما یحکم به العقل هو نفوذ حکم الله تعالی شأنه فی خلقه لکونه مالکهم و خالقهم و التصرف بآی نحو من التصرف یکون تصرفاً فی ملکه و سلطانه و هو تعالی شأنه سلطان علی کل الخلائق بالاستحقاق الذاتی و سلطنة غیره و نفوذ حکمه یحتاج الی جعله.

اصل عدم ولایت از فروع توحید است؛

در آن، سلطنت مخلوقات بر یکدیگر نفی می‌شود؛

ولایت انسان بر خویشان نیز مشمول این اصل است؛

ولایت انسان‌ها بر یکدیگر، با اذن الهی مشروعیت می‌یابد؛

در مواردی که اذن الهی به اثبات می‌رسد و شخصی از این حق برخوردار می‌شود، در حقیقت

ولایت از آن خداست (امام خمینی، رساله اجتهاد تقلید، ۳/۲).

بین اصل ضرورت ولایت در جامعه با این اصل که هرگونه ولایتی را نفی می‌نماید، ناسازگاری وجود ندارد، زیرا این اصل نیاز به ولایت را نفی نمی‌کند، بلکه «مبدأ بشری» آن را نمی‌پذیرد؛ از این رو «اصل عدم ولایت» محکوم اصل دیگری قرار نمی‌گیرد.

مرحوم کاشف‌الغطاء این اصل را به تفصیل تقریر کرده است:

إِنَّ الْأَصْلَ أَنْ لَا يَكُونَ لِأَحَدٍ بَعْدَ اللَّهِ تَعَالَى سُلْطَانٌ عَلَى أَحَدٍ لَتَسَاوِيهِمْ فِي الْعِبَادَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنَ الْعَبِيدِ تَسَلُّطٌ عَلَى امْتِثَالِهِ بَلْ لَيْسَ لِغَيْرِ الْمَالِكِ مَطْلَقاً سُلْطَانٌ عَلَى مَمْلُوكٍ مِنْ دُونِ إِذْنِ مَالِكِهِ. الْأَصْلُ أَنَّ السُّلْطَانَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَإِنَّ الْخَلْقَ مُتَسَاوُونَ فِي الْعِبَادَةِ وَ وَجُوبِ الْإِتْقَانِ لِرَبِّ الْبَرِّيَّةِ وَ لِأَمْلِكٍ وَ لِأَمْلُوكٍ إِلَّا لِصَاحِبِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْجَبْرُوتِ فَلَا وَجْهَ لِلْإِصْدَارِ النَّوَاهِي وَ الْأَمْرِ الْأَمْنِ مَنْصُوبٍ مِنَ الْمَالِكِ الْقَاهِرِ (كاشف الغطاء، كشف الغطاء، ۳۷).

آیت‌الله مکارم‌شیرازی نیز در «تفسیر نمونه» با اشاره به واژه مَلِك، به قدرتی که مشوب به ظلم و فساد باشد اشاره کرده و بیان نموده است که وقتی این واژه با واژه قدوس جمع می‌گردد، آن بار منفی از این عنوان برداشته می‌شود (تفسیر سوره نمونه، ۲۴/۱۰۱-۱۰۵). البته این مطلب را در مقام استدلال به دوری پادشاهی خدای سبحان از رفتار پادشاهانی که به جهل و ستم حکمرانی می‌کنند، تفسیر کرده است. این نکته می‌تواند تأکیدی بر قانون پیش‌گفته و از مقدمات آن باشد.

بررسی دیگر تفاسیری که در مطالعه تطبیقی این اثر مطالعه شد، نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مفسران ارجمند با نگاه اجتماعی، به جنبه‌هایی مرتبط با قضایا و احکام حکمرانی که امکان استنباط آن‌ها از آیه باشد، نپرداخته‌اند.

در نتیجه نخستین قضیه مهم در سوره جمعه به موضوع پادشاهی و حکومت مالکانه مربوط است. خدای سبحان با انحصار پادشاهی به خود در واقع راه را بر ادعای پادشاهی غیر بسته است، تا حاکمان جامعه ادعای مالک‌الرقابی مردم را نکنند. حاکمان بخشی از همین مردم هستند که مانند آن‌ها تحت پادشاهی خدای متعال قرار دارند و باید تابع قوانین پادشاه حقیقی عالم باشند. در حکمرانی سوره جمعه معلوم می‌شود که مقام فراتر از الهی نداریم و حاکم جامعه ارزش‌ها را تولید نمی‌کند، بلکه خود تحت تأثیر ارزش‌ها ابلاغی از سوی مالک عالم است. بنابراین از حکمرانی سه ضلع، حاکمان، بخش خصوصی و گروه‌های اجتماعی یا بخش عمومی است. حاکم جامعه حق ندارد خواست خود را بر مردم تحمیل کند، بلکه این خواست و مشیت الهی و نیز ارزش‌های الهی است که بر او حکم می‌راند. از این رو اصل نخست در حکمرانی قرآنی برگرفته از احکام و قضایای تفسیر سوره جمعه آیت‌الله خامنه‌ای رعایت «اصل حاکمیت و فرمانروایی مطلق خدای سبحان» می‌باشد. بنابراین این اصل در حکمرانی قرآنی رعایت نشود، حکمرانی به حکمرانی غیر قرآنی تبدیل خواهد شد که عیناً همان حکمرانی طاغوت منفی در قرآن است.

قضیه دوم: استضعاف ستیزی جامعه اسلامی

آیه ۲: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^۲

آیت الله خامنه‌ای ذیل آیه دوم سوره و تدبیرهایی که در این بخش دارند، به حکم دیگری متناسب با جریان حکمرانی قرآن توجه داده‌اند. ایشان ضمن تعریف مستضعفان به «گروهی از مردم که در پنجه قدرتمندان، در حالت ضعف نگاه داشته شده و به استضعاف کشیده شده‌اند (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۴۲)، و گروهی که اختیاری در حرکت جامعه از خویش ندارند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۴۳)، به کارویژه جامعه اسلامی توجه داده و بیان داشتند.

«جامعه اسلامی می‌آید استضعاف را برمی‌دارد. هیچ‌کس نباید در پنجه قدرت دیگری مستخر باشد. اگر جامعه اسلامی به اینجا رسید که مردم در پنجه قدرت یک عده‌ای گرفتار بودند و امکان رأی دادن، امکان نظر دادن، امکان تصمیم گرفتن برای مردم نبود، آن جامعه دیگر اسلامی نیست. کشاندن مردم برخلاف میل‌شان به این سو و آن سو توسط عده‌ای، آن‌ها را مستکبر می‌کند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۴۳).

با توجه به اینکه این آیه مبارکه، اساس بعثت و ماموریت اصلی رسول اکرم (ص) را (تلاوت آیات بر مردم، تزکیه و حرکت دادن آنان به سوی کمالات، و تعلیم معارف رشددهنده (کتاب و حکمت) به ایشان) دانسته است، آیت‌الله خامنه‌ای با تدبیر در این مفهوم، به اصلی‌ترین وظیفه حکومت اسلامی اشاره کرده و معتقدند که با توجه به اینکه حکومت اسلامی در امتداد بعثت و رسالت نبوی (ص) است، طبیعتاً باید در همان مسیر حرکت کرده و مردم را با رشد دادن در تمام سطوح جامعه و در همه ابعاد اجتماعی، آنان را از استضعاف فکری، فرهنگی، سیاسی و... خارج گرداند. بنابراین حکومتی که مردم را در استضعاف نگه دارد، آن حکومت مستکبر بوده و اسلامی نیست. براساس آنچه در آیه نخست گذشت، این قضیه در هفت تفسیر بررسی شد که به این برداشت توجه نشده بود. دومین قضیه مهم در سوره جمعه، با توجه به اینکه حکومت اسلامی در امتداد بعثت و رسالت نبوی (ص) می‌باشد. لازم است اصلی‌ترین وظیفه خویش را رفع استضعاف همه‌جانبه از مردم اعم از جنبه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و... بداند و مردم را در استضعاف نگه ندارد. در غیر این صورت حکومت دیگر اسلامی نخواهد بود، بلکه یک حکومت مستکبر است. از این رو سوق دادن مردم به سوی کمالات و تعلیم معارف رشددهنده (کتاب و حکمت) جهت رفع استضعاف از مردم اصلی‌ترین وظیفه حاکم اسلامی در حکمرانی قرآن می‌باشد.

قضیه سوم: شناخت بشر شرط رشد دادن او

مفسر ارجمند ذیل آیه دوم، به حکم دیگری توجه دادند. به نظر ایشان:

«رشد انسان محتاج شناخت امکانات، استعدادها و خصلت‌های بشر است. اگر نشناسد نمی‌تواند (این استعدادها و خصلت‌ها را) رشد بدهد. علت اینکه در حکومت طاغوت‌ها و تحت هدایت گمراهان، جوامع بشری سقوط می‌کنند، این است که آن گمراهان نمی‌توانند بشر را بشناسند. و درست آن‌ها را رشد دهند. به‌علاوه که انگیزه صحیح و الهی هم در آن‌ها نیست». (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۵۳).

ایشان در مقایسه‌ای میان پیغمبران و رهبران الهی با طواغیت گفتند:

«هنر بزرگ پیغمبران و اولیاء و دنباله‌روان پیغمبران، کشف استعدادها و خصلت‌های نیک انسان و رشد دادن این خصلت‌هاست» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۵۴).
به‌همین مناسبت در تحسینی از کار بزرگ امام خمینی (ره) آوردند:

«هنر بزرگ امام این بود که این رگه‌ها را شناخت، این‌ها را استخراج کرد (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۵۵). امام ظاهر بین نبود؛ بطون مردم را دیدند، فطرت الهی را فهمیدند، اعماق انسانی را درک کردند. آن چشم تیز بین با بصیرت شجاعت مردم را می‌دید. این شجاعت، این قدرت، این صلابت، این فداکاری، این دوری از فساد، این روگردانی و اعراض از گناهان که امروز در میان مردمان ما و جوان‌های ما وجود دارد، این‌ها را امام شناخت. فهمید که این‌ها هست و این‌ها را تزکیه کرد. در ملت نمود، رشد داد، انقلاب این کار را کرد. امام این کار را کرد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۵۷-۵۸).

ایشان درنهایت این چنین نتیجه گرفتند:

«رشد دادن خصلت‌ها و خصوصیات انسانی در افراد، خاصیت اسلام است، خاصیت پیغمبران و خاصیت حرکت انبیا و اولیای الهی می‌باشد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۵۹).

ظهور تدبیر در دیدگاه‌های تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان در همین نتیجه‌گیری و جمله اخیر مشاهده کرد. ایشان با تدبیر در سه مأموریت اسلامی دولت نبوی (يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ) و الگوسازی برای حکمرانی دولت اسلامی، معتقد است که اساساً یکی از قضایای مهم حکمرانی که باید توسط حکومت اسلامی اجرایی شود، تربیت و رشددهی مردم و خارج کردن مردم از ضلالت و گمراهی می‌باشد. طبیعتاً برای رشد دادن مردم، باید آنان را شناخت و براساس فطرت الهی و انسانی، آنان را به حرکت به سمت تعالی سیر داد. این یکی از قضایای مهم در نظام حکمرانی و از وظایف حکومت اسلامی است.

سید قطب پس از تبیینی کوتاه از امیت و قوم امی، به بعثت نبی مکرم اسلام (ص) و برکات این نعمت بزرگ و موضع یهود در قبال این موهبت الهی اشاره کرده و در ادامه با توضیحی درخصوص تلاوت آیات، تزکیه مردم و تعلیم کتاب، به شرح ضلالت و گمراهی اهل جاهلیت از زبان جعفر ابن ابی طالب (ع) خطاب به نجاشی اشاره می‌کند و در ادامه به رشدی اشاره می‌نماید که اهل جاهلیت به برکت بعثت نبی مکرم (ص) بر آنان توسط پروردگار موهبت شد (فی ضلال القرآن، ۶/۳۵۶۴-۳۵۶۶). براساس این توضیح، ابن عاشور نیز به نقش انبیا در بیدار کردن مردم و دور نمودن آن‌ها از استضعاف علمی و بینشی توجه داده‌اند. هرچند در این مطلب بیان صریحی نداشته است.

آیت الله مدرسی نیز مانند دیگر مفسران به توضیحی مبسوط در خصوص «أُمِّیِّین» و مظاهر جاهلیت اشاره می‌کند و در تشخیص مصداق «أُمِّیِّین»، از اهل مکه (تفسیر نخست) و اهل جاهلیت (تفسیر اظهر) اشاره می‌کند. او نیز به سه وظیفه اصلی رسول مکرم اسلام (ص) اشاره می‌نماید و منظور از تلاوت آیات را زدودن پلیدی شرک، تخلف و جاهلیت برشمرده است. وی درخصوص مصداق تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت نیز اشاره کرده و مصداق کتاب را قرآن کریم معرفی نموده است که باید در مدارس و دانشگاه‌های ما، مهم‌ترین ماده درسی باشد. ایشان به مناسبت تعلیم حکمت، توضیحی درباره حکمت داده و در این باره از روایات ائمه معصومین (ع) و اقوال صحابه نیز بهره برده است و با نقل دعای حضرت ابراهیم (ع)، پیامبر اکرم (ص) را همان فردی دانسته که خداوند به دست او دعای ابراهیم خلیل الرحمن (ع) را مستجاب کرده است. وی در پایان به شرحی درخصوص ضلالت و کارهای جاهلانه آنان پرداخته و اینکه پیامبر اکرم (ص) آنان را از اعماق ضلالت و گمراهی نجات داد. وی تصریح می‌کند که دعوت رشددهنده نبوی، نه مخصوص به عصر خاصی است و نه مصری؛ بلکه دعوتی است الهی که فرازمانی و فرامکانی می‌باشد و به قول قرآن کریم، این دعوت، دعوتی است از سوی پروردگار عالم به تمام مردم (من هدی القرآن، ۱۵/۳۷۲-۳۸۱). این برداشت نیز به گونه‌ای از مبادی قانون استضعاف ستیزی اسلام از راه رهاسازی از گمراهی است.

علامه فضل الله نیز در «من وحی القرآن» در تفسیر کریمه دوم، به تشریح مراد از امیین و سه رسالت مهم نبی اکرم (ص) پرداخته، و همچون آیت الله مدرسی در تبیین ضلالتی که اهل جاهلیت در آن غرق بودند، کلام جناب جعفر طیار (ع) خطاب به نجاشی را نقل کرده است. البته او در قدمی بلندتر از دیگر مفسران، به یکی از وظایف حکومت اسلامی که تربیت چند بعدی امت اسلامی است، اشاره کرده که هماهنگ با قانون حکمرانی مستنبط از کلام آیت الله العظمی خامنه‌ای است (تفسیر من وحی القرآن، ۲۲/۲۰۷). وی معتقد است روش تربیت انسان در اسلام، روشی چند

بعدی است که باید انسان را در ابعاد فرهنگی، روانی، سیاسی و اقتصادی در سطوح بالای انسانی در عالم تربیت کند (تفسیر من وحی القرآن، ۲۲/۲۰۵-۲۰۷).

پس سومین قضیه مطرح در سوره جمعه، این است که دولت نبوی (ص) الگویی برای دولت اسلامی در حکمرانی قرآنی از جهت تربیت، رشد و تعالی دهی مردم و خروج مردم جامعه از ضلالت و گمراهی است. از این رو شناخت مردم که مقدمه حرکت دادن ایشان به سمت و سوی تعالی بر اساس فطرت پاک الهی و انسانی و رها سازی مردم از ضلالت و گمراهی است، یکی از قضایای مهم در حکمرانی قرآنی واز جمله وظایف دولت اسلامی محسوب می گردد.

قضیه چهارم: پرورش ظرفیت‌ها در حکمرانی قرآن

وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳) ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۴).^۳

مفسر حکیم ذیل این آیات از تدبیر در دو آیه بالا و با توجه به حکیم بودن خداوند، عرصه جدید دیگری را به روی مخاطبان باز می‌کنند. ایشان با تدبیر در عبارت (لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ) با توجه به اینکه حکومت اسلامی ما در امتداد حکومت نبوی (ص) است و مؤمنان عصر حاضر، ادامه‌دهندگان مؤمنان به نبی مکرم اسلام (ص) هستند، از این رو ایشان چنین اظهار می‌دارند که رویش اسلامی تعطیل نمی‌شود و اراده خدا بر این است که رویش آن ادامه داشته باشد و اسلام در نسل‌های بعد باقی بماند و پیش برود. بر این اساس، ایشان حکم دیگری را که حکمرانی سوره جمعه را نمایان می‌کند، بدین بیان از این دو آیه استخراج می‌نمایند:

«حکمت یعنی چیزی را محکم کردن، خدا این جور است، محکم کاری می‌کند. وقتی خدا اراده کرده که اسلام پیروز بشود، پیش برود، در نسل‌ها باقی بماند، این می‌ماند و به نسل‌های دیگر می‌رسد. افرادی ایمان می‌آورند، کشورهایی به اسلام می‌گروند (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۷۲). دین خدا سطح عالم را فرا می‌گیرد، همان خواهد شد؛ هرکس برخلاف قوانین الهی حرکت بکند، از بین خواهد رفت و مغلوب خواهد شد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۷۱).

اما ایشان در این باره هشدار مهمی را بیان کردند:

«من بارها توضیح داده‌ام که قانون الهی، این‌گونه نیست که دین الهی خودبه‌خود پیروز شود. مسلمان‌ها بگویند دین خدا خودش پیروز شود! نخیر؛ دین خدا آن گیاهی است، آن رویشی می‌باشد که یک دهقان و باغبان دلسوز لازم دارد. آن باغبان دلسوزش مسلمین‌اند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۷۱).

از این رو ایشان یک تکلیف حکمرانی برای مردم ایران استنباط می‌کنند:

«ما امروز هم باید مواظب باشیم که در مرکز جوشش انقلاب اسلامی، حالت انقلابی از بین نرود. اگر ما اینجا حالت انقلابی را از دست بدهیم، اگر ما اینجا ضعیف شویم، نمی‌توانیم در شعاع فرهنگ اسلامی که از ما صادر می‌شود، انسان‌هایی را بسازیم» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۷۱). چنانکه در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای گذشت، ایشان با توجه به موهبت جاودان اسلام و استمرار بعثت نبی مکرم (ص) و دقت در عبارت (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)، پیروزی و عالم‌گیر شدن اسلام را وعده تخلف‌ناپذیر الهی دانسته و آن را حتمی و قطعی شمردند. اما در کنار این وعده، معتقدند که امت اسلام نسبت به این مسأله، بی‌مسئولیت رها نشدند و اگر بخواهند مصداق (وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ) باشند، باید در امتداد این جنبش، حرکت کرده و نباید دست روی دست بگذارند تا اسلام خودش رشد کرده و بر عالم تفوق پیدا کند؛ بلکه باید در تمام عرصه‌ها جهادگرانه وارد شوند و این نیز تفضلی از سوی خداوند بر امت اسلامی است.

علامه طباطبایی ذیل این دو آیه به بیانی کوتاه در معنای آیه بسنده کرده و هیچ نکته تفسیری درخصوص این دو آیه مطرح نکرده است (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹/۲۶۵). آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل آیه سوم بعد از سخن گفتن از جاودانگی و جهان‌شمول بودن اسلام، تصریح کرده که موهبت اسلام، مختص به اهل عصر نزول نیست، بلکه تمام اعصار را شامل می‌شود. وی در آیه چهارم به موهبت بودن اسلام توجه داده و اینکه فضل الهی روی حساب است و این‌گونه نیست که بی‌حساب به افراد عنایت شود (تفسیر نمونه، ۲۴/۱۰۹-۱۱۳). این نکته هماهنگ با حکمی است که در کلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر لزوم حرکت و اقدام مسلمین گذشت.

ابن عاشور در «التحریر و التئور» در تفسیر ذیل آیه سوم: «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» توضیحی کوتاه در مورد این دو اسم الهی ارائه کرده است. همو درخصوص آیه چهارم مصداق فضل الهی را ارسال پیامبر اکرم (ص) به مأموریت رشددهی عرب جاهلی دانسته و با این فضل الهی، مختص بودن کتاب و شریعت را به یهود زائل دانسته است (التحریر و التئور، ۲۸/۱۸۹-۱۹۱). بنابراین وی نیز به پرورش ظرفیت‌های مردم در حکمرانی توجه داده و انحصار تربیت علمی به اهل کتاب را مردود اعلام کرده است.

آیت‌الله مدرسی نیز در تفسیر آیه سوم، به این حکم توجه داده است. وی در توضیح «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» با اشاره به جاودانگی و فرامکانی بودن اسلام و بعثت نبی مکرم (ص) اشاره به دستگیری اسلام از انسان و سوق او به هدایت و خیر کرده و این جریان الهی را قطع‌ناپذیر و منتشر در هر زمان و عصری دانسته است و از این‌اوست که ملحق شدن به مدرسه نبوی (ص)، دائمی است و تا پهنه دنیا ادامه دارد. وی در تفسیر چهارمین کریمه، اسلام عزیز را فضل عام الهی و

غیرمختص به نژاد یا قوم خاص دانسته که مردم را از جاهلیت و گمراهی‌های آشکار نجات بخشید و آنان را به نعمت پاکی، دانش و هدایت رهنمون ساخت. او در توضیح فقره (يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ) ادعای افضلیت مسلمانان عصر نزول را باطل دانسته و معتقد است در هر عصر و مصری، هرکس به خداوند متعال رو کند، پروردگار کریم، او را از این فضل کبیرش متنعم می‌گرداند. همو نیز در ادامه، این آیه را تعریضی به یهود دانسته که خود را قوم برتر می‌دانستند؛ اما با عدم تحمل مسئولیت رسالت، مورد توبیخ خدا قرار گرفتند (من هدی القرآن، ۳۸۳/۱۵).

چهارمین قضیه مهم در حکمرانی قرآن از تفسیر چهارمین آیه این سوره رویش اسلامی که اراده الهی تعلق گرفته تا این رویش ادامه‌دار باشد، متوقف بر پرورش ظرفیت‌ها در حکمرانی قرآنی است. بقاء دین مبین اسلام در نسل‌های بعدی الی یوم القیامه تضمین شده و در سطح عالم فراگیر خواهد شد. زیرا پیروزی و عالم‌گیر شدن اسلام وعده تخلف‌ناپذیر الهی است. تحقق این وعده الهی حتمی و قطعی شمرده شده، البته معجزه جاوید بودن قرآن و جهانی بودن دین مبین اسلام این اقتضائات را دارد. ولی به‌هرحال نباید بی‌مسئولیت نشست و دست روی دست گذاشت، همین‌طور نظاره‌گر بود تا اسلام به خودی خود تفوق پیدا کند! این‌گونه نیست، بلکه لازم است در تمامی عرصه‌ها جهت پرورش ظرفیت‌ها اقداماتی صورت گیرد. مستنبط قضیه چهارم، قاعده پرورش ظرفیت‌ها در حکمرانی قرآنی است.

قضیه پنجم: اهمیت عمل به قرآن در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی
 مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِمَثَلِ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵).^۲

حکمرانی قرآن به معنای سیاست‌گذاری، تعیین راهبرد، برنامه‌ریزی و تنظیم روابط بخش‌های مختلف رسمی و غیررسمی در میدان عمل و اجرا، از سوی قرآن کریم است. وقتی مردم این نوع حکمرانی را قبول کردند، مسیر اعتلای خود را خواهند پیمود. همه کتاب‌های آسمانی چنین هستند. از این‌رو همین حکمرانی در تورات بوده است و بنی اسرائیل مأمور بودند تا بر پایه هدایت‌های قرآن در کنار تورات، در این عرصه‌ها در راه مستقیم حرکت کنند. بنی اسرائیل برخی از مراحل تحمل تورات را گذراندند و هدایت‌های الهی به‌سوی ایشان آمد. مع‌الاسف در میانه راه از ادامه تبعیت دست برداشتند و این عقب‌گرد، آن‌ها را از ادامه مسیر تعالی و پیشرفت، عقب زد و کار را به‌جایی رساند که به تعبیر این کریمه، نمونه شخصیت ایشان در کوردلی، الاغی بود که بار کتاب حمل می‌کرد و کار به مضامین و محتوای این کتاب‌ها نداشت. تنها فایده این کار، برداشتن بار کتاب و انتقال آن به محل یا مردم و نسل‌های دیگر بود. آیت‌الله خامنه‌ای با تدبر در این آیه و درس‌پذیری از این کریمه، منطبق بر نکوهش

شدن یهودیان توسط قرآن کریم به خاطر عدم تحمل مسئولیت رسالت، خطر بازماندن از ادامه راه بصیرت و هدایت‌های الهی در امت اسلامی را گوشزد نموده و این برداشت را این‌گونه بیان کرده‌اند: «راه بصیرت حقیقی و بصیرت پی در پی، عمل به آن چیزهایی است که در مرحله نخست فهمیدیم؛ یا وسیع‌تر ... تحت تأثیر قرار گرفتن از آن مراحل اولی است؛ یعنی آنچه را فهمیده‌ای در آن تدبیر کن، آن را قبول نما، قدر آن را بدان، آن را مزمه کن در همه وجود خودت. بعد قدم بعدی برای تو روشن و آشکار خواهد شد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۹۶).

ایشان در تفسیر مراد از «ثم لم یحملوها» گفتند:

«این پیرو موسی، کتاب تورات دستش بود، اما در عین حال استفاده‌ای از آن نمی‌برد. تکذیب قلبی داشت، هواها و هوس‌ها او را به این طرف و آن طرف می‌کشاند. این است که بهره‌ای هم از تورات نمی‌برد. پس «لم یحملوها» یعنی آن کسی که با پذیرش و با روح قبول، با تورات روبه‌رو نشده است تا آنچه را موسی روی دوش ذهن او و دل او قرار داده، جذب کند. مانند کبدی که مواد غذایی را جذب نکند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۹۷).

ایشان از همین جا به جنبه تطبیق آیه توجه دادند و کیفیت مواجهه برخی مسلمانان با قرآن را چنین ارزیابی کردند:

«کسانی هم که قرآن به آن‌ها داده شد، عیناً همین‌گونه هستند؛ اگر چنانکه ما قرآن را گرفتیم، اما عمل نکنیم، تدبیر ننمائیم، با چشم قبول و پذیرش به آن نگاه نکنیم، قرآن هدایتش را از ما دریغ خواهد کرد. ما قرآن را داریم اما از آن بهره‌ای نخواهیم برد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۹۷).

بنابراین، جامعه اسلامی باید به آموزه‌های قرآن پایبند باشد، عامل باشد تا حکمرانی قرآن بر همه ابعاد زندگی‌اش سایه اندازد و جامعه را در راه اهداف والایش جلو برد. از این جهت آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه تفسیر سوره به مطلبی ذیل آیات شش و هفت سوره درباره یهود توجه می‌دهند که خود حکمی دیگر در رابطه میان مردم و خداست.

آنچه از قضیه پنجم تفسیر سوره برمی آید، شرط پیمودن مسیر اعتلا عامل بودن به دستورات قرآن، حرکت در مسیر صراط مستقیم. در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی عمل مطابق دستورات و احکام قرآن تا قرآن هدایتش را از جامعه نگیرد. از این‌رو در حکمرانی قرآنی باید نسبت به آموزه‌های قرآن اهتمام ورزید تا جامعه در مسیر اهداف والایش قرار گیرد.

بنابراین مستخرج از قضیه پنجم تفسیر سوره جمعه، تأکید بر عامل بودن به دستورات و احکام قرآنی که یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در حکمرانی قرآن است.

قضیه ششم: غرور، مسیر انحطاط ملت‌های مومن

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷).^۵

مفسر ارجمند در این آیه کریمه، ملت یهود را ملتی دانست که ابتدا به آئین‌شان باورمند بودند؛ اما همین باور، برای شأن چنین تلقی‌ای ایجاد کرد که آنان قوم برتر و برگزیده خدا بوده و همین مسأله موجب انحراف و کج‌روی آنان در دین شد. از این‌رو ایشان بر پایه تدبیر و تطبیقی که همیشه در کنار تفسیر آیات به آن التزام دارند، غرور ملت‌های مؤمن و اشخاص مؤمن را به پیشینه خود، با وجود تغییر رفتار و منش ایمانی مورد توجه قرار داده و با تمرکز بر امت اسلام چنین بیان کردند:

«این آیات اشاره بسیار رسایی دارد به درد بزرگ همه جوامعی که روزگاری در خدمت به خدا و خدمت به ایمان قرار داشتند ... گاه عده‌ای از مردم یک جامعه به‌گونه‌ای در خط ایمان به خدا قرار می‌گیرند و مؤمن می‌شوند. وقتی مؤمن و سعادتمند شدند، در عرف و فرهنگ ایشان این فکر به‌وجود می‌آید که این‌ها دوستان خدا هستند - حقیقتش هم همین است که دوستان خدا هستند - ولی به‌مرور زمان این قوم، این جمعیت مؤمن در معرض نفوذ گناه و فساد و تباهی قرار می‌گیرند و چون گناه و تباهی، مربوط به هوای نفس انسان‌ها است؛ و هوای نفس‌شان از بین رفتنی نیست. یک مجاهدت دائمی لازم است تا انسان بتواند از تأثیر هوای نفس بر خودش جلوگیری کند. اگر قومی خاطرشان جمع شد که دوست خدا هستند و فهمیدند که بالاخره بهشت مال‌شان است، این‌ها از آن مجاهدتی که لازم است در راه خدا داشته باشند، سستی خواهند کرد و این مجاهدت را انجام نخواهند داد ... البته این یک قانون کلی نیست؛ اما می‌توان گفت اغلب این‌گونه است ... و این یکی از دردها است» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۰۳-۱۰۴).

«این بلای خطرناکی است که یک قومی ایمان به خدا بیاورند، تلاش و عبادت کنند، به‌خاطر بندگی و عبادت به‌خاطر نداشتن هوا، هوس و مجاهدت در راه خدا، یک فضیلتی پیدا کنند، بعد مجاهدت و عبادت را از دست بدهند، گناه در این‌ها نفوذ نماید، اخلاق بد در میان‌شان رایج شود، درعین حال خودشان را بهترین خلق خدا بدانند. این همان بلای بزرگ است ... مسلمانان نیز باید متوجه باشند که به بلیه یهود دچار نشوند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۰۸-۱۰۹).

با توجه به پیام آیات مذکور در حکمرانی قرآن ضروری می‌نماید که گروهی لازم است مراقب باشند که جامعه دچار چنین بلایی نشود (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۰۹).

مفسر ارجمند در این بخش از تدبراتی که در این دو آیه داشتند، این نکته مهم را تشریح کردند: «فضیلت یک عده از انسان‌ها به عبادت خداست. وقتی که خدا را عبادت کردند، خدای متعال

از آن‌ها سستی، حزن، عقب‌ماندگی، ذلت را برمی‌گیرد. اگر از عبودیت خدا برگردند، در دام گناه افتادند، اگر همان غلطی را که دیگران نمودند، این‌ها هم کردند، دیگر مورد لطف خدا قرار نخواهند گرفت. سستی، غم، ذلت و بدبختی به سراغشان خواهد آمد. نباید خیال کنند که ولو مجاهدت نکنند؛ ولو با نفس‌شان مبارزه نکنند و در خط اسلام و انقلاب نباشند، ولو ملت ما فداکاری را از دست بدهد، در عین حال همان بندگان خوب خدا خواهند بود و همان ملت برجسته‌ای که انقلاب آن برجستگی را به ایشان داد، خواهند بود. یک ملت ممکن است قرن‌ها مورد لطف پروردگار باقی بماند و ملت برگزیده و نمونه باشد؛ مشروط بر اینکه عبودیت خدا را برای خودش همواره نگه دارد. و الا اگر عبودیت خدا از دست رفت، دیگر هیچ‌یک از ارزش‌ها باقی نمی‌ماند (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۰۸-۱۰۹). اشتباه یهود این بود که این را نمی‌فهمیدند (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۰۸-۱۰۹).

در نهایت مفسر حکیم این تفسیر، بیان داشتند:

«برای نجات از انحطاط مسلمانان، باید در میدان جهاد و مجاهدت حضور داشت.»

ایشان ابراز داشتند:

«افتخار مال عمل است. افتخار مال نیت خوب است. افتخار مال فداکاری است. ما اگر این کارها را بکنیم، احساس سربلندی خواهیم کرد. این افتخار تا زمانی است که ما پای کار باشیم. تا آن وقتی است که بندگی خدا کنیم. ... راهش این است که پای رفتارمان هرگز لنگ نگردد (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۱۷). هرگز از مرگ نترسیم. کسی که از مرگ می‌ترسد، پای رفتارش سست می‌شود. دست اقدام و مجاهدش لرزان می‌شود؛ این خصوصیت ترسیدن از مرگ است ... یکی از ثمرات ایمان نترسیدن از مرگ است» (تفسیر سوره جمعه، ۱۲۱).

نکته: با دقت در فرمایشات معظم‌له، مشاهده شد که ایشان با تدبیر در این کریمه که به توبیخ یهودیان توسط خداوند پرداخته و تطبیق آن بر وضعیت فعلی جامعه اسلامی مان، ابتدا وضعیت یهودیان را به صورت مختصر شرح دادند که آنان قومی بودند که در اثر عبادت و با تحمل بار مسئولیت رسالت به قوم محبوب خداوند تبدیل شدند؛ اما اندک‌اندک غرور عبادت آنان را فریفت و شیطان ایشان را از مسیر عبادت و بندگی پروردگار منحرف ساخت. مفسر محترم در پایان این آیه، با استفاده از دستور قرآن کریم تصریح کردند که ملت‌های مومن در اثر غرور به انحطاط کشیده می‌شوند، وی راه جلوگیری از آن را، درخواست مرگ از خدا دانسته و با تدبیر در این مساله، نشانه اصلی ایمان به خدا و ثابت قدم ماندن در مسیر عبودیت را درخواست مرگ از خدا و عدم ترس از مرگ دانستند.

آیت‌الله مدرسی در توضیح مراد آیه از حمل تورات، منظور از آن را، نه حمل روی سر و کتف، بلکه التزام به آن در دوران زندگانی معرفی می‌کند. وی بر همین اساس عالمان یهود را به خاطر دنیاطلبی و هوای نفس مورد سرزنش قرآن دانسته است و با اینکه تمام انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند، کرامت آدمی را به عقل و تبعیت از رسالات الهی می‌داند و بر همین اساس خودبرتربینی یهودیان را مصداق همان حیوان مذکور در آیه دانسته است. او باز هم عالمان یهود را به دلیل دنیاطلبی از عنوان «عالمان ربانی» خارج دانسته و نظرات آنان را به دلیل نشأت گرفتن از وسوسه‌های شیطانی، حجت نمی‌داند (من هدی القرآن، ۱۵/۳۸۱-۳۸۷). از این رو ایشان معتقد است غرور پیش‌گفته در باب یهود، می‌تواند در مسلمانان نیز تکرار شود. از این رو آیت‌الله مکارم‌شیرازی در تفسیر آیه پنجم سوره از مورد منصوص آیه پا را فراتر نهاده و مسلمانانی که مشابه یهود، بار مسئولیت رسالت را حمل نمی‌کنند، مثال می‌زند و آنان را نسبت به ابتلا به سرنوشت یهود و تکرار فعل یهود نسبت به قرآن کریم هشدار داده است. و نیز آنان را از استفاده ابزاری از قرآن به عنوان تعویذ از خطرات یا برای سفر و یا ورود به خانه نو... بر حذر داشته است (تفسیر نمونه، ۱۱۵/۲۴).

سید قطب نیز منطبق بر منطوق آیه یهودیان را به دلیل عدم حمل بار مسئولیت و عمل به تورات مورد توبیخ و سرزنش قرآن دانسته است. وی با تدبیری اندک و عبور از یهود همین مسأله را در حق مسلمانان جاری دانسته و در این خصوص مدعی است که مسلمانان نیز در این زمان تنها نام مسلمانانی را یدک کشیده و برخی صرفاً قرآن را می‌خوانند؛ اما از عمل به محتوای آن غافلند. وی در تبعیت از قرآن، همین افراد را همچون حیوانی دانسته که صرفاً بار می‌کشد. وی ملاک در حمل را فهم و عمل به معارف قرآن دانسته است (فی ضلال القرآن، ۶/۳۵۶۷).

مفاد قضیه ششم: نفی اقسام غرور و مغرور نشدن به خود، به ملیت و به آئین...؛ چراکه غرور مایه انحراف و کج‌روی و در نهایت سبب انحطاط می‌شود. معظم‌له در تفسیر این دو آیه با تمرکز بر امت اسلام بیان کردند که این آیات مربوط به قوم یهود است که روزگاری در خدمت به خدا و خدمت به ایمان قرار داشتند، ولی به تدریج این قوم به جهت غرور در معرض نفوذ گناه، فساد و تباهی قرار گرفتند. این بلای خطرناکی است که قومی به خاطر مجاهدت در راه خدا فضیلتی پیدا کنند، بعد مجاهدت را از دست بدهند. گناه در این‌ها نفوذ نماید، اخلاق بد در این‌ها رایج شود، در عین حال خودشان را بهترین خلق روی کره زمین بدانند. در واقع در این فراز از تفسیر توجه دادند به قاعده صیانت، توضیح اینکه در حکمرانی قرآنی گروهی از مردم مراقب باشند که جامعه گرفتار چنین بلایی نشود. معظم‌له برای نجات از انحطاط، حضور دائمی در میدان مجاهدت را لازم و ضروری دانستند. ایشان با تدبیر در آیه کریمه، توبیخ یهودیان توسط خداوند عالم را متذکر گردیدند و جهت تطبیق آن

بر وضعیت فعلی جامعه اسلامی قوم یهود را قومی دانستند که در اثر عبادت و تحمل بار مسئولیت رسالت قوم محبوب خداوند تبدیل شدند. اما به تدریج غرور عبادت آن‌ها را فریفت شیطان نیز آن‌ها را از مسیر عبادت و بندگی پروردگار عالم منحرف ساخت. حاصل مطلب یکی از موانع حضور دائمی در میدان مجاهدت مغرور شدن ملت‌های مؤمن است که در واقع اسباب انحطاطشان را فراهم می‌کند. پس یکی دیگر از شاخصه‌های حکمرانی قرآنی، حضور دائمی در میدان مجاهدت و نفی اقسام غرور است.

قضیه هفتم: عبادت راه جلوگیری از غرق شدن انسان در مادیات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱).^۶

یکی از رفتارهایی که حکمرانی سوره جمعه ما را به آن دلالت می‌کند، کیفیت استفاده از تعطیلات در روز آدینه است. جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که بخشی از فرصت تعطیلات را به منظور عبادت از جمله نماز روز جمعه اختصاص می‌دهد. یکی از چالش‌های امثال نماز عبادی سیاسی جمعه، امور لهوی و برنامه‌های خرید و فروش است.

اهل نماز جمعه و عبادت، به بهانه‌های اندک دست از نماز جمعه بر نمی‌دارند؛ زیرا همگان، جهت‌گیری‌های اصلی نظام اسلامی (و هم ترجیح خیر جمعی بر خیر فردی) را در این عبادت و از جمله نماز جمعه مشق می‌کنند. این قضیه رفتاری، ذیل آیات نهم تا یازدهم سوره جمعه بیان شده است. آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت تدبر و تطبیقاتی که به دنبال تفسیر این آیات داشته‌اند، مطالبی هماهنگ با حکمرانی سوره جمعه درباره نماز جمعه و وظائف مؤمنان گفته‌اند که در حکمرانی جامعه دینی کمال اهمیت را دارد. ایشان با الهام از آیات مذکور، قضیه‌ای از مجموعه قضایای حکمرانی قرآن را این چنین توضیح فرمودند:

«اگر چنانچه این ایستگاه‌ها (شتافتن به عبادت و تعطیلی کسب و کار) نباشد، این توقف‌گاه‌ها نباشد، بشر همچنان بسرعت در این تحرک مادی خودش حرکت کند، جایی نباشد که انسان یک قدری به خودش - خود یعنی این من معنوی او، شخصیت معنوی و روحانی او - بپردازد، به کلی انسان در مادیات غرق خواهد شد و این ایستگاه‌ها، در ایام، در وسط روز، اوقات نمازند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۲).

ایشان افزودند:

«کسانی که به مسائل شخصی که غیر از دادوستد و خرید و فروش و معامله‌گری و کارهای روزانه است، توجه ندارند، این‌ها به تدریج مسخ می‌شوند، عواطف در این‌ها می‌خشکد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۲).

به همین مناسبت ایشان روزهای تعطیل را مورد توجه قرار دادند و تفاوت محتوای روز تعطیل اسلام با غیر آن را توضیح می‌دهند:

«محتوای روز تعطیلی را اسلام، محتوای الهی و اسلامی قرار داد. از غروب پنجشنبه دعا داریم، ذکر داریم، نماز داریم ... یک چیزی باشد که به مثابه یک پمپاژ هفتگی که در طول هفته به شما روح بدهد، تذکر بدهد، توجه بدهد، روز جمعه این مایه را باید کسب کنیم. این مایه در دعاها، در نمازها و زیارت‌ها و مانند این‌هاست و مهم‌ترین آن‌ها نماز جمعه است» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۳).
و در ادامه این‌گونه نتیجه گرفتند:

«جمعه روز تعطیل است. روز عید می‌باشد. منتها محتوای این روز تعطیل و محتوای این عید، باید با محتوای عیدی که مردم غافل دارند، فرق داشته باشد. این عید باید برای انسان ذخیره ذکر، تذکر و یاد خدا را تأمین کند که انسان در طول هفته به یاد خدا باشد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۵).

ایشان با استفاده از عبارت «فاسعوا الی ذکر الله» به مفهوم مخالف این دستور توجه کردند و بیان داشتند:

«همه کسانی که آدم‌ها را، انسان‌ها را، ملت‌ها را به سمت مسائل مادی بدوانند، خود دوانند (مردم) به سمت چیزهای مادی، خیانت است، چرا؟ چون انگیزه مادیات را در آن‌ها زیاد می‌کند. چنانکه گاهی در تبلیغات رادیو و تلویزیون از زبان این و آن، انگیزه‌های مادی را در ذهن مردم درست می‌کنند» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۷). وقتی مردم به سمت مسائل مادی سوق داده شوند، علاقه و انگیزه عمیق پیدا می‌شود؛ آن وقت زیادی‌اش را می‌خواهند، غیر لازم‌ش را می‌خواهند. درحالی‌که ما مکلفیم که به قدر لازم‌ش را بخواهیم. اینجاست که قرآن و اسلام عکسش را می‌فرمایند، یعنی ما را به طرف معنویات سوق می‌دهند. «فاسعوا الی ذکر الله»؛ «حی علی الصلوة» بدوید، بشتابید به سمت نماز به ذکر خدا یعنی نماز جمعه» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۸-۱۳۷).

ایشان ادامه دادند:

«وقتی در روز جمعه باید کار حلالی را رها کرد برای خاطر ذکر الله. کارهای غیرمباح، کارهای مکروه، کارهای حرام را به طریق اولی باید رها کرد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۸).

مفسر محترم مصادیقی چون گردش و سینما را اگر در عرض نماز جمعه قرار گیرند، از مصادیق این آموزه دانستند (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۸).
معظم‌له به منظور تبیین علت تأکید بر نماز جمعه به جای گردش و تفریح و تجارت اهمیت نماز جمعه را متذکر شدند:

«(نماز جمعه) بلندگوی انقلاب شده؛ یک مرکز گسترش و تعمیق یافتن انقلاب شده؛ آنجایی که حزب الهی در آنجا درست می‌شود و حزب الهی در آنجا روح و جان می‌یابد. و احساس می‌کند که دارند به خدا نزدیک می‌شوند. دشمن در نماز جمعه شکست می‌خورد. وقتی شما توانستید مفاهیم انقلابتان و روح انقلابتان را در نماز جمعه در محل اقامه نماز جمعه داشته باشید، آیا این بهتر از این نیست که حالا پنج ریال، یک تومان سود ببرید» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۳۹-۱۴۰).
ایشان در ادامه، منطق قرآن را در باب نماز جمعه این‌گونه متذکر شدند:

«خیال نکنید که حالا نماز جمعه که رفتید و خرید و فروش نکردید، یک چیزی را از کیسه‌تان رفت. نه، چیزی از کیسه‌تان نرفت. اگر نماز جمعه نرفتید و مشغول خرید و فروش و کارهای دیگر شدید، چیزی از کیسه‌تان رفته. این منطق قرآن است» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۵۳).
باز در اهمیت نماز جمعه فرمودند:

«در نماز جمعه، این جامعه، این انقلاب، این جمعیت جهت پیدا می‌کنند که با آن جهت، خیر دنیا و آخرت هر دو با هم تأمین می‌شود، خیر دسته جمعی آنجاست (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۶۵). راه روزی این نیست که انسان از خیر جامعه بگذرد برای خاطر خیر شخصی. این کسانی که خیر شخصی خودشان را در نظر دارند، این‌ها راه زندگی را نمی‌دانند. این کارها موجب می‌شود که جامعه به وضع سختی و به وضع بحرانی دچار شود که سختی آن به همه خواهد رسید، بر سر همه فرود خواهد آمد» (خامنه‌ای، تفسیر سوره جمعه، ۱۶۶).

مرحوم علامه طباطبایی در مورد آیه نهم، ابتدا به تبیین معنای فقرات آیه پرداخته و معتقد است خداوند در این آیه از هر کاری که افراد را از نماز جمعه منصرف و به خود مشغول کند نهی کرده و بیع از آنجا که بارزترین مصادیق اشتغالات دنیایی می‌باشد، در این کریمه مورد نهی قرار گرفته است (المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۷۳/۱۹-۲۷۷).

آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر آیه نهم، نماز جمعه را هدف اصلی نزول سوره و از مهم‌ترین وظائف اسلامی در تقویت پایه‌های ایمان دانسته‌اند. ایشان نیز مطابق منطوق این کریمه مردم را موظف می‌دانند به‌هنگام اذان نماز جمعه، کسب‌وکار را رها کرده و به نماز جمعه بشتابند. ایشان در تبیین اهمیت نماز جمعه نیز توضیحاتی مستند به روایات ارائه می‌کنند. ایشان براساس آیه دهم،

مسأله امر به طلب روزی در زمین بعد از حضر (نهی) از اشتغالات را مطرح کرده و قول به مطلوبیت طلب روزی بعد از نماز جمعه را به میان آورده است که البته در پایان مفهوم آیه را گسترده‌تر از مثال‌های مذکور در دیگر تفاسیر دانسته و توضیحی نیز در مورد ذکر ارائه کرده است. آن مفسر ارجمند نیز شأن نزول آخرین کریمه را پیش کشیده و مطابق با این رخداد، فقرات آیه را توضیح و تفسیر کردند. ایشان در پایان، به نکته‌های پنج‌گانه در مورد نماز جمعه (نخستین نماز جمعه در اسلام، اهمیت نماز جمعه، فلسفه نماز عبادی سیاسی جمعه، آداب نماز جمعه و محتوای خطبه‌ها و شرائط و وجوب نماز جمعه) اشاره نمودند (تفسیر قرآن، ۱۲۴/۲۴-۱۴۰). ایشان در این پنج نکته، مضامینی مشترک با برداشت فرمایشات آیت‌الله خامنه‌ای ندارند.

سید قطب سه آیه پایانی را واحدی مجزا دانسته و از ابتدای تفسیر این واحد به موضوع نماز جمعه پرداخته است. وی نماز جمعه را عبادتی جمعی و موجب نظم‌بخشی به امت اسلامی قلمداد کرده است (فی ضلال القرآن، ۳۵۶۹/۶-۳۵۷۰).

آیت‌الله مدرسی آیه هشتم را مقدمه‌ای برای سخن از نماز جمعه دانسته و به همین مناسبت به بحث از نماز وحدت‌آفرین جمعه پرداخته و این آیه را فراخوانی الهی برای نماز جمعه قلمداد کرد. وی پس از نقل برخی گزاره‌های تاریخی درباره شأن نزول آیه پایانی سوره جمعه به شرایط نماز جمعه اشاره کرده و اقامه نماز جمعه را به وجود حکومت اسلامی و امام عادل مشروط دانسته است (من هدی القرآن، ۳۸۹/۱۵).

همو در ادامه به سه حدیث در ارتباط با همین موضوع سپس به مسأله ولایت مطلقه فقیه اشاره کردند و با نقل اجماع بر شرطیت وجود امام عادل برای اقامه نماز جمعه، با قبول اطلاق در حدود ولایت و اختیارات ولی فقیه، اقامه این نماز، اجرای حدود و دفاع از حریم مسلمانان را از شئون او برشمردند. وی بحث فقهی مختصری را در ضمن این بحث مطرح نموده است. ایشان فریضه نماز جمعه را مقیاسی برای سنجش وحدت امت و میزان ایمان مسلمانان در خصوص این تکلیف حکیمانه و الهی برشمرده است. ایشان نیز به حکمی که در کلمات آیت‌الله خامنه‌ای استنباط می‌شد، توجه داده‌اند:

«ایشان منطبق بر آیه شریفه، از فلسفه آن سخن گفته و رها کردن نفس از قیودی که انسان را به زمین می‌چسباند را در زمره فلسفه این امر الهی دانسته و از این رو این آیه را بر این اساس، امر به ترک بیع که مظهر دنیاست دانستند. بنابراین بسیاری از فقیهان مسلمان به حرمت تکلیفی بیع (و برخی به بطلان آن) در حین برگزاری نماز جمعه فتوا داده‌اند. او این نماز را سراسر خیر دانسته و این فقره مبارکه

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ) را بر همین زعم حمل کرده که وحدت جامعه اسلامی یکی از برکات این فریضه الهی است» (من هدی القرآن، ۱۵/۳۸۸-۳۹۸).

علامه فضل‌الله در «تفسیر من وحی القرآن» نماز جمعه را در راستای قضیه حکمرانی پیش گفته، موجب رشد و تعالی انسان دانسته است (من هدی القرآن، ۲۲/۲۱۵-۲۲۲).

شاخصه‌های مهم دیگری که قضیه هفتم حکمرانی سوره جمعه بر آن دلالت دارد، اولویت دادن به معنویات بر مادیات و امور دنیوی، عدم تعلق و دلبستگی به دنیا و با توجه به عبادات نباید جامعه اسلامی در حکمرانی قرآنی غرق در مادیات شود. ترغیب مردم به مادیات مذمت شده است، تا حدی که نوعی خیانت شمرده می‌شود. تبلیغ و ترغیب رسانه‌ای به این امر را کاری منفی دانسته‌اند. این‌گونه تبلیغات اسباب حرص مردم به دنیا را فراهم می‌کند و در نهایت منجر به اسراف می‌گردد. در واقع، برخلاف دستورات قرآن است و این هر دو: حرص به دنیا و در نهایت اسراف برخاسته از میل و هوای نفسانی می‌باشد و در حالی که قرآن ما را از اسراف نهی فرموده است (اسراء، ۲۶). از حرص به دنیا پرهیز داده است (بقره، ۹۶). در پایان، مفسر حکیم اهمیت نماز جمعه را متذکر شدند به این بیان که نماز جمعه تأمین‌کننده خیر دنیا و آخرت است. و همچنین در اهمیت این نماز توجه دادن به امر مهم دیگر در حکمرانی قرآنی که همان وحدت‌آفرین بودن نماز جمعه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق حاکی است که آیت‌الله خامنه‌ای در منهج تفسیری خود، بعد از توجه به مضمون سوره و گزارش مختصر مفاد سوره، به ترجمه و تفسیر آیات پرداخته و در این عرصه، تمرکز خاصی بر توضیح پیوندها و ارتباط میان آیات سوره، تحلیل‌های لغوی و تعمیق واژه‌شناسی، بررسی اسباب نزول و تحلیل شرائط محیطی فضای دعوت اسلامی دارند. علت توجه به این شرائط می‌تواند به جهت اهمیتی باشد که مفسر محترم به فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون نزول آیات می‌دهند. واکاوی عمیق در واژه‌ها نیز در این چارچوب قابل توضیح است.

اما همان‌گونه که مشاهده شد، ایشان بی‌تردید فهم تفسیر را امتداد داده و با تدبیر و عاقبت‌اندیشی در آیات، زمینه را برای فهم هرچه بهتر تطبیقات آیات بر شرائط ایران و جهان امروز فراهم می‌کنند. از این رو به منظور حل مسائل نظام اسلامی، مقدم و گاه همراه با تطبیق آیات، تدبیراتی در مراد آیات داشته‌اند. ایشان در واقع تدبیر در آیات را زمینه و مقدمه فهم تطبیقات آن‌ها و کشف راه‌حل مسائل نظام اسلامی قرار داده‌اند.

مطالعه در مبانی تفسیری معظم‌له نشان می‌دهد که نگاه اجتماعی و سیاسی ایشان در تفسیر آیات قرآن موج می‌زند.

در روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، مواجهه با انواعی از قضایا و احکام اجتماعی و سیاسی قرآن هستیم که با ادبیات حکمرانی تطابق دارد. این احکام تا آنجا که از ظاهر آیات برداشت می‌شود، کمابیش مورد توافق مفسران معاصر نیز هست که با رویکرد سیاسی اجتماعی تفسیری از قرآن داشته‌اند؛ اما آنجا که ایشان به تدبیر در آیات ورود کرده و قضایا و احکامی را از راه تدبیر به دست آورده‌اند یا آنجا که تطبیق بر شرائط حال جوامع دینی و غیردینی داده و قضایای کلی را اصطیاد نموده‌اند، در استنباط این دسته از قضایا منحصر به فرد بوده‌اند.

به‌رحال به جهت سرشار بودن تفسیر ایشان از تدبیر و تطبیق و رویکردی که به مسائل سیاسی داشته‌اند، در جای‌جای تفسیر، احکام و قضایایی را بیان کردند که امکان استنباط قواعد حکمرانی از تفسیر ایشان را فراهم نموده است.

از جمله آن قضایا و احکام به‌طور کلی عبارتند از:

نخست: ظهور حاکمیت مطلق و فرمانروایی با شکوه الهی در قوانین الهی به‌وسیله مجریان وارسته اولین قضیه مهم در سوره جمعه به موضوع پادشاهی و حکومت مالکانه مربوط است. خدای سبحان با انحصار پادشاهی به خود در واقع راه را بر ادعای پادشاهی غیربسته است، تا حاکمان جامعه ادعای مالک‌الرقابی مردم را نداشته باشند.

دوم: استضعاف‌ستیزی جامعه اسلامی

سوق دادن مردم به‌سوی کمالات و تعلیم معارف رشددهنده (کتاب و حکمت) جهت رفع استضعاف از مردم، اصلی‌ترین وظیفه حاکم اسلامی در حکمرانی قرآن است.

سوم: شناخت بشر، شرط رشد دادن او

سومین قضیه مطرح در سوره جمعه، این است که دولت نبوی (ص) الگویی برای دولت اسلامی در حکمرانی قرآنی از جهت تربیت، رشد و تعالی‌دهی مردم و خروج مردم جامعه از ضلالت و گمراهی است.

چهارم: پرورش ظرفیت‌ها در حکمرانی قرآن

قضیه مهم در حکمرانی قرآن از تفسیر چهارمین آیه سوره جمعه رویش اسلامی که اراده الهی تعلق گرفته تا این رویش ادامه‌دار باشد. متوقف بر پرورش ظرفیت‌ها در حکمرانی قرآنی است.

پنجم: اهمیت عمل به قرآن در تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی

مستخرج از قضیه پنجم تفسیر سوره جمعه، تأکید بر عامل بودن به دستورات و احکام قرآنی که یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در حکمرانی قرآن است.

ششم: غرور، مسیر انحطاط ملت‌های مومن

یکی دیگر از شاخصه‌های حکمرانی قرآنی، حضور دائمی مؤمنان در میدان مجاهدت و نفی اقسام غرور است.

هفتم: عبادت راه جلوگیری از غرق شدن انسان در مادیات و ترجیح خیر جمعی بر خیر فردی، قضیه هفتم حکمرانی سوره جمعه دلالت دارد بر اولویت دادن معنویات بر مادیات و امور دنیوی و در نهایت اهمیت نماز جمعه و بیان امر مهم دیگر در حکمرانی قرآنی که همان وحدت‌آفرین بودن نماز جمعه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. خدا را تسبیح می‌گویند هرچه در آسمان‌ها و هرچه در زمین است، آن فرمانروای پاک از عیب‌ها، آن پیروزمند حکیم را.
۲. اوست خدایی که به میان مردمی بی‌کتاب پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت‌شان بیاموزد. اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.
۳. و بر گروهی دیگر از ایشان که هنوز به آن‌ها نپیوسته‌اند و اوست پیروزمند و حکیم. این بخشایش خداست که به هر که خواهد ارزانی‌اش دارد و خدا را بخشایشی بزرگ است.
۴. مثل کسانی که تورات به آن‌ها داده شده و بدان عمل نمی‌کنند، مثل آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می‌نماید. بد مثلی است، مثل مردمی که آیات خدا را دروغ می‌شمرده‌اند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.
۵. بگو: ای قوم یهود، هرگاه می‌پندارید که شما دوستان خدا هستید، نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید اگر راست می‌گویند و آنان به سبب اعمالی که پیش از این مرتکب شده‌اند، هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد و خدا به ستمکاران داناست.
۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون ندای نماز روز جمعه دردهند، به نماز بشتابید و دادوستد را رها کنید. اگر دانا باشید، این کار برایتان بهتر است. و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید و فراوانش یاد کنید. باشد که رستگار شوید. و چون تجارتی یا بازیچه‌ای ببیند پراکنده می‌شوند و به جانب آن می‌روند و تورا همچنان ایستاده رها می‌کنند. بگو: آنچه در نزد خداست از بازیچه و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. شریف رضی، سید محمد بن حسین (۱۴۰۷ق). دارالهجره.
۴. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). التحرير والتنوير. بی‌جا. بی‌نا.
۵. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). همگام با وحی. جلد چهارم. ص ۳۷۶.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی (بی‌تا). بیانات نرم افزار حدیث ولایت. قم: مرکز علوم انسانی نور
۷. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱). تفسیر سوره جمعه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک. چاپ اول.
۱۰. قطب، سید (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، چاپ سی و پنجم.
۱۱. مدرس‌سی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن، تهران: دار محبی‌الحسین. چاپ اول.
۱۲. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیرنمونه. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه. چاپ اول.
۱۳. امام خمینی. رساله اجتهاد تقلید. جلد دوم. ص ۳.
۱۴. کاشف‌الغطا، شیخ جعفر. کشف‌الغطاء. ص ۳۷.

منابع اینترنتی

۱۵. خسروپناه دزفولی، عبدالحسین (۱۴۰۰). برای استقرار «دولت اسلامی» باید حکمرانی اسلامی محقق شود، بازیابی شده از: شورای عالی حوزه علمیه خراسان <http://www.shorakh.com>
۱۶. بی‌نام (بی‌تا). تعاریف و مفاهیم حکمرانی، بازیابی شده از: مدرسه حکمرانی شهید بهشتی <https://governanceschool.ir>

بررسی تطبیقی روش تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و مفسران معاصر فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی قرآنی از سوره مجادله

|| احسان عارفی * ||

چکیده

در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای انواعی از قضایا و احکام اجتماعی - سیاسی قرآن مشاهده می‌شود که با ادبیات حکمرانی تطابق دارد. حکمرانی، متفاوت از مفهوم حکومت‌داری، بر نقش ارزش‌ها و گروه‌های عمومی در اداره امور جامعه تأکید دارد. احکام حکمرانی تا آنجا که از ظاهر آیات برداشت می‌شود، کم‌وبیش مورد توافق مفسران اجتماعی - سیاسی معاصر بوده است؛ ولی در مواردی که ایشان به تدبر در آیات ورود نموده یا آنجا که تطبیق بر شرایط جوامع کرده و قضایای کلی را اصطیاد نموده‌اند، در استنباط به نحوی منحصر به فرد بوده‌اند. در پژوهش حاضر، بعد از تحلیل روش تفسیری ایشان، چندین قاعده و حکم حکمرانی به دست آمد که برخی از آن‌ها عبارتند از: حضور خدا و رهبری اسلامی در همه مسائل سرنوشت‌ساز جامعه، ممنوعیت درهم آمیختن سنت جاهلی با سنت اسلامی، مواجهه هوشمندانه با سنت‌های گذشته، سرکوب خودخواهی برای نظم اجتماعی، ترجیح پیوندهای ایمانی بر علقه‌های خانوادگی، جریان نفاق، جریان مذذب اجتماعی و در تلاش برای اثبات خود از راه سوگند، غلبه، پیامد حضور خدا و رسول در جامعه. روش پژوهش، بنا بر هدف، بنیادی و به لحاظ ارائه مفاد حکمرانی، کاربردی است؛ بر پایه ماهیت بررسی تطبیقی، توصیفی - تحلیلی می‌باشد و براساس روش گردآوری، کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، قواعد و احکام حکمرانی، سوره مجادله، آیت‌الله خامنه‌ای، روش تفسیر، بررسی تطبیقی روش تفسیری.

۱. مؤسسه و مرکز تخصصی تفسیر تمهید قم

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

تفسیر قرآن برای کشف مراد جدی خدای متعال از آیات صورت می‌گیرد. پرده‌گشایی از معنای مراد آیات قرآن، نیاز به تخصص مناسب از سویی و دقت نظری و ذهنی نسبت به وقایع بیرونی از سوی دیگر دارد. تولید مبانی، اصول، قواعد و روش‌های تفسیر، متأثر از نیاز علمی، تخصص، منهج مفسر و رویکرد تفسیری، نتیجه توجه به وقایع بیرونی است. یکی از ویژگی‌های تفسیر عصری، اهتمام به بُعد اجتماعی آیات و کشف مراد خدای متعال، ناظر به مسائل آن می‌باشد. شاید بتوان محمد عبده در «المنار» را آغازگر آن دانست. این رویکرد تفسیری، به تدریج رشد کرد و تخصصی گردید و به‌ویژه، رنگ سیاسی بیش‌تری به‌خود گرفت. از این‌رو مفسران به کشف مرادهای الهی در مسائل حکومت و دیدگاه قرآن درباره آن اهتمام ورزیدند.

پس از پیدایش واژه «حکمرانی» که در دهه ۱۹۸۰ رواج یافت، توجه اندیشمندان به نقش‌آفرینان غیررسمی معطوف شد و مفهوم «حکمرانی»، تمام فرایندهای اداره امور از سوی دولت، بازار و شبکه، خانواده، قبیله، سازمان‌های رسمی و غیررسمی، قوانین و هنجارها و حتی زبان را دربر گرفت. فرایند اداره امور در حکمرانی، ویژگی‌هایی دارد که با دیگر مقوله‌های سیاسی مانند حکومت تفاوت دارد و بیش‌تر، نگاهی فراستنی، فرادولتی و فرای سلسله‌مراتب رسمی رایج دارد.

حکمرانی	حکومت
محدودسازی دولت	غلبه تحمیل بر مشارکت
روابط چندجانبه	غلبه روابط یک‌جانبه و از بالا به پایین
دولت، هم‌تراز با سایر بازیگران، در سطحی افقی	ساختارهای سازمانی
فراگیری نگاه سیستمی و نیاز همه بازیگران به یکدیگر	نیاز به دولت متمرکز

سازمان ملل متحد، حکمرانی را این‌گونه تعریف می‌کند:

حکمرانی، مجموعه‌ای از اقدامات فردی و نهادی، عمومی و خصوصی برای برنامه‌ریزی و اداره مشترک امور است و فرایند مستمری از ایجاد تفاهم میان منافع متفاوت و متضاد می‌باشد که در قالب اقدامات مشارکتی و سازگار حرکت می‌کند و شامل نهادهای رسمی و ترتیبات غیررسمی و سرمایه اجتماعی شهروندان است. با این رویکرد، تحولی در نگاه اجتماعی و سیاسی ایجاد شد که البته پیش‌تر در قرآن و در حکمرانی جامعه اسلامی تحقق یافته بود. البته درباره حکمرانی از منظر قرآن، از تفاوتی که میان حکمرانی قرآن با حکمرانی مصطلح وجود دارد، نباید غفلت شد.

۱. در نگاه قرآنی و اندیشه اسلامی، دین نسبت به سایر عرصه‌ها و عناصر و ابعاد حکمرانی، جامع، فراگیر، دخیل و سایه‌گستر است؛ دین، سیستم اصلی است و مابقی خرده‌سیستم آن هستند. دین تعریف می‌کند که حکمرانی فرهنگی، اقتصادی و دیگر عرصه‌های حکمرانی چیست و چگونه خواهد بود. دین، محور، مقسم، تنظیم‌گر و معیار سنجش برای آن‌ها است و خرده‌سیستم‌ها و موضوعات آن‌ها چون آزادی، سیاست، عدالت، مشارکت، مشروعیت و مانند آن را تعریف کرده، جایگاه آن‌ها را در نظام حکمرانی مشخص می‌کند.

۲. حکمرانی غیرقرآنی، دچار این کاستی جدی است که افزون بر پذیرش نقش ارزش‌های عمومی در اداره جامعه، در قبال تعریف و چگونگی شکل‌دهی به آن‌ها بی‌تفاوت می‌باشد؛ ولی در حکمرانی قرآن، به تولید و ساخت ارزش‌های عمومی و مراقبت و درونی‌سازی آن‌ها در بستر اجتماع، اهتمام خاصی صورت می‌گیرد. از این‌رو باید نگاه توحیدی، امتداد یافته و سایر ارزش‌ها، تجزیه و تحلیل و بازتعریف و بازبررسی شوند؛ برخی تصفیه گردند و ارزش‌های بسیاری، جهت تعالی حکمرانی افزوده شوند. ارزش‌های مذکور در پرتو پذیرش بندگی توحیدی خدا قابل قبول و مشروع می‌گردند.

۳. سمت‌وسوی ارزش‌های توحیدی، حرکت به سمت شایسته‌گزینی و تقویت متقیان و تضعیف منافقان است. مدیریت حکمرانی باید به دست شایسته‌ترین افراد سپرده شود. حکمرانی قرآنی، به تغییر و اصلاح مداخله‌گران در حوزه حکمرانی اهتمام خاصی دارد.

حکمرانی قرآن به معنای قضایای کلی و سیاست‌ورزی قرآن به منظور تدبیر امور مسلمانان است. در باور آیت‌الله خامنه‌ای «امت مؤمن و مسلم، آن امت و ملتی است که معیار را از قرآن می‌گیرد. از هدایت الهی می‌گیرد. این می‌شود معیار» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۲/۴/۱۹). حکمرانی مسلمانان و جامعه اسلامی بر پایه قرآن، شاخصه اصلی امت اسلام است. در حقیقت، تمدن نوین اسلامی بدون تحقق منویات ناب قرآن و اسلام در نظام حاکمیتی و سطح عمومی جامعه محقق نمی‌شود و این مهم، بدون کشف علمی و روشمند قواعد و احکام از منابع ناب اسلامی چون قرآن به منظور تنظیم و ارائه الگو میسر نمی‌گردد. با تحولات نظری و برجسته شدن مسائل حکمرانی، این مهم در نگرش مفسران نیز پُررنگ شده است. در این زمینه، بررسی آثار آیت‌الله خامنه‌ای که به شدت به مسائل اجتماعی و سیاسی حساس هستند، در کنار آثار دیگر مفسران اجتماعی - سیاسی ضرورت می‌یابد. اهمیت این بررسی از آن‌رو است که ایشان از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، سعی در شکل‌گیری حکومت اسلامی داشته‌اند و پس از پیروزی نیز، مسئولیت‌های حساسی را در نظام

اسلامی تجربه کرده‌اند. ایشان در پسِ واکاوی سوره‌های قرآن به دنبال سنجه‌ها و معیارهایی هستند تا بتوان با آن‌ها، قوانین کلی حاکم بر هستی و اجتماع را کشف کنند.

دقت شود که تعبیر حکمرانی در ادبیات سیاسی کشور، نوپدید است. طبعاً انتظاری نیست که در تفاسیر آیت‌الله خامنه‌ای یا دیگران به‌صراحت به آن اشاره شده باشد. لکن به‌لحاظ هوشمندی مفسر گران‌قدر در برداشت قضایای سیاسی و اجتماعی و توجه ایشان به نقش قرآن در راهبری عناصر قدرت اجتماعی، می‌توان نگاه مفسر به حکمرانی قرآن را استنباط کرد. ایشان تعداد اندکی از سوره‌های قرآن را تفسیر نموده‌اند و در تشریح علت انتخاب این سوره، به تناسب آن با وضع کنونی انقلاب و مسائل مربوط به تشکیل حکومت اسلامی توجه می‌دهند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۵-۱۴). سوره مجادله از جمله نخستین سوره‌های مدنی است که ایشان در سال ۱۳۶۱ در دوره نخست ریاست جمهوری خود تدریس کرده‌اند. شایان ذکر است برای اینکه دیدگاه رهبری و گرایش حکمرانی در تفسیر آیات، خودش را بهتر و به‌صورت شفاف نشان دهد، چندین تفسیر معاصر که به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه داشته‌اند، بررسی و مقایسه می‌شود. این تفاسیر به ترتیب تطبیق بدین‌قرار هستند: «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر «علامه طباطبایی»، «تفسیر نمونه» اثر «آیت‌الله مکارم شیرازی»، «التحریر و التنویر» اثر «ابن عاشور»، «تفسیر المراحی» اثر «احمد بن مصطفی مراغی»، «فی ظلال القرآن» اثر «سید قطب»، «من هدی القرآن» اثر «آیت‌الله مدرسی»، «من وحی القرآن» اثر «علامه فضل‌الله» و «المنار» اثر «رشید رضا».

۲-۱. پیشینه

پژوهشی که روش تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و مفسران معاصر فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی قرآنی از سوره مجادله را بررسی و تحلیل تطبیقی کرده باشد، یافت نشد.

۳-۱. پرسش و روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، این پرسش‌های اصلی و فرعی پی گرفته می‌شود:

پرسش اصلی: روش تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و مفسران معاصر فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی قرآنی از سوره مجادله چگونه بررسی تطبیقی می‌شود؟

پرسش‌های فرعی:

- ۱) روش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در کشف مراد الهی چگونه است؟
- ۲) قواعد و احکام حکمرانی سوره مجادله مبتنی بر روش تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟
- ۳) تمایزات و مشترکات روش تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و مفسران معاصر فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی از سوره مجادله چیست؟

۴) نوآوری‌های تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در روش و محتوا در استنباط قواعد و احکام حکمرانی از سوره مجادله چیست؟

روش پژوهش حاضر، بنا بر هدف، غلبه نگاه بنیادی دارد؛ هرچند در بخش ارائه مفاد حکمرانی از سوره، کاربردی می‌کند؛ بر پایه ماهیت بررسی تطبیقی، توصیفی - تحلیلی است و براساس روش گردآوری، کتابخانه‌ای و به شیوه فیش‌برداری می‌باشد.

۲. روش‌شناسی تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

ایشان در مسیر کشف مراد الهی از آیات، ابتدا به ترجمه و شرح آیات اقدام می‌کنند و در این مرحله بر لغت‌شناسی دقیق آیات و اسباب نزول، تحلیل‌های لغوی و تعمیق واژه‌شناسی، پیوند میان آیات و تعاقب و پی‌درپی دیدن آیات، بررسی اسباب نزول و تحلیل شرایط محیطی فضای دعوت اسلامی و بستر اجتماعی زمان نزول تکیه دارند. علت توجه به این شرایط می‌تواند به جهت اهمیتی باشد که مفسر محترم به فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون نزول آیات می‌دهند. واکاوی عمیق در واژه‌ها نیز در این چارچوب قابل توضیح است. در مرحله نخست، لغت‌شناسی‌های دقیق و عمیق، تلاش برای نشان دادن پیوند و سازگاری میان آیات، توجه به قرائن تاریخی و اسباب نزول به‌شکل نمایشی مشاهده می‌شود. پس از گذر از مرحله فهم آیات، ایشان تفسیر را امتداد داده و به مرحله تبیین برای آشکارسازی حقیقت مراد الهی وارد می‌شوند. در مرحله تبیین آیات، ایشان ابتدا به تدبر در آیات از راه عاقبت‌اندیشی و عمق‌بخشی به مفاهیم آیات اقدام می‌کنند و قضایایی استنباط می‌نمایند و تدبر را زمینه و مقدمه مرحله بعدی، یعنی فهم تطبیقات آن‌ها و کشف راه‌حل مسائل نظام اسلامی قرار می‌دهند. معظم‌له در ادامه، به جری و تطبیق آیات قرآن اهتمام وافر داشته و با سریان آیات به شرایط اجتماعی و سیاسی، قرآن را به متن زندگی امروز جامعه وارد می‌کنند. وی با جریان دادن آیات از دوره نزول قرآن به عصر و مصر ایران، جهان اسلام، جریان استکبار جهانی، مکاتب مارکسیستی و انقلاب اسلامی ایران، قوانین عام دیگری را که از جنس قواعد حکمرانی هستند، در اختیار مخاطب می‌گذارند.

برای نمونه، ایشان در آیات اول تا چهارم سوره مجادله به این موارد که گزارش می‌شود،

اهتمام می‌ورزند:

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ (۲) وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَيْرٍ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)»^۱.

۱-۲. ترجمه و تفسیر مختصر؛

۱-۱-۲. توضیحات راه‌گشا و مزجی

ایشان ابتدا در ضمن ترجمه‌ای تفسیری، توضیحاتی راه‌گشا و مختصر بیان می‌کنند. «قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها: بی شک شنید خدا سخن آن زنی را که با تو مجادله می‌کرد؛ یعنی درباره شوهرش گفتگورد و بدل می‌نمود» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۱).

۲-۱-۲. پیوند زدن میان آیات

اما با اینکه این حرف باطل از زبان مردها در می‌آید و تو - مردی که حالا زنت آمده [برای] شکایت - از این سخن باطل که گفته‌ای، مأیوس نباش؛ زیرا که راه برگشت داری؛ «و ان الله لعفو غفور» بی شک خدا عفو کننده و آمرزنده است. حالا یک اشتباهی هم کردی؛ یک غلطی هم شد، خدای متعال حاضر است که مسأله را برگرداند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۲).

۳-۱-۲. تحلیل لغوی

ایشان ذیل «فتح‌ریر رقبه» معتقدند:

رقبه به معنای گردن و به معنای غلام است؛ چون گردن غلام را در دوره‌های خیلی قدیم، نه در زمان اسلام و در دوران پیامبر اکرم (ص) می‌بستند، واحد (شمارش) بنده و برده، گردن بوده؛ مانند واحد انسان که نفر است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۲).

۴-۱-۲. توجه به سبب نزول

مفسر ارجمند پس از تشریح سه مرحله کفارات ظهار، به ماجرای آن می‌پردازند:

بامزه در مورد این شخص که این کار را کرده بود، اینجاست که به پیغمبر (ص) گفت هیچ کدامش را ندارم. وقتی این آیات نازل شد، پیغمبر (ص) به این زن گفت: برو شوهرت را صدا بزن، بیاید اینجا که قضیه را حلش کنیم. آمد. پیامبر گفت که یک غلام آزاد کن. گفت: یا رسول‌الله! من از کجا دارم غلام آزاد کنم؛ نمی‌توانم. گفت: خب دو ماه روزه بگیر. گفت: چشمم ضعیف است... فرمود: شصت فقیر را اطعام کن. گفت: نمی‌توانم مگر خودت کمک کنی! بعد، پیغمبر (ص) ظاهراً قول دادند که از بیت‌المال کمکش کنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۳-۲۴).

۵-۱-۲. رفع برخی تناقض‌نماها

گاه در برداشت صحیح از مراد آیه، چالش تناقض پدید می‌آید. برای مثال، در انتهای آیه چهارم دارد: «ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله» درحالی‌که مخاطبان ایمان دارند. مفسر ارجمند بیان می‌کند:

ایمان دو مرحله دارد: یک مرحله این است که در دفتر حزب‌الله اسم‌نویسی می‌کند، در دفتر ایمان‌آوردگان، که اگر پرسند: آقا شما دین‌تان چیست؟ برای مثال خواهد گفت بنده مسلمانم. این یک‌جور ایمان‌آوردن است؛ یک‌جور ایمان‌آوردن این است که انسان به‌راستی قدم در عرصه ایمان می‌گذارد؛ یعنی به تمام احکام الهی عمل می‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۴).

۲-۱-۶. شفاف‌سازی حقیقت مراد

ایشان در تفسیر «تلك حدود الله و للكافرين عذاب الیم» برای روشن کردن مراد آیه، بدین بیان توجه می‌دهند:

قاطی کردن بین فرآورده‌های تفکر الحادی و فرآورده‌های اسلامی و این‌ها را با هم مخلوط کردی، دیگر اسلام نمی‌شود. اسلام مرز دارد، از مرزهای خدا باید تعدی نکنید. «و للكافرين» برای کسانی که این مرزها را می‌پوشانند و این خطوط اصلی را پاک می‌کنند، «عذاب الیم» عذابی است دردناک (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۵).

۲-۲. تبیین آیات

در این بخش دو محور اساسی مطرح نظر ایشان است: تدبیر و تطبیق؛ در تدبیر، مطالبی را به منظور تعمیم مطالب بیان می‌کنند و سپس برای تطبیق، مفاد آیات را با شرائط انقلاب اسلامی مقایسه کرده و حکمرانی قرآن را تشریح می‌کنند.

۲-۲-۱. تدبیر

معظم‌له در تبیین آیات موردبحث از سوره مجادله، به چند نکته اساسی توجه می‌دهند:

۱. پیامبر (ص) سنت جاهلی «ظهار» را که سبب طلاق دائمی بود، دست‌کم نگرفت؛ زیرا سنتی ریشه‌دار بود. یک رهبر عالی با سنت‌هایی که در جان مردم نفوذ دارد، سطحی برخورد نمی‌کند. قرآن کریم استدلال می‌آورد؛ «... ان أمهاتهم إلا اللاتی و لذنهم...»؛ این زنی که تو می‌گویی مثل پشت مادرم هستی، مادر تو نمی‌شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۰). چون این سنت، جاهلی بود، باید یک مجازات برایش قرار دهند؛ تا دیگر کسی نزدیک این سنت نشود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۰). مفسر ارجمند، مجازات بر ارتکاب این رفتار جاهلی را در تداوم برخورد با سنت‌های جاهلی قلمداد می‌کند.

۲. معانی رهبری، حضور و نظارت در همه حوادث اجتماعی است. از این‌رو، پیامبر (ص) از مسائل خانوادگی هم پایش را کنار نمی‌کشید (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۵).

۳. امتداد تأمل در آیات، ایشان را به این نقطه می‌رساند که به انواع برخورد با سنت‌های پیشین نیز ورود کنند؛ معظم‌له پس از تقسیم امکان برخورد با سنت‌ها به سه دسته حذفی، انفعالی و منطقی، با غلط دانستن دو برخورد نخست، قائل می‌شوند که اسلام حد وسط دارد؛ سنت‌های خوب را نگه

می‌دارد، بدی‌هایش را رد می‌کند؛ آن هم با استدلال و منطق، به‌صورتی که در دل مردم جا بیفتد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۳).

ملاحظه می‌شود که ایشان با مقایسه میان آنچه قرآن آورد با نظامات جاهلی، زمینه را برای درک حکمت‌های نهفته در ورای آیات تسهیل کردند.

۲-۲-۲. تطبیق

۱. ایشان در بیان ضرورت حضور رهبر در همه امور اجتماعی و قضایای سرنوشت‌ساز می‌گویند: امام در هر جایی که یک مسأله‌ای پیش می‌آید، حضور داشت؛ هیچ‌جا نبود که انسان را دچار سردرگمی کند. برای مثال قضیه سینما رکس آبادان^۲ پیش آمده، حالا همه سردرگم‌اند که آیا قضیه چیست؟ چه موضعی باید گرفت؟ ... ناگهان، زودتر از همه اعلامیه امام می‌آمد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۶).

۲. ایشان اظهار می‌دارند:

شما الان نگاه کنید و این جوامع انقلابی دیروز را ببینید ... در حقیقت پر کاهی هستند [که] میان طیف وسیع قدرت‌های عالم و سنت‌هایشان محبوس‌اند. این حاضر و ناظر نبودن و صورت‌خدایی و به‌اتکای وحی و هدایت دائمی برای جوامع انقلابی و جوامع جدیدالولاده نداشتن، این عیب‌ها (انحراف از اهداف انقلاب‌ها) را به‌بار می‌آورد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹-۲۸).

۳. ایشان در تطبیق تفاوت مسأله طلاق با ظاهر که عمل جاهلی بود، به مسأله ممنوعیت طلاق نزد مسیحیان توجه می‌دهند و آن را غیر معقول می‌شمرند. چنانکه طلاق‌هایی هم که به‌دست زن و مرد، به‌راحتی و بدون شرایط اجرا می‌شود را جاهلیت عصر جدید می‌شمرند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۸).

ملاحظه می‌شود که در تفسیر ایشان انواعی از قضایا و احکام اجتماعی - سیاسی مشاهده می‌گردد و این به برکت سیر ایشان در سه شاهراه تفسیر، تدبر و در نهایت، تطبیق است.

۳. تمایزات و مشترکات روش تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و مفسران معاصر فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی

از تفسیر معظم‌له ذیل سوره مجادله، حداقل نه حکم مهم به‌ترتیب ذیل استفاده می‌شود:

۳-۱. ممنوعیت درهم‌آمیختن سنت جاهلی با سنت اسلامی

مطابق آیات نخست، در عرب جاهلی رسم بود که مردان عرب هنگامی که می‌خواستند همسران‌شان را به‌شکلی بی‌بازگشت طلاق دهند، با تعبیر «ظَهْرُكَ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» او را طلاق می‌دادند. این سنت جاهلی تا زمان نزول این سوره (یک‌صد و ششمین سوره مدینه)، تداوم داشت. ایشان ذیل آیات، به کیفیت برخورد اسلام با سنت‌های جاهلی توجه می‌دهند و ممنوعیت درهم‌آمیختن سنت اسلامی با سنت جاهلی را استنباط می‌کند. «قاطی کردن بین سنت جاهلی و سنت

اسلامی، این دیگر اسلام نمی‌شود. قاطی کردن بین فرآورده‌های تفکر الحادی و فرآورده‌های اسلامی و این‌ها را با هم مخلوط کردن، دیگر اسلام نمی‌شود. اسلام مرز دارد؛ از مرزهای خدا باید تعدی نکنید» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۵).

از بررسی تفاسیر مفسران اجتماعی چنین به دست آمد که هیچ‌یک به استنباط این قضیه مهم حتی نزدیک هم نشده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نگاه تدبیری معظم‌له، موجب استنباط چنین نکته مهمی شده است.

۲-۳. حضور خدا و رهبری اسلامی در همه مسائل سرنوشت‌ساز جامعه

آیت‌الله خامنه‌ای با تدبیر در فقره نخست آیه «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ»، استنباط کرده‌اند که رهبران اسلامی باید در همه مسائل سرنوشت‌ساز جامعه حضور داشته باشند. در تفاسیر، تنها سید قطب به عنایت خاص خدا به امور مسلمانان توجه داده و معتقد است خدایی که مشغول تدبیر امور زمین و آسمان‌هاست، این شأن او را نسبت به امور روزمره بندگان غافل نمی‌کند. باین‌حال، سید قطب نتوانسته است حضور فعال و دائمی خدا و رسولش در امور جامعه اسلامی را صید نماید (قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۰۷/۶-۳۵۰۵). علامه طباطبایی به‌رغم توجه به اینکه تعبیر «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ» متضمن معنای استجاب است، به این نکته ارشاد نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۰/۱۹-۱۷۷). آیت‌الله مکارم‌شیرازی به شنوا و بینا بودن خداوند نسبت به محاوره میان دو نفر بسنده کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۹/۲۳-۴۰۹). آیت‌الله مدرسی به کلیت مسأله توجه کرده است که خداوند در کوران حوادث، امت اسلامی و فرستاده‌اش را تنها نگذاشته و به مناسبت اتفاقات، آیاتی نازل می‌نمود (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۳۸-۱۳۹/۱۵). علامه فضل‌الله نیز منطبق بر مفاد ظاهری معتقد است با اینکه پیامبر (ص) حکمی برای حل مشکل آن زن نداشت، خداوند گره از کار او گشود و خداوند نسبت به بندگان بینا و نسبت به صدای خواهش آنان شنواست (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۶۱/۲۲-۶۰). چنانکه ملاحظه شد، تمام مفسران غیر از سید قطب، فقط به مفاد ظاهری آیه اشاره کرده‌اند و این آیت‌الله خامنه‌ای است که با رویکرد تدبیر و تطبیق به این راهبرد دست می‌یابد.

۳-۳. مواجهه هوشمندانه با سنت‌های سابق بر تشکیل جامعه اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای در امتداد بررسی مواجهه قرآن با مسأله «ظهار»، به کیفیت برخورد اسلام با سنت‌های پیش از دعوت اسلامی پرداخته است و از اینکه می‌توان با آن سنت‌ها، به سه شکل (حذفی، انفعالی و منطقی) برخورد کرد، سخن گفته‌اند (رک. خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹-۳۳). ایشان باور دارند که اسلام راه سوم را برگزیده است: «اگر خیال کنید که جامعه انقلابی باید بیاید یک داس در دست بگیرد و تمام این سنت‌ها را ریشه‌کن کند، برود جلو و جامعه را از آن سنت‌ها صاف نماید،

اشتباه فکر کرده‌اید» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۲۹). «برخی از سنت‌ها، سنت‌های غلطی نیستند، محصول قرن‌ها تجربه بشرند؛ چه مانعی دارد ما آن سنت‌ها را عمل کنیم» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۰). «هر کدام از سنت‌ها اگر قابل اصلاح است، آن محتوا را باید اصلاح کنیم و اگر غیرقابل اصلاح است، آن را از بین می‌بریم» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۱). «(بله) این شکلش که همه سنت‌ها را نگاه داشتن و در مقابل سنت‌های جاهلی حساس نبودن، این هم چیز بدی است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۳).

با توجه به شرحی که از عملکرد مفسران نامبرده در دو حکم پیشین گذشت، در این خصوص هیچ مطلبی در تفاسیر مشاهده نشد.

۳-۴. سرکوب شدن، سرنوشت دشمنان پیامبران

ایشان به مناسبت بررسی آیات پنجم تا هفتم سوره، با دقت در آیه پنجم: «إِنَّ الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنُوتًا كَمَا كُنْتِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ»^۳ معتقدند:

آن کسانی که در مقابل پیامبر (ص) قرار می‌گیرند، یعنی ضد حرکت انقلابی پیغمبرند و ضد جریان الهی ایشان می‌باشند و محکوم به سرکوبی هستند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۵۱). این آیه یک قانون طبیعی را بیان می‌کند؛ یعنی در طبیعت بر طبق مقررات و نوامیس اجتماعی و تاریخی، این‌ها محکوم به سرکوبی‌اند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۵۱).

معظم‌له در تحلیل کلمه «يُحَادُّونَ»، آن را منع و مرزگذاری میان انسان‌ها، خدا و رسول او می‌داند. معین‌کننده وجود مانعان میان انسان‌ها و خدا، مرزبندی با پیغمبران است... در غیر این صورت خیلی‌ها به صورت فرصت طلبانه، یک چیز کلی را برای خودشان مستمسک قرار می‌دهند، ادعا می‌کنند که ما معتقد به این هستیم و در این راه هستیم و مردم را به اشتباه می‌اندازند. باید شاخص معین شود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۶۰). در انقلاب ما شاخص، وجود امام و خط امام است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۶۰).

نکته حکمرانی قرآنی دیگر، بیان مرز قرار گرفتن شخص در مقام «محاده» و دشمنی است: این دشمنی زمانی است که حجت الهی به وسیله امام به همه گفته شد و همه دانستند، آن وقت البته اگر کسی باز در آن طرف (مخالفت و دشمنی با پیامبر) قرار بگیرد، جزو محادین است و مشمول این آیه (یحادون الله و رسوله) می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۶۱).

بررسی تفاسیر معاصر نشان می‌دهد که ایشان به قضیه مذکور منتقل نشده‌اند. علامه طباطبایی محاده را «تعدی و کفر به حدود الهی» معنا کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۰/۱۹). آیت‌الله مکارم‌شیرازی مخاطب را کسانی می‌داند که از حدود الهی تجاوز کرده و با خدا و پیامبر او به مبارزه

برخاسته‌اند. ایشان واژه محادّه را برگرفته از حدید و به معنای مبارزه مسلحانه می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۱/۲۳-۴۲۳). مراغی برخلاف سه مفسر نامبرده، محاده را کسانی می‌داند که در برابر شریعت الهی، قوانین و شریعتی جدید جعل می‌کنند. وی در گامی تدبری قائل است این کریمه هشداری است برای رهبرانی که در برابر شریعت الهی، قوانینی وضع کرده و مردم را به اجرای آن مجبور می‌کنند. البته ایشان در تخصیصی نسبت به این بیان، مدعی است در مسائل سیاسی که به اجماع اهل حل و عقد برسد و برآیند آن، نظم‌دهی به اجتماع بشری باشد، به شرطی که با روح شریعت متعارض نباشد، اوامر امام جامعه مصداق دشمنی محسوب نمی‌شود (مراغی، بی‌تا: ۱۰/۲۸). سید قطب آیه را ناظر به کسانی می‌داند که دنبال حدود و مرزی غیر از حدود شریعت و در برابر او هستند. وی دلیل این تعبیر را آیات قبل می‌داند که از حدود الهی سخن می‌گویند (قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۰۸/۶-۳۵۰۷). آیت‌الله مدرسی، همچون مراغی، مصداق آن را کسانی می‌داند که شریعتی غیر از شریعت الهی را اختیار نماید (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۲/۱۵). علامه فضل‌الله نیز مانند آیت‌الله مدرسی و مراغی، مصداق محاده را موضع‌گیری فکری و تقنینی در برابر تقنین و تشریح الهی معنا کرده و نتیجه آن را عمل برخلاف شریعت می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۶۴/۲۲).

ملاحظه شد که در میان مفسران ارجمند، اندکی، معنای فقره را جنگ مسلحانه دانستند؛ ولی اکثریت، معنای آن را قانون‌گذاری در برابر شریعت الهی و پیروی از دیگر شرایع قلمداد کردند. البته هر دو گروه، معتقدند لجاجت و تخاصم از لوازم این معناست. در میان آثار، مراغی تدبر و دقت خوبی داشته است؛ به رهبران جوامع، نسبت به تشریح قوانین خلاف دین هشدار داده است و آیه را تهدیدی برای آنان دانسته است. با لحاظ این مقدمه، مفسران مذکور، تنها با تبیین منطوق این کریمه، به کلیت تشبیه کسانی که حدود الهی را زیر پا می‌گذارند، اشاره کرده‌اند؛ ولی آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به روش تدبری و گرایش حکمرانی و سریان آموزه‌های قرآن به صحن علنی اجتماع، از این آیه به چنین نکته‌ای دست یافته‌اند. بر این اساس، جامعه‌ای حکمرانی متعالیه خواهد داشت که بر پایه احکام الهی شکل گرفته باشد؛ در غیر این صورت، حکمرانی از جنس مطلوب و پایدار نخواهد بود و دیر یا زود، با انواع آسیب‌ها دست به گریبان خواهد شد. مطلب دوم آنکه برای تشخیص درستی حکمرانی، در انطباق با اراده‌های خدا، باید نزدیک‌ترین اشخاص به خدا، مانند پیامبر، شاخص قرار گیرند؛ تا جامعه در حکمرانی بر پایه اراده‌های الهی، دچار تردید و چنددستگی نشود.

۳-۵. سرکوب خودخواهی به منظور ایجاد نظم اجتماعی

ایشان ذیل آیه یازدهم: «يَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ...»^۴ بیان می‌کنند که هر مسلمانی که بتواند خودخواهی و منفعت‌طلبی را کنار بگذارد و

به فکر منافع و رعایت حریم دیگران نیز باشد، سبب پایان منازعات برخاسته از خودخواهی می‌شود و این از مهم‌ترین احکام حکمرانی جامعه است. اصلاً انبیای الهی و بندگان شایسته خدا یک چکشی دست‌شان گرفته‌اند و بر سر آن فیلی که نامش «من» است می‌کوبند؛ تمام تعلیمات دین اصلاً این است. هر کسی که اسیر «من» بود، راهش به سوی خدا بسته است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۷۸).

ابن عاشور ضمن اشاره به شأن نزول، به این نکته پرداخته است که می‌توان از آیه، طلب جادادن به دیگران در مطلق مجالس را نیز استفاده کرد و این موجب محبت میان مسلمانان خواهد شد (ابن عاشور، بی‌تا: ۳۵/۲۸). مراغی این را دستوری الهی دانسته که موجب محبت و هم‌گرایی میان مسلمانان خواهد شد (مراغی، بی‌تا: ۱۶/۲۸). سید قطب به این نکته توجه کرده که این امر، علاوه بر تشویق مسلمانان بر باز کردن جا برای تازه‌واردها، یاد می‌دهد که در برابر فرمان مسئول تنظیم اجتماع باید گردن نهاد و این اطاعت پیش از گشایش در مکان، موجب وسعت و گشایش در دل آدمی است. وی در گامی فراتر، معتقد است وقتی رهبر جامعه ضرورت دید جایی خالی گردد و آن مکان به شخص دیگری واگذار شود، باید بر این نظام گردن نهاد (قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۱۲/۶). آیت‌الله مدرسی صرفاً به غایت باز شدن جا برای مؤمنان و درک همگان از احترام متقابل اشاره کرده است (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۹/۱۵). علامه فضل‌الله نیز آیه را معرفی‌کننده یکی از آداب اسلامی در اجتماعی دانسته و عبور کرده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۷۳/۲۲).

عمده مفسران، این دستور قرآن کریم را ادب اجتماعی مودت‌آفرین دانسته‌اند که در جای خود، از احکام حکمرانی قرآن است؛ منتهی عمق‌بخشی به مفاد آیات از راه تدبر می‌باشد که حکم سرکوب خودخواهی‌ها را به ذهن می‌آورد. از این رو، سید قطب این فقره را بر تربیت نفس و لزوم رعایت دستور مدیر جامعه اسلامی حمل کرده و استفاده تربیتی مؤثرتری نموده است. در نهایت، روشن می‌شود که ذهن فعال معظم‌له در مقوله حکمرانی، از این آیه که در ظاهر دستوری اخلاقی در نشست و برخاست است، قضیه‌ای استنباط می‌کنند که مکمل قانون خدامحوری و بندگی خدای سبحان در حکمرانی دینی می‌باشد. به این معنا، از مراقبت‌هایی که در حکمرانی قرآنی بر آن تأکید می‌شود، مراقبت بر آسیب‌تدریجی نشستن اراده‌های خود به جای اراده خداوند است. این قاعده را می‌توان رمز پایداری حکمرانی بر پایه توحید بندگی دانست.

۳-۶. جلوگیری دانش دین از انحراف جامعه

آیت‌الله خامنه‌ای ذیل فقره: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۵ از آیه یازدهم، به اهمیت علم و دانایی در جامعه توجه می‌دهند و در امتداد این فقره تشریح می‌کنند:

اهمیتی را که این فقره به دانش و مدارج دانشمندان داده‌اند، به معنی ارزش‌گذاری به دانش‌هایی چون علم فیزیک، جبر و مثلثات و مانند این‌ها نیست. بلکه علم دین و علم معرفت است؛ علم فقه الهی می‌باشد؛ فقه شرایع الهی است. ما باید خودمان را بکشانیم به طرف آگاه شدن از دانش دین که اگر این دانش دین در انسان بود، انسان گمراه نمی‌شود و اگر در یک جامعه، به‌طور وفور، این دانش دین بود، این جامعه همواره مسلمان می‌ماند؛ اشتباه نمی‌کند؛ بیش‌تر اشتباه‌ها بر اثر دوری از دانش دین است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۸۷).

در تفاسیر، علامه طباطبایی، ارتباطی میان این فقره و صدر آیه ایجاد نکرده است. برخلاف ایشان، آیت‌الله مکارم شیرازی، با مرتبط دانستن این عبارت با صدر آیه، اشاره دارند که اطاعت از آن دستورات، دلیل بر ایمان، علم و آگاهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۲/۲۳). ابن‌عاشور این فقره را پاداش امثال امر پیامبر (ص) دانسته است؛ اما فقره «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْهُمْ» را عطف خاص بر عام دانسته و معتقد است، جامعه اسلامی از استماع و استفاده اهل علم از مجلس نبی مکرم (ص) نفع بیش‌تری می‌برد (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳۷/۲۸). مراغی، همچون آیت‌الله مکارم‌شیرازی، با مرتبط دانستن این فقره به صدر آیه، مطیعان امر پیامبر (ص) را مستحق دریافت این پاداش دانسته است (مراغی، بی‌تا: ۱۷/۲۸). سید قطب نیز با مرتبط دانستن این فقره به صدر کریمه، ترفیع درجات را پاداش تواضع کسانی دانسته که به احترام دستور نبی اکرم (ص) به تازه‌واردها جا دادند. وی ثمره آن را ایمانی می‌داند که سعه‌صدر و توفیق اطاعت امر مولا می‌آورد و علمی که موجب تهذیب قلب و اطاعت فکری می‌شود. روشن است که این ایمان و علم، انسان را به درجات رفیع نائل می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۱۲/۶). آیت‌الله مدرسی بحث را ناظر به مؤمنان عالم دانسته و معتقد است آیه با رد ملاک‌های مادی در برتری آدمیان، بیانگر فضیلت مؤمنان و عالمان است (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۷۰/۱۵). علامه فضل‌الله نیز بیان می‌دارد که اگر در فردی ایمان و علم جمع شد، او از همه افضل است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۷۳/۲۲).

مفسران گران‌قدر به اشاره به ارزش علم و عالم بسنده کردند؛ اما اینکه این علم بتواند جامعه را از انحراف بازدارد و باید علم را در جامعه اسلامی سراسری کرد، مسأله‌ای است که از تدبیر آیت‌الله خامنه‌ای برآمده است. بر پایه این قضیه، حکمرانی دین در جامعه، امری ایستا و ثابت نیست. جامعه‌ای که براساس دین اداره می‌شود و ارزش‌های الهی، اساس حکمرانی آن را تشکیل می‌دهد، به‌شدت به بازبینی آموزه‌های دینی به اقتضای شرایط و تحولات نیاز دارد و متکفل این مهم، دانش دین می‌باشد؛ بنابراین شرط پایداری حکمرانی دین، مطالعات عمومی و تخصصی دین و شریعت به تناسب پیشرفت‌ها و اقتضائات جدید است.

۷-۳. جریان نفاق، جریان مذبذب اجتماعی و در تلاش برای اثبات خود از راه سوگند

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ... (۱۴)... اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا... (۱۷) يَوْمَ يَمَعُتُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ... (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰)»^۶.

معظم‌له معتقدند علاوه بر لزوم شناخت شاخصه‌های منافقان در جوامع دینی، باید ریشه پیدایش این روحیه در میان مؤمنان را نیز شناخت و خشکاند. در حقیقت، منافقان جزو مسلمانان نیستند و مجبورند خود را با جامعه اسلامی هماهنگ نشان دهند؛ از این رو در دنیا گرفتار زندگی سخت و عذاب شدید هستند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۱۷-۱۱۶). این جریان تلاش می‌کند تا از راه سوگند، رضایت مؤمنان را جلب کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۲۰). مفسر ارجمند معتقدند پیدایش روحیه نفاق در جوامع ایمانی که می‌تواند ریشه‌های مختلفی داشته باشد، یکی از آسیب‌های در کمین جوامع ایمانی است. «ای بسا به جهت حوادث و عوارضی، کم‌کم انگیزه نفاق در آن‌ها به وجود می‌آید. از این رو مؤمن باید مراقب دل خود باشد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۳). کسانی که به سمت محافظه‌کاری و سازش با کفار سوق پیدا می‌کنند، به جهت آن است که در کفار چیزی مطلوب و خواستنی فرض و تصور می‌نمایند و آن، قدرت، عزت، شوکت، پول، علم، و نظایر آن است (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۴-۱۳۵). ایشان روش خشکاندن این انگیزه را عبارت «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ» (آیه ۲۰) می‌دانند. «اگر کسی این را بفهمد که کافر و جماعت کفار، در زمره ذلیل‌ترین‌ها هستند، به طرف آن‌ها کشش پیدا نمی‌کند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۵).

بررسی مهم‌ترین تفاسیر اجتماعی معاصر نشان می‌دهد که حکم مستنبط از آیات، از صریح آیات اتخاذ شده است و به همین جهت عمده مفسران، با تفاوت‌هایی اندک، به ابعادی از حکم توجه کرده‌اند. آیت‌الله مدرسی اظهار می‌دارند که منافقان با قسم‌های دروغین، دچار گناه «فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» شدند. ایشان هر کار خیری را راه خدا دانسته؛ اما نزدیک‌ترین راه به خداوند را جهاد در راه او برشمرده است (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۸۴/۱۵) و اشاره دارد که پیروان حزب شیطان هرگز روی عزت را نخواهند دید؛ نه در میان مردم و نه حتی در میان خود (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۰/۱۵). علامه طباطبایی بیان می‌کنند که آنان را باید در زمره کسانی محسوب کرد که دل در گرو محبت کفار دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۳/۱۹). «آنان در دنیا عادت کرده بودند که با قسم‌های دروغین، باطل را بر حق غلبه دهند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۳/۱۹). ریشه این کار آنان، دنیاطلبی و دوستی اموال و

اولاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴/۱۹) آنان بیش از اموال و اولاد که هیچ سودی برای آنان ندارد، به خلاصی از عذاب جاودان نیاز دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴/۱۹). آیت‌الله مکارم‌شیرازی معتقد است آنان در حقیقت، از نام مقدس خدا برای جلوگیری از راه خدا بهره می‌گیرند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۸/۲۳). اینان برای خدا سوگند دروغ یاد می‌کنند و از آنجاکه منافقان این روحیه را با خود به قبر و برزخ برده‌اند، این روحیه در صحنه قیامت نیز آشکار می‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۰/۲۳). ابن عاشور بیان می‌کند که کسی که در رذائل غوطه‌ور شد، بر همان حالتی که دنیا را ترک کرده، با همان حالت در قیامت احضار می‌شود (ابن عاشور، بی‌تا: ۴۵/۲۸). مراغی اشاره دارد که آنان «ما هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ» نه از شما بودند و نه از کفار؛ «منافقان با قسم‌های دروغین، راه را برای خیلی از باورمندانی که دل در گروه حقیقت داشته و مایل به ورود به ساحل نجات اسلام داشتند، بستند. به همین دلیل، خداوند آنان را به غذایی خوارکننده عذاب خواهد کرد» (مراغی، بی‌تا: ۲۶-۲۲/۲۸). سید قطب آیات را بیانگر دشمنی پنهان آنان با مسلمانان و وحشت‌شان از عظمت و قدرت اسلام می‌داند؛ از این رو است که تلاش دارند با دسیسه‌گری و فریب‌کاری راه خود را ادامه دهند (قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۱۴/۶-۳۵۱۳). علامه فضل‌الله معتقد است مذذبین، شخصیت اصیل خود را از دست داده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۸۱/۲۲).

بر پایه قضیه مستتبط آیت‌الله خامنه‌ای از آیه مذکور، یکی از مطالعات آسیب‌شناسانه در حکمرانی قرآنی آن است که آحاد جامعه در قالب دولت یا بخش خصوصی یا گروه‌های عمومی، ممکن است ابتدا با انگیزه‌های درست در بخش‌های گوناگون جامعه حضور داشته باشند؛ ولی به تدریج، به جهت تمایل به آنچه نزد دشمن از ارزش‌های ایشان محسوب می‌شود، به دشمن تمایل پیدا کنند؛ تمایلی که نتوانند ابراز نمایند و همین امر موجب شود به تدریج، شور الهی از دل‌هایشان بیفتد و حکمرانی عزتمندانه الهی، به حکمرانی براساس خواری و در یوزگی دولت‌های شیطانی و ابناء دنیا مبدل گردد؛ وضعیت ذلت‌باری که اکنون در بسیاری از کشورهای جهان اسلام مشاهده می‌شود.

۸-۳. غلبه، پیامد حضور خدا و رسول در جامعه

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۷ یکی از احکام مهمی که در حکمرانی قرآن، به‌عنوان سنت جاری در اجتماع تلقی شده، قضیه غلبه قطعی خدا و رسولان او در پهنه هستی است. این حکم، علاوه بر اینکه از واقعیتی در عالم خبر می‌دهد، در درگیری نهادهای صاحب قدرت در اجتماع نیز مسأله بسیار مهمی است و جهت‌گیری روند سنت‌های الهی در اجتماع را نمایان می‌سازد. به نظر آیت‌الله خامنه‌ای، غلبه و پیروزی جریان انبیا، با شهادت آن‌ها منافات ندارد؛ در واقع پیروزی‌شان به این خاطر است که آن‌ها برای حکومت اندیشه و تفکر توحیدی می‌جنگیدند.

حضرت زکریا ... یک اندیشه‌ای داشت؛ یک طرز تفکری داشت که می‌خواست این طرز تفکر، مورد قبول دیگران و حاکم بر زندگی دیگران شود؛ و (همین‌طور) شد. وقتی پیغمبر اسلام می‌آید و حکومتی تشکیل می‌دهد که شرق و غرب را به زیر آن حکومت می‌برد و آن حکومت بر مبنای اندیشه الهی است، این یعنی زکریا پیروز شد؛ یعنی یحیی غالب گردید و همه پیغمبران پیروز شدند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴۲).

ایشان حتی افرادی را که تابع پیغمبران نیستند، تحت تأثیر حرکت و تربیت پیغمبران می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴۴). اخوت و برادری، علم و دانش و تحقیق در عالم، خروج از توحش اولیه، برافراشته بودن پرچم عدالت، آزادی‌خواهی و دم زدن از پیشرفت و تمدن، مقاصد انبیا است و اشخاص مذکور بدون آنکه بدانند یا بخواهند، مقاصد انبیا را انجام می‌دهند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴۴-۱۴۵). پیروزی و غلبه ملت‌ها وقتی است که متمسک به خدا و پیغمبر گردند و حاضر شوند که در راه خدا حرکت کنند و جان‌فشانی نمایند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴۶)؛ اما وقتی که هر یک به منافع مادی و دنیوی خود فکر کرد و تفکر خودخواهی بر مردم حاکم شد، قطعاً و یقیناً بدبخت و ذلیل خواهند شد (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴۷).

در تفاسیر علامه طباطبایی غلبه را غلبه حجت و برهان انبیا، تأییدات الهی و ایمان مردم دانسته و در ادامه، وجوه سه‌گانه غلبه را توضیح داده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۶/۱۹-۱۹۵). تفاوت دیدگاه علامه با معظم‌له در این است که ایشان، پیامبران را از همان ابتدای حرکت اجتماعی پیروز قلمداد می‌کنند. آیت‌الله مکارم شیرازی در خصوص اینکه چگونه شهادت برخی انبیا را می‌توان مصداق پیروزی دانست، معتقدند رسیدن حجج الهی به اهداف والایی که برای آن به‌سوی مردمان گسیل شده‌اند، به معنای پیروزی آنان است. وی برای رسیدن به این پیروزی، شروطی را معین کرده‌اند. وی شرط نخست را، داشتن ایمان و راه ندادن سستی به خود و نهراسیدن از مشکلات دانسته‌اند. شرط دوم، این است که دگرگونی‌ها را از خود شروع کنند. ایشان بر مسأله وحدت امت اسلامی نیز تأکید می‌کنند (با تلخیص و تصرف غیرمخل: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/۴۶۸-۴۶۵). ابن عاشور مراد از غلبه در آیه را بالقوه نه غلبه حجت و برهان انبیا دانسته است (ابن عاشور، بی‌تا: ۵۱/۲۸). مراغی می‌آورد که آنان یا با برهان و یا با شمشیر [...] پیروز خواهند شد (مراغی، بی‌تا: ۲۶/۲۸). سیدقطب با تطبیق این مسأله بر مؤمنان معتقد است، هر چند مؤمنان در عالم مورد انواع آزارها و شکنجه‌ها و... قرار می‌گیرند؛ اما مصداق این وعده الهی را در عالم می‌توان مشاهده کرد (قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۱۴/۶). آیت‌الله مدرسی در توضیح فقره «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»، به قوت سلاح‌های نظامی قدرت‌های جهانی شرق و غرب در عرصه‌های نظامی، سیاسی، رسانه‌ای، اطلاعاتی و اقتصادی اشاره

کرده، بیان می‌دارد امت اسلامی با وجود تمام این دشمنی‌ها، با قوت شکست‌ناپذیر الهی، به پیروزی خواهند رسید (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۱/۱۵). او نیز همچون آیت‌الله مکارم‌شیرازی، بهره‌مندی مؤمنان از نصرت الهی را به پذیرش و ایمان به غیب و سیادت دین مشروط دانسته و غلبه مرسلون را به سه شکل تصویر کرده است: الف) غلبه با قدرت جنود غیبی الهی مانند فرشتگان یا باد و...؛ ب) غلبه با قدرت برهان و قوت اندیشه و ج) غلبه با نیروی ایمان مؤمنانی که در راه اعتلای کلمه دین، حاضرند دست از جان بشویند و با توکل بر خدا، پرچم دین را برافراشته نگه دارند (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۰/۱۵-۱۹۳). علامه فضل‌الله غلبه را با حجت و برهان، با امداد غیبی و با ایمان مؤمنان دانسته و آیه را شامل هر سه نوع دانسته است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۸۵/۲۲-۸۴).

در تبیین این دست از اظهارات، مفسران به‌خوبی هویدا شد که آنان به‌طور عمده، سعی بر آن داشته‌اند تا ابعاد غلبه آن‌ها را مشروط کنند؛ درحالی‌که در نگاه تدبری آیت‌الله خامنه‌ای، این غلبه معطوف به آینده نیست؛ بلکه از همان آغاز پیروز است. همچنین موافق این قضیه، در حکمرانی قرآن، وظیفه اشخاص حق‌مدار به پایان رساندن کار نیست. فرد از همان آغاز که قدم در راه یاری حق و زندگی بر پایه ارزش‌های الهی می‌گذارد، در حکمرانی دینی قرار دارد و عضوی از پیکره حکمرانی دینی می‌باشد؛ مهم آن است که وظیفه خود را در زمان خود به شایستگی انجام داده باشد و اگر که همه عناصر مؤثر در حکمرانی دینی، وظیفه خود را به‌درستی انجام دهند، بی‌تردید در میدان نیز پیروز خواهند شد؛ زیرا درگیری حق و باطل قطعاً با پیروزی حق به پایان خواهد رسید.

۹-۳. لزوم ترجیح پیوندهای ایمانی بر علقه‌های خانوادگی

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ... (۲۲)»^۱ یکی از احکام مهم حکمرانی که معظم‌له استنباط می‌کنند، لزوم ترجیح پیوندهای ایمانی بر علاقه‌مندی‌های خانوادگی است. کسانی که با کفار، گرم و صمیمی بودند و هستند، نمی‌توانند ادعا کنند که مؤمنیم (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۵۳). در حکمرانی قرآن، مؤمنان در روابط اجتماعی، به‌رغم وجود پیوندهای نسبی، باید مرز خود را از کفار جدا کرده و پیوند دوستی با ایشان را قطع نمایند.

علامه معتقد است عبارت «لَا تَجِدُ» بدین معناست که اساساً میان اهل ایمان و دشمنان خدا حتی با وجود پیوند نسبی، هیچ ارتباطی نباید برقرار بماند و جبهه حق باید راهش را از جبهه کفر جدا کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۶/۱۹). آیت‌الله مکارم‌شیرازی و سید قطب بیان می‌کنند که یک دل نمی‌تواند محل هم‌نشینی دو محبت متضاد، محبت دین خدا و دشمنان او باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۶۸/۲۳، قطب، ۱۴۲۵ق: ۳۵۱۴-۳۵۱۵/۶). آیت‌الله مدرسی نیز استفاده کرده است که

از علامت‌های عدم ایمان به خدا، ایجاد روابط دوستانه با دشمنان خدا و دین است (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳/۱۵-۱۹۴). علامه فضل‌الله معتقد است در برابر عقیده و باور، قرابت و خویشاوندی هیچ ارزشی ندارد و این همان مسیری می‌باشد که اسلام گام نهادن در آن را از هر مسلمان طلب کرده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸۸/۲۲-۸۷).

همه مفسران منطبق بر نص آیه، مشترک با آیت‌الله خامنه‌ای، به این حکم تصریح کردند و بر پایه آن، یکی از عوامل استواری حکمرانی قرآنی، کنترل و ضبط عواطف است؛ به گونه‌ای که داشتن پیوند و عواطف نسبت به وابستگان، موجب تقدم بر اراده‌های الهی نشود و انسان را از حزب الهی خارج نکند. همین امر روشن می‌کند که حکمرانی بر پایه قرآن، حقیقتی مشروط است و به مراقبت دائم نیاز دارد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بررسی روش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای روشن شد که ایشان در منهج تفسیری‌شان، بعد از گزارش مختصر مفاد سوره، به ترجمه و تفسیر آیات پرداخته و در این عرصه، تمرکز خاصی بر توضیح پیوندها و ارتباط آیات، تحلیل لغوی و تعمیق واژه‌شناسی، بررسی اسباب نزول، تحلیل شرایط محیطی فضای دعوت اسلامی دارند. توجه به این شرایط به جهت اهمیت فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون نزول آیات، نزد مفسر گرامی است. همان‌گونه که در بررسی آمد، ایشان فهم تفسیری را امتداد داده و با تدبیر و عاقبت‌اندیشی در آیات، زمینه را برای فهم هرچه بهتر تطبیقات آیات بر شرایط ایران و جهان امروز و حل مسائل نظام اسلامی فراهم می‌کنند.

در بررسی تطبیقی روش تفسیری معظم‌له با دیگر مفسران اجتماعی معاصر از فریقین، روشن شد که در روش تفسیر ایشان، با انواعی از قضایا، احکام اجتماعی و سیاسی قرآن مواجه هستیم. این احکام تا آنجا که از ظاهر آیات برداشت می‌شد، کم‌وبیش مورد توافق مفسران بود؛ اما آنجا که آیت‌الله خامنه‌ای به تدبیر در آیات ورود کرده و قضایا و احکامی را از راه تدبیر به‌دست آورده‌اند، یا آنجا که تطبیق بر شرایط حال جوامع دینی، غیردینی و انقلاب و غیرانقلابی کرده و قضایایی کلی را اصطیاد نموده‌اند، در استنباط این دسته از قضایا، به‌نحوی منحصر به فرد بوده‌اند. در واقع مفسرانی که رویکرد سیاسی و اجتماعی را در تفسیر داشته‌اند، در غالب قضایایی که از جنس ظهور الفاظ بوده است، کم‌وبیش با ایشان همراهی کرده‌اند؛ اما در قضایا و احکامی که ثمره تطبیقات آیات بوده است، تعداد بسیار اندکی مشارکت داشته‌اند و در قضایا و احکام مستنبط از تدبرهای ایشان، تقریباً هیچ التفاتی به آن‌ها مشاهده نشد.

با بررسی تطبیقی صورت گرفته، نوآوری‌های ایشان در روش و محتوا را می‌توان در بندهای ذیل خلاصه کرد:

۱. اهتمام ویژه به امتداد تفسیر از سطح کشف مراد خدا در سطح ظاهر و صریح الفاظ، عبارات و رفع ابهام، به سمت دو مکمل و متمم بسیار کلیدی و کاربردی تدبیر و تطبیق.
۲. اهتمام به تفسیر اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه مسائل حکمرانی، بیش‌تر از غور سایر مفسران برجسته اجتماعی معاصر فریقین.
۳. درنهایت، استنباط قواعد و احکام حکمرانی متعددی که از سوره به‌دست آمده است. جدول زیر به‌طور خلاصه میزان ورود و تقطن سایر مفسران را نیز ارائه کرده است:

ردیف	قواعد و احکام حکمرانی سوره مجادله مبتنی بر روش تفسیری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای	سطح دریافت؛ ترجمه و تفسیر، تدبیر، تطبیق	تمایزات و مشترکات مفسران معاصر فریقین در استنباط قواعد و احکام حکمرانی
۱	ممنوعیت درهم آمیختن سنت جاهلی با سنت اسلامی	تدبیر	• منحصر به فردی برداشت معظم‌له.
۲	حضور خدا و رهبری اسلامی در همه مسائل سرنوشت‌ساز جامعه	تدبیر	• منحصر به فردی برداشت معظم‌له.
۳	مواجهه هوشمندانه با سنت‌های سابق بر تشکیل جامعه اسلامی	تدبیر	• منحصر به فردی برداشت معظم‌له.
۴	سرکوب‌شدن، سرنوشت دشمنان پیامبران	ترجمه و تفسیر	• همه، در سطح تبیین منطوق، به این نکته اشاره داشته‌اند؛ با اندکی تفاوت در تحلیل. • ارائه معیارهای اجتماعی مناسب حکمرانی، توسط معظم‌له. • تدبیر ستودنی مراعی: هشدار به رهبران برای قانون‌گذاری و تحمیل برخلاف دین.
۵	سرکوب خودخواهی به‌منظور ایجاد نظم اجتماعی	تدبیر	• عمق بخشی تدبیری معظم‌له ممتاز می‌نماید؛ منحصر به فردی برداشت معظم‌له. • سید قطب برداشت نزدیک تربیتی - اجتماعی داشته است.

۶	جلوگیری دانش دین از انحراف جامعه	تدبر	• منحصر به فردی برداشت معظم له.
۷	جریان نفاق، جریان مذبذب اجتماعی و در تلاش برای اثبات خود از راه سوگند	ترجمه و تفسیر	• همه پرداخته‌اند. • نکات تدبری آیت الله خامنه‌ای.
۸	غلبه، پیامد حضور خدا و رسول در جامعه	ترجمه و تفسیر، تدبر	• همه پرداخته‌اند؛ با تفاوت در تحلیل و معیار. • برجستگی معیار و نکات آیت الله خامنه‌ای.
۹	لزوم ترجیح پیوندهای ایمانی بر علقه‌های خانوادگی	ترجمه و تفسیر	• همه پرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خدا گفتار [زنی] را که درباره شوهرش با تو گفت‌وگو و به خدا شکایت می‌کرد، شنید و خدا گفت‌وگوی شما را می‌شنود؛ زیرا خدا شنوای بینا است. (۱) از میان شما کسانی که زنان‌شان راظهار می‌کنند [و می‌گویند: «پشت تو چون پشت مادر من است.»]، آنان مادران‌شان نیستند. مادران آن‌ها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعاً آن‌ها سخنی زشت و باطل می‌گویند و [لی] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است. (۲) و کسانی که زنان‌شان راظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر هم‌خوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند؛ این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شود و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (۳) و آن‌کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود]، دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد؛ این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا و کافران را عذابی پُردرد خواهد بود. (۴) (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۴)
۲. واقعه آتش‌زدن سینما رکس آبادان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ به دست عمال پهلوی و تلاش برای انتساب آن به انقلابیون.
۳. بی‌گمان کسانی که با خدا و فرستاده او مخالفت می‌کنند، ذلیل خواهند شد؛ همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند، ذیل شدند. به راستی آیات روشن خود را فرستاده‌ایم و کافران را عذابی خفت‌آور خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۴۲-۴۱).
۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید؛ تا خدا برای شما گشایش حاصل کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۷۵).
۵. خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند، [برحسب] درجات، بلند گرداند (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۷۵).
۶. آیا ندیده‌ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند، به دوستی گرفته‌اند؟ آن‌ها نه از شمایند و نه از ایشان و به دروغ سوگند یاد می‌کنند و خودشان [هم] می‌دانند. (۱۴) خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است؛ راستی که چه بد می‌کردند. (۱۵) سوگندهای خود را [چون] سپری قرار داده بودند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و [در نتیجه] برای آنان عذابی خفت‌آور است. (۱۶) در برابر خداوند نه از اموال‌شان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست، آن‌ها دوزخی‌اند [و] در آن جاودانه [می‌مانند]. (۱۷) روزی که خدا همه آنان را برمی‌انگیزد، همان‌گونه که برای شما سوگند یاد می‌کردند، برای او [نیز]، سوگند یاد می‌کنند و چنان پندارند که حق به جانب آن‌ها است؛ آگاه باش که آنان همان دروغگویانند. (۱۸) شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده

است. آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند. (۱۹) در حقیقت، کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی برمی‌خیزند، آنان در [زمره] زیونان خواهند بود. (۲۰) (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۲-۱۳۱).

۷. خدا مقرر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم شد. آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است. (۲۱) (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۲).

۸. قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند، هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند، دوست بدارند. در دل این‌ها است که [خدا] ایمان را نوشته و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است درمی‌آورد. همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آن‌ها از او خشنودند؛ اینانند حزب خدا. آری حزب خداست که رستگاراند. (۲۲) (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۱۳۲).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحرير و التتوير، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). شناخت‌نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم، قم: تمهید.
۴. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۸۹). همگام با وحی تفسیر تنزیلی (ویراست دوم). قم: تمهید.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۱). تفسیر سوره مجادله. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۶. رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دارالمعرفة.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک.
۹. قطب، سید (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۱۰. مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
۱۱. مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیرنمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

احکام و قضایای حکمرانی در دیدگاه تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) براساس تفسیر سوره منافقون

| علی اصغر علیدوست ابرقویی^{۱*} |

چکیده

مفسران، همواره قرآن را با روش‌ها و گرایش‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند که دو گرایش اجتماعی و سیاسی، از گرایش‌های نوظهور در دانش «تفسیر» است. گرایش سیاسی نیز دارای رویکردهای متنوعی می‌باشد که رویکرد «حکمرانی» از جدیدترین رویکردهاست و در میان مفسران، آیت‌الله خامنه‌ای تنها مفسری می‌باشد که با این رویکرد، برای درمان مشکلات سیاسی از قرآن مدد جسته است. اثر حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در مطالعه تفسیر معظم‌له بر سوره منافقون، مدعی است ایشان ابتدا با تدبر در آموزه‌های قرآن، آنان را عمق بخشیده، با توسعه در مدلول این آموزه‌ها، از آنان قضایایی را اصطیاد کرده و با تطبیق حداکثری این قضایا بر شرایط امروز امت اسلامی، سعی نموده، آن تعلیمات را برای عصر حاضر کاربردی گرداند. معظم‌له بر پایه همین روش، در تفسیر «سوره منافقون» به نکات متعددی اشاره می‌کند که مباحث مطرح‌شده در تفسیر این سوره را می‌توان ذیل دو حکم کلی در عرصه حکمرانی از جمله ابداعات و امتیازات تفسیری ایشان دانست. منطبق بر موضوع سوره منافقون، حکم نخست، به شناخت درون‌خباثت‌آلود منافقان مربوط است. از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ذیل این حکم، شش قضیه را می‌توان استفاده کرد که «خاستگاه نفاق» و «عامل مرگ قلب منافق» از جمله این موارد است. حکم دوم نیز به تبیین وظیفه رهبر جامعه اسلامی و آحاد امت در قبال منافقان و تحرکات خانثانه آنان اختصاص دارد. از بیانات معظم‌له ذیل این حکم نیز پنج قضیه استفاده شده که «لزوم شدت عمل در قبال منافقان» و «ضرورت برخورد با نفاق جریانی» دو نمونه از این قضایاست. مقاله پیش‌رو مدعی است ایشان با

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، رشته تفسیر و علوم قرآن

«رویکرد حکمرانی»، احکام و قضایای مختلفی را اصطیاد کرده و با تدبیر سپس تطبیق، این تعالیم را به متنی کاربردی و عملیاتی در عرصه زندگی جامعه اسلامی تبدیل نموده است. **واژگان کلیدی:** منافقون، احکام و قضایا، حکمرانی، تدبیر و تطبیق، آیت‌الله خامنه‌ای؛

مقدمه

خداوند قرآن را برای انسان‌ها فرو فرستاد تا با ایمان و عمل به رهنمودهای این چراغ هدایت، انسان را نجات بخشد و او را از تاریکی جهل رهایی دهد. اما نکته مهم، درخواست هدایت از قرآن کریم است که این مهم در پرتو تفسیر قرآن صورت می‌گیرد. بر این پایه، اگر تفسیر در مراحل ابتدایی بماند و مسلمانان در فهم این کتاب آسمانی، گام‌های جدی برندارند، در گرداب شبهات و فتنه‌ها، غرق می‌شوند. از این رو باید همیشه از قرآن، متناسب با نیاز روز، طلب هدایت کرد. تفسیر که در ماده «فسر» به معنای «پرده‌برداری از ظاهر»، ریشه دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۵/۵) متکفل کنار زدن ابهامات از مراد جدی خداوند بوده (خویی، ۱۴۳۰: ۳۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۱) و علاوه بر نیاز به دانش و تخصص، به درک مناسب از مسائل روز و قدرت استنباط از قرآن کریم حاجتمند است.

در تاریخ دانش تفسیر، گرایش اجتماعی و سیاسی از گرایش‌های جدیدی می‌باشد که توجه بخشی از مفسران معاصر را به خود جلب کرده است و ابعاد اجتماعی قرآن در عرصه حاکمیت الهی را نشان داده است. با عنایت به شاخه‌های سیاست، یکی از رویکردهای نوین در عرصه تفسیر اجتماعی-سیاسی، «رویکرد حکمرانی» می‌باشد.

آیت‌الله خامنه‌ای در میان مفسران قرآن کریم، تنها مفسری است که با «رویکرد حکمرانی»، قرآن را به صحن علنی جامعه وارد کرده است. پیش از توضیح روش و رویکرد تفسیری معظم‌له، لازم است ابتدا تفاوت دو واژه «حکمرانی» و «حکومت» روشن شود تا بتوان رویکرد ایشان در تفسیر را به درستی تبیین کرد.

واژه «حکمرانی» (Governance) از دهه ۱۹۸۰م در موضوعات گوناگون فراگیر شد. به‌طور کلی دو عامل در تسریع روند گسترش مفهوم حکمرانی اثرگذار بود. نخست: تغییر نظریه‌های اجتماعی-سیاسی و دوم: تغییرات گسترده سیاسی در جهان که توجه را از نهادهای مرکزی حکومت، به فعالیت‌های غیررسمی و مردمی معطوف ساخت.

در «حکمرانی»، تأکید اصلی بر فعالیت‌های نهادهای غیررسمی و عمومی است. از این رو حکمرانی به «فرایند اداره اموری گفته می‌شود که تمام نهادهای تأثیرگذار همچون دولت، بازار،

خانواده، قبیله، سازمان‌های رسمی و غیررسمی را در برداشته و بر همه آنان قوانین و هنجارهایی را اعمال می‌کند» (مارک‌بور، ۱۳۹۷: ۱۰).

از این رو حکمرانی، نوعی از فرایند اداره امور است و از این جهت با «حکومت» مشترک می‌باشد؛ اما عنوان حکمرانی به دلیل توسعه‌شمولی نسبت به حکومت و سیاست (تنظیم روابط قوای رسمی در حاکمیت)، از این دو واژه اعم است؛ زیرا عنوان «حکمرانی» بر نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی و همکاری اجتماعی نهادهای غیرحکومتی و گروه‌های مردمی تأکید فراوان دارد. بر همین اساس شخص حکمران، علاوه بر کنترل قوای رسمی حکومتی، به کنترل گروه‌های مردمی و صاحبان قدرت در جامعه دقت ویژه‌ای دارد. با توجه به این نکته می‌توان فهمید که حکمرانی اعم از حکومت بوده و از این رو آیت‌الله خامنه‌ای در تفاسیر ده‌گانه به خصوص تفسیر سوره منافقون، سعی دارند میان صاحبان قدرت (از جمله نهادهای حاکمیتی، گروه‌های مردمی، شخصیت‌های حقیقی و حقوقی و ...) توازنی ایجاد کرده و با توجه به حضور نامبردگان، جامعه را اداره کنند. به این نحوه اداره جامعه، حکمرانی گفته شده و تفسیری که از این دیدگاه برخاسته است، تفسیر با رویکرد «حکمرانی» می‌گویند. پس میان حکمرانی و احکام حکومتی تفاوت واضحی است که اثر حاضر، رویکرد حکمرانی معظم‌له را در تفسیر مورد بررسی قرار داده و سعی کرده علاوه بر تبیین روش و رویکرد ایشان در تفسیر، اهم نوآوری‌های آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر سوره منافقون را در قالب دو حکم کلان و چندین قضیه جزئی ذیل این دو حکم، تبیین کند. گفتنی است در آثار معظم‌له به این وضوح به مسأله حکمرانی و تفاوت آن با حکومت‌داری اشاره نشده است؛ اما از بررسی دیدگاه و عملکرد ایشان در تفسیر و لحاظ نهادهای صاحب قدرت در جامعه می‌توان به این دیدگاه کلان در تفسیر ایشان دست یافت. از این رو سعی نگارنده بر استخراج احکام و قضایایی در تفسیر سوره منافقون مبتنی بر این رویکرد تفسیری ایشان است.

آیت‌الله خامنه‌ای از پیش از انقلاب تا سال‌های نخستین رهبری، سوره‌هایی همچون «ممتحنه، صف، جمعه، حشر، مجادله و ...» را تفسیر کرده‌اند. هدف از انتخاب این سوره (و به طور خاص سوره منافقون)، انطباق این سوره‌ها در نزول مدنی، با انقلاب اسلامی ایران بوده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷-۶). به عبارت دیگر با توجه به اینکه نزول این سوره‌ها، به بعد از تشکیل حکومت نبوی (ص) و متناسب با اقتضائات و شرایط حکومت آن حضرت تعلق دارد، معظم‌له برای الگوبرداری از این سوره‌ها در حکمرانی جامعه اسلامی، این سوره‌ها را انتخاب و تفسیر کرده‌اند. یکی از این سوره‌ها، سوره منافقون است که به شرح روحیات و کنش‌های منافقان می‌پردازد.

سوره منافقون با یازده آیه، به تصریح تمامی مفسران از سور مدنی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰۷/۲۸) که در مصحف شریف در جزء بیست‌وهشت و در ردیف شصت‌وسوم قرار گرفته است؛ در حالی که در ترتیب نزول، به‌عنوان صد و پنجمین سوره در تمام جداول مسند و غیر مسند (بعد از سوره حج و پیش از سوره مجادله) نازل شده است (بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۴۶۰-۴۶۱).

این سوره چنانکه از نامش پیداست، غرض واحد دارد و آن تأکید حداکثری بر خطر منافقان در جامعه اسلامی است. به‌طور مشخص، مقصود سوره را می‌توان بر حذر داشتن پیامبر اکرم (ص) و هشدار به مؤمنان درباره تأثیر منفی منافقان دانست که از راه معرفی چهره پنهان و مواضع خلاف آنان در برابر انسجام جامعه مؤمنان محقق شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۹؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۴۶۱).

در خصوص محتوای سوره نیز گفتنی است این سوره به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. آیات اول تا ششم، به معرفی مواضع منافقان و توصیه به رسول خدا (ص) به حذر از آن‌ها پرداخته و از آیه هفتم تا پایان سوره، سعی کرده مواضع منافقان را معرفی کند و مؤمنان را نسبت به مواضع آنان هشدار دهد (بهجت‌پور، ۱۳۹۴: ۴۶۱).

با توجه به خطر رخنه منافقان در پایه‌های جامعه، لازم است خداوند مسلمانان را از این خطر آگاه و آنان را برای رویارویی با این خطر آماده سازد. از این‌رو معظم‌له طی هشت گفتار، به بحث از منافقان پرداختند. ایشان در گفتار نخست، به ضرورت پرداخت به این بحث، خطر بیشتر جریان نفاق از خطر کفار و دچار شدن انقلاب اسلامی به این خطر پرداختند. در گفتار دوم و سوم، مسأله مهر خوردن بر قلب منافقان که در اثر ارتداد آنان رخ داده، از اهم مسائل مطرح‌شده در این دو گفتار است. ایشان در گفتار چهارم متناسب با فضا و غرض سوره، به تغییر چهره منافقان متناسب با موقعیت‌ها و ترس همیشگی آنان اشاره کرده و در نهایت به مقابله مستقیم الهی با منافقان پرداختند. گفتار پنجم نیز به استکبار و تکبرورزی منافقان و ساده‌اندیشی مسلمانان در قبال آنان اختصاص دارد. در گفتار ششم نیز مسأله تحریم خاموش اقتصادی حکومت اسلامی توسط منافقان به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و معظم‌له در این گفتار به تلاش زبوانه منافقان در تضعیف ارکان اقتصادی جامعه اشاره کرده و در برابر، به اقدام قاطع و حکیمانه پیامبر اکرم (ص) اشاره نمودند. ایشان در گفتار هفتم مسأله عزت الهی و غفلت نورزیدن از یاد خدا با اشتغال به اموال و اولاد را متذکر شدند و در گفتار نهمی با ادامه بحث از یاد الهی، مسأله خدا فراموشی و خود فراموشی را نتیجه غفلت بر شمرده و به مسأله مالکیت الهی بر تمام عالم و عدم مالکیت استقلالی بشر پرداختند.

با توجه به این کلیت از سوره در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، می‌توان به احکام کلی و قضایایی با این رویکرد رسید. از این‌رو اثر حاضر با تأکید بر تفسیر معظم‌له بر سوره منافقون سعی کرده روش و رویکرد تفسیری معظم‌له را به نمایش بگذارد و برآیند این منظومه فکری را در قالب دو حکم کلان در حکمرانی و یازده قضیه ذیل این دو حکم نشان دهد.

پیشینه تحقیق

نگارنده در جست‌وجوی فراوان، در پیشینه عام تنها به یک اثر دست یافت. مقاله «مسأله نفوذ در حکومت و راهبرد مقابله با آن براساس تحلیل محتوای سوره منافقون» اثر مشترک «علیرضا نوبری و سید شهاب‌الدین یعقوبی هیق». در این اثر چنانکه روشن است، نویسندگان محترم به مسأله نفوذ منافقان در حکومت اشاره کرده و اساساً مسأله حکمرانی با معنایی که توضیح داده شد را مطرح‌نظر قرار نداده‌اند. در پیشینه خاص نیز هیچ اثری در فضای علمی به چشم نخورد. زیرا در پیشینه خاص، باید به دنبال تفسیر سوره منافقون در نگاه معظم‌له با رویکرد حکمرانی بود. علاوه بر اینکه در این نوع پیشینه، به مفهوم دقیق حکمرانی و تفاوت آن با حکومت‌داری نیز باید توجه کرد که در هیچ اثری اساساً به این رویکرد تفسیری در دیدگاه ایشان اصلاً پرداخته نشده است. بنابراین این اثر در نوع خود کاملاً ابداعی و پیشران‌می‌باشد.

البته مفسران در شرح سوره منافقون، دارای آثار فراوانی هستند؛ اما هیچ‌یک از این آثار با گرایش حکمرانی به تفسیر این سوره نپرداخته‌اند.

سوالات پژوهش

روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟

براساس روش و گرایش تفسیری معظم‌له و تطبیق آن با آراء مفسران معاصر، مهم‌ترین احکام و قضایای حکمرانی سوره منافقون چیست؟

روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای

معظم‌له برای تبیین مراد پروردگار، چند مرحله را در تفسیر در دستور کار قرار داده‌اند:^۱ ایشان در موارد لازم، لغت‌شناسی کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای در شرح عبارت «فطیع علی قلوبهم» واژه «طیع» و کاربرد آن در آیه را شرح دادند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۹-۳۳). در روش تفسیری معظم‌له، بررسی شرایط مکانی و زمانی نزول و اسباب آن نیز از موارد مهم است. برای مثال ایشان در شرح آیه پنجم و ششم، از شأن نزول آن (استغفار پیامبر اکرم (ص)) برای منافقان) سخن رانده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۱-۹۵).

دیگر نقطه برجسته در روش تفسیری معظم‌له، تحلیل شرایط محیطی، سیاسی و فرهنگی دوران دعوت اسلامی است که می‌توان در الهام گرفتن ایشان در سبک حکومت‌داری، این بُعد را از ابعاد مهم تفسیری ایشان دانست. از این‌طور به‌طور اساسی دلیل انتخاب سور مدنی، الهام گرفتن از وضعیت حکومت نبوی (ص) در مدینه و نحوه تعامل ایشان با نهادهای مدنی بوده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷). بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح سوره منافقین، تمام توجهشان را به تاریخ صدر اسلام معطوف داشته‌اند. برای نمونه نمونه، ایشان با عنوان «نفاق، آفت دوران قدرت گرفتن اسلام و حکومت اسلامی»، از شیوع بیماری نفاق از آغاز حکومت نبوی (ص) در مدینه پرده برداشتند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۵).

اما نقطه برجسته در تفسیر معظم‌له، ابتدا «تدبر» به‌معنای عمق‌بخشی به مفاهیم اخذشده از کلام خدا و استنباط نکاتی کلی از این آموزه‌ها و دوم «تطبیق» آموزه‌های قرآنی بر شرایط امروز جامعه با بهره‌گیری از قاعده مهم «جری و تطبیق» است. ایشان تدبر را مقدمه‌ای برای فهم تطبیقات، کشف راه‌حل مسائل نظام اسلامی، شناخت جریان استکبار جهانی، مکاتب مختلف سیاسی و... قرار داده و سپس با تطبیق این آموزه‌ها بر وضعیت امروز جامعه، سعی کرده برای حل دردهای امروز جوامع اسلامی قرآن را به متنی چاره‌اندیش تبدیل کند. برای مثال، ایشان پس از نقل نفاق در صدر اسلام (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۵) معتقدند اساساً پیدایش هر حکومت مبتنی بر دین، با چالش نفاق همراه است. از این‌رو هر حکومت دینی باید مراقب حرکت جریان نفاق و نقشه‌های خبثت‌بنیان منافقان باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۶-۲۰). تا اینجا مرحله تدبر بود؛ اما معظم‌له با تطبیق این آموزه، معتقدند انقلاب ما نیز از این آسیب در امان نبوده و به چالش بزرگ جریان نفاق مبتلاست. آیت‌الله خامنه‌ای در گفتار نخست با عنوان «دچار شدن انقلاب اسلامی به جریان نفاق» از آسیبی که گریبان این مانده آسمانی را گرفته، پرده برداشته و از مزدورانی یاد نمودند که در ابتدای انقلاب به دروغ، اظهار می‌کردند با امام و مردم همراهند؛ اما پس از اینکه توسط مرحوم امام (ره) از گردونه مدیریت کشور اخراج شدند، کفر درونی خویش را آشکار کرده و دست به سلاح بردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۳).

بنابراین معظم‌له علاوه بر بررسی واژگان، دقت در شأن نزول آیات و... با تدبر و تطبیق، تلاش می‌کنند در عرصه حکمرانی جامعه احکامی را اخذ نمایند که در ادامه به این احکام استخراج شده از تفسیر ایشان پرداخته می‌شود. افزون بر این، اهم تفاسیر معاصر نیز بررسی می‌شود تا ابتکارات و امتیازات تفسیری معظم‌له روشن شود.

احکام و قضایای سیاسی با رویکرد حکمرانی

در روش تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای، کلیات فرامین الهی بر مسائل مرتبط با نحوه حکمرانی (توزیع قدرت در نهادهای جامعه) تطبیق شده و شیوه‌ها، دستورات، نواهی و به‌طورکلی لوازم حکمرانی جامعه مدنی اسلامی براساس آیات قرآن توضیح داده شده است.

یکی از نهادهای غیررسمی که در جوامع دینی دارای قدرت و نفوذ است، منافقان هستند. وجود این گروه به قدری خطرناک می‌باشد که تنها در وصف آنان، سوره مجزایی به نام «منافقون» نازل شده و رهبران و امت اسلامی را نسبت به این جماعت هشدار داده است. از این رو از تفسیر معظم‌له دو حکم کلان در عرصه حکمرانی استخراج می‌شود. حکم نخست: «شناخت منافقان و تبیین شاخصه‌های آنان» و حکم دوم: «نحوه موضع‌گیری جامعه ایمانی در برابر ایشان» می‌باشد. البته هر حکم، شامل قضایایی است که ذیل هر حکم تعریف می‌شوند.

حکم نخست: شناخت منافقان و تبیین شاخصه‌های آنان

خداوند در بخشی از آیات سوره منافقون، سعی کرده شاخصه‌های شخصیتی منافقان را به پیامبر اکرم (ص) (به‌عنوان رهبر جامعه) و مؤمنان معرفی کند تا با گوشزد کردن خطر آنان، جامعه ایمانی را به درک صحیح و آمادگی برخورد با این خطر برساند.

قضیه اول: دنیاپرستی، عامل مرگ قلب منافق و کوردل شدن او

ایشان منطبق بر آیه سوم معتقدند دلیل برگشت از ایمان، دنیاطلبی و دنیاپرستی است. به اعتقاد معظم‌له برگشت از ایمان به کفر در اغلب موارد به انگیزه دنیاپرستی است؛ یعنی جاذبه‌های زندگی مادی دنیایی است که فرد را به تدریج از ایمان به کفر می‌کشاند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۴). ایشان در ریشه‌یابی نفاق و چرایی بی‌اعتقادی منافقان به خدا و قوانین دین، بر این باورند که دلیل برگشت از ایمان و سوق به کفر، ترجیح دادن دنیا و دلبستگی و محبت به آن است که در نتیجه، موجب بی‌رغبتی به زندگی معنوی و اخروی می‌شود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۵). آیت‌الله خامنه‌ای با پُل زدن به تاریخ صحابه، به افراد مشهوری مثال زدند که در صدراسلام، در جنگ‌ها جانفشانی‌ها کردند و مجاهدت‌ها نمودند؛ اما به محض ظهور گشایش‌ها و ورود ثروت‌های کلان به سرزمین‌های اسلامی، به دنیاپرستی و مال‌اندوزی روی آوردند. به اعتقاد معظم‌له کسانی که تنها با یک لباس معمولی کرباس، زندگی را می‌گذرانند، لباس‌های فاخر قیمتی پوشیدند. افرادی که زندگی را تنها با یک قرص نان جو، سپری می‌کردند و بدنشان با حصیری ساده اُخت گرفته بود، به مال‌اندوزی و جمع جواهرات و پول فراوان روی آوردند و قصرها و کاخ‌ها ساختند و در نهایت همین افراد، از اسلام برگشتند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۸-۳۹).

از این رو ایشان مستند به آیه (نحل، ۱۰۷) ریشه نفاق در جامعه نبوی و صدر اسلام را گرایش مردم به لذت‌های دنیا و فراموش کردن ارزش‌های اصیل اسلام و الهی دانستند و منافقان را کسانی دانستند که لذت‌های حیات دنیوی را بر زندگی ابدی ترجیح دادند و در نهایت به بیماری کشنده نفاق مبتلا شدند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۹-۴۰).

بنابراین ایشان دنیاپرستی و ثروت‌اندوزی را ریشه نفاق دانستند و با این بیان، درصدد معرفی شخصیت دنیاپرست منافقان هستند.

در میان مفسران معاصر، عده‌ای با تقسیم منافقان به دو گروه، پایان کار همه را مهر خوردن بر قلب دانسته و غوطه‌ور شدن در گناه و پاک نکردن زنگار گناه از قلب را ریشه مهر خوردن قلب دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۹/۱۹-۲۸۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲۹/۲۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۲/۲۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۲/۲۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۰۸/۲۸).

با اینکه تمام مفسران معتقدند با روی هم آمدن گناهان مختلف و غوطه‌ور شدن در تاریکی انحراف و ضلالت، راه هدایت بر قلب بسته شده و در پایان، آدمی را به کفر می‌کشاند؛ هیچ‌یک از مفسران ارجمند به ریشه این مسأله توجه ندادند؛ بلکه صرفاً به عادت کردن بشر به گناه اشاره کردند؛ اما منطبق بر رویکرد تدبری آیت‌الله خامنه‌ای، یکی از خصائص منافقان، دنیاپرستی است که ایشان در ابتدا به نمونه‌هایی از این افراد مثال زدند و با هشدار به مسلمانان، آنان را از دنیاطلبی و مال‌پرستی که می‌تواند مایه پیدایش بیماری سهمگین نفاق باشد، برحذر داشتند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۳۶-۴۰).

قضیه دوم: تظاهر به دین‌داری نشانه ایمان قلبی نیست

براساس فقره «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ» منافقان کسانی‌اند که جسم آنان مخاطبان را به تعجب و می‌دارد. معظم‌له با تدبیر در این فقره معتقدند معنای این عبارت تنها به معنای زیبا بودن جسم آنان نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۶۶)؛ بلکه منافقان افرادی هستند که به فراخور مخاطب و شرایط، تغییر چهره و لباس می‌دهند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۶۷) و با هم‌رنگ شدن با وضعیت ظاهری مومنان، سعی می‌کنند تحسین مؤمنان را به خود جلب نمایند. این در واقع همان نفاقی است که ایشان با تدبیر در این آیه استفاده کردند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۶۸).

بنابراین یکی از خصوصیات منافقان، تغییر ظاهر متناسب با هر موقعیت و زمان است تا جایی که تحسین همه مخاطبان خودشان را جلب کنند؛ درحالی‌که آنان مورد غضب و نفرین خداوند بوده و هرگز طاعات ظاهری و تنسک پوچ آنان مقبول پروردگار رحمان قرار نمی‌گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند تظاهر به مناسک دینی، الزاماً به معنای وفاداری به ارزش‌های معنوی نبوده و بیانگر قلبی آکنده از ایمان نیست؛ بلکه چه‌بسا منافقان در سخت‌ترین لحظات به انجام

طاعت‌فرساترین عبادت‌ها بپردازند؛ ولی در واقع قلب آنان از نور ایمان تهی بوده و ذره‌ای از این اعمال، برای آنان سودمند نیست؛ هرچند طاعات ظاهری می‌تواند برای مردم بسیار فریبنده و درخشان باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷۵).

در بررسی تفاسیر معاصر، علامه طباطبایی، آیت‌الله مکارم شیرازی و مراغی این آیه را به معنای زیبایی ظاهری و صباحت‌المنظر بودن منافقان دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۰/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۲۴؛ مراغی، بی‌تا: ۱۰۸/۲۸). علامه فضل‌الله و سیدقطب نیز با عدم تبیین معنای آیه، تنها به اعجاب‌انگیز بودن بدن‌های آنان اشاره کردند (سیدقطب، ۱۴۲۵: ۳۵۷۴/۶-۳۵۷۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۳۰/۲۲).

به نظر می‌رسد با توجه به هدف و فضای سوره (توصیف شخصیت درونی منافقان)، معنایی که معظم‌له برای وجه اعجاب‌انگیز بودن بدن آنان بیان کردند، دقیق‌تر و به غرض سوره نزدیک‌تر است. زیرا سوره در مقام افشاگری از روحيات درونی منافقان (از دروغین و پوچ بودن طاعات طاقت‌فرسای ایشان که در نگاه مسلمانان اعجاز‌انگیز است) می‌باشد. طبیعتاً این هدف، کاری با زیبایی ظاهری اجسام منافقان ندارد. از این رو نمی‌توان معنای بیان‌شده توسط این مفسران را به غرض سوره نزدیک دانست؛ اما معنایی که در تفسیر آیت‌الله خامنه‌ای بدان اشاره رفت، با غرض سوره همخوانی بیش‌تری دارد. بر پایه این بیان، تنسک ظاهری و توخالی منافقان یکی از خصائص واقعی آنان است.

قضیه سوم: استکبارورزی، ریشه نفاق

براساس آیات پنجم و ششم، یکی از روحيات خطرناک منافقان، استکبارشان در برابر خدا و رسول اکرم (ص) و رویگردانی عامدانه و مستکبرانه ایشان از حقیقت است. منافقان علاوه بر دشمنی آگاهانه، دچار انحراف عامدانه هستند و ریشه این ضلالت، روحیه تکبرشان می‌باشد. پُر واضح است کسی که عامدانه، از شریعت روی برتابد، هرگز نجات نمی‌یابد و هر دعایی برای هدایت او، الفاظی بی‌ثمر خواهد بود. از این رو خداوند در کریمه ششم، استغفار نبی اکرم (ص) را برای آنان بی‌فایده دانسته است.

منافق به دلیل استکبار و برتری‌طلبی که نسبت به همگان حتی رسول اکرم (ص) دارد، این حق را برای دیگران قائل نیست که او را نصیحت کرده و یا به او نهیب زنند، بنابراین در برابر هیچ‌کسی تواضع نمی‌کند. به همین دلیل است که وقتی به برخی منافقان پیشنهاد رفتن به نزد رسول‌الله (ص) (برای طلب مغفرت توسط آن حجت خدا برای گناهانش) داده می‌شود، مستکبرانه رویش را برمی‌گرداند. معظم‌له دلیل این استکبار را، عدم وجود ایمان در دل آنان می‌داند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۹۱).

شاید این پرسش به ذهن برخی برسد که چرا نباید پیامبر اکرم (ص) و امت اسلامی برای آنان طلب مغفرت کنند؟ آیا منافق قابلیت توبه و برگشت ندارد؟ پاسخ این است که منافق در حال طی کردن راهی است که اصلاً قصد برگشت از این مسیر را ندارد. به‌دیگر سخن، او هوشیارانه در برابر خالق خود شمشیر کشیده و محاربه می‌کند. حال چگونه می‌توان حکم کرد که خداوند این محارب آگاه را بخشیده و از گناهش (که او بدان اصرار می‌ورزد) صرف‌نظر نماید؟ (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۵-۸۶).

آیات عظام مکارم شیرازی و مدرسی هم‌سو با آیت‌الله خامنه‌ای، معتقدند دلیل عدم بازگشت منافق از مسیر نفاق، تکبر اوست که فرصت توبه و جبران را از او می‌گیرد. معظم‌له معتقدند روح اسلام، تسلیم در برابر حق بوده و کبر و غرور، همیشه مانع این تسلیم می‌باشد. به‌همین دلیل یکی از ریشه‌های نفاق، همین خودخواهی، خودبرتربینی و غرور است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۹/۲۴-۱۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۱۸/۱۵-۴۱۹). دیگر مفسران از جمله ابن‌عاشور، مراغی و سیدقطب به نکته خاصی التفات نداده‌اند. پس دیگر شاخصه منافقان، استکبارورزی آنان در برابر دستگاه الهی است.

قضیه چهارم: ترس و نگرانی درونی منافق

یکی دیگر از مهم‌ترین شاخصه‌های منافقان، درون آشفته آنان و ترس و واهمه‌ای است که با ریشه زدن نفاق در وجود شخص، همزاد و همراه او خواهد شد. ایشان براساس فقره مبارکه «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ»، معتقدند منافقان در اثر ترسی که به‌طور دائم از امت حزب‌الله دارند، هر فریادی را علیه خود می‌پندارند. گویا هر کسی فریادی علیه جبهه استکبار بلند کرد، او را منظور داشته و او را محکوم کرده است. پُر واضح می‌باشد که این حس ترس، در واقع از روحی خالی از اعتماد به خدا سرچشمه گرفته و منافق از آنجا که به تکیه‌گاه محکم خدا تکیه نزده، همیشه از هر فریادی هراسان بوده و همواره با ترس و نگرانی قرین است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۷۶).

البته دیگر مفسران نیز منطبق بر صریح آیه، به این مسأله تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۱/۱۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۳/۲۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۶/۲۸؛ مراغی، بی‌تا: ۱۰۹/۲۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۱۶/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۰/۲۲؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۷۴/۶-۳۵۷۵).

مبتنی بر این توضیح، نگرانی درونی منافقان نیز یکی دیگر از خصائص آنان است که خداوند با افشای درون آشفته آنان، ایشان را رسوا کرده و آنان را نیز با این ضعف به مؤمنان معرفی نموده است.

قضیه پنجم: جلوگیری منافقان از انفاق در جامعه به قصد ضربه زدن به ارکان حکومت اسلامی

یکی دیگر از آسیب‌های فوق‌العاده مخرب منافقان به جامعه، جلوگیری منافقان از انفاق توسط مردم با هدف ایجاد چالش در جهش اقتصادی جامعه و فلج کردن حکومت اسلامی است.

به عبارت دیگر یکی از حربه‌های منافقان علیه کیان حکومت اسلامی، تحریم‌های داخلی اقتصادی است که قرآن کریم سعی کرده با آگاهی بخشی به مسلمانان، بخشی از خباثت‌های این عده علیه حکومت الهی پیامبر اکرم (ص) را افشا سازد. آنان سعی می‌کنند رکن اقتصادی حکومت اسلامی (به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان) را فلج نمایند. از این رو نه تنها خود از پرداخت هرگونه وجه مالی به دستگاه حکومت خودداری می‌کنند، بلکه دیگران را نیز از پرداخت وجوهی که می‌تواند سبب تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی باشد، منع کرده و در عمل، حکومت را از داخل تحریم می‌نمایند تا نظام اسلامی را ساقط نمایند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۹۸).

معظم‌له این عمل منافقان را این‌گونه تحلیل نمودند که منافقان با خودشان فکر می‌کنند اگر این کمک نباشد، نظام اسلامی از بین خواهد رفت. از این رو منافقان تصور می‌کردند که کمک‌های آنان موجب قوام نظام اسلامی است؛ بنابراین از هرگونه کمک به نظام اسلامی جلوگیری می‌نمایند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۹۸-۹۹).

آیت‌الله خامنه‌ای با تدبر در این مسأله و عمق بخشی به آن، سپس تطبیق شأن نزول آیه بر وضعیت امروز بر این زعم هستند که کاری که در صدر اسلام، توسط عبدالله بن اُبی و اطرافیانش به انجام رسید، امروز هم به صورت عینی توسط سردمداران سیاست‌های بزرگ جهانی تکرار می‌شود. برای مثال سردمداران آمریکا و اروپا به صورت دائم دیگر دولت‌ها را از کمک به نظام اسلامی برحذر داشته و اسقاط نظام اسلامی را هدف اصلی خود می‌دانند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۰۱). ایشان در شرح این مسأله و توییح برخی دولت‌هایی که به وعده‌های شیاطین بزرگ دنیا دل خوش کرده و یا خود را زیر پرچم آن‌ها برده‌اند، نهیب زده و معتقد می‌باشد قدرت دولت‌ها در ایمان مردم جامعه نهفته است؛ نه وابستگی به شیطان بزرگ و عمال او (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

در میان مفسران، علامه طباطبایی، آیت‌الله مدرسی، علامه فضل‌الله و سید قطب همچون آیت‌الله خامنه‌ای، به هدف منافقان مبنی بر تخریب رکن اقتصادی جامعه تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸۲/۱۹؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۲۲/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳۹/۲۲؛ سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۸۰/۶). سید قطب با توجه دادن به مصیبت تحریم مسلمانان در شعب ابی طالب در صدر اسلام و تطبیق این جریان بر عملکرد کمونیست‌ها، می‌نویسد: عین کاری که قریشیان با پیامبر و مؤمنان و کمونیست‌ها نیز در کشورهای خودشان با مسلمانان کردند تا یا از گرسنگی بمیرند و یا از خدا و دین دست بردارند (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۸۰/۶).

سید قطب با اصطیاد حکمی کلی، این مسأله را به تمام مخالفان دعوت به دین خدا تسری داده و معتقد است همواره مخالفان دعوت به سوی خدا، با حرکت جنبش‌های اسلامی در سرزمین‌های

مسلمان جنگیده و سعی کرده‌اند با ایجاد محاصره و تحریم‌های اقتصادی، یا ایجاد موانع بر سر راه‌های کسب روزی، مومنان به راه خدا را از این مسیر بازدارند؛ درحالی که نمی‌دانند به‌طور اساسی تمام ثروت‌ها همه در گنجینه بی‌نهایت الهی است (سید قطب، ۱۴۲۵: ۶/۳۵۸۰).

البته دیگر مفسران به‌رغم تصریح این کریمه به تهاجم اقتصادی منافقان علیه حکومت اسلامی، به این مسأله اشاره نکرده‌اند. بنابراین یکی دیگر از نقشه‌های منافقان، تلاش مستمر آنان برای تحریم اقتصادی جامعه اسلامی است که خداوند سعی نموده با افشای این نقشه، آنان را به‌شکل دیگری رسوا کند.

حکم دوم: تبیین وظیفه موضع‌گیری جامعه ایمانی علیه منافقان و رفتار حيله‌گرانه آنان

دومین حکم کلانی که در عرصه حکمرانی در سوره منافقون، مورد توجه آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفته، به تعیین نحوه موضع‌گیری مومنان در قبال رفتار حيله‌گرانه و خیانت‌آمیز منافقان مربوط است. ایشان نیز ذیل این حکم محوری، به قضایایی در این خصوص اشاره کرده‌اند.

قضیه نخست: ضرورت برخورد با نفاق جریانی نه نفاق شخصی

روشن شد که قرآن کریم مسأله نفاق را به‌عنوان چالشی مهم و تأثیرگذار در جامعه اسلامی می‌داند. معظم‌له براساس دو آیه نخست، معتقدند در جامعه علاوه بر وجود نفاق فردی و شخصی، نفاق شبکه‌ای و جریانی نیز حضور فعال دارد که باید میان این دو نفاق تفکیک قائل شد. نوع نخست، نفاق فردی یا شخصی می‌باشد که در رفتارها و روحيات برخی افراد ممکن است یافت شود. این نفاق هرچند برای خود فرد و اطرافیان‌ش خطرآفرین است، اما ضروری برای حرکت جامعه اسلامی نداشته و حرکت چندانی ندارد که بتواند در مسیر جامعه دینی خلل ایجاد کند.

اما نوع دوم که دارای تأثیرگذاری منفی و مخرب در جامعه است، نفاق جریانی یا به‌تعبیر ایشان، شبکه نفاق می‌باشد. تحرک این قسم از نفاق را یک جریان پشتیبانی می‌نماید و با تأثیرات منفی بر افکار مردم، آنان را از حرکت در مسیری که توسط نبی مکرم اسلام (ص) و رهبران دینی تعریف می‌شود، منحرف ساخته و یا در کمترین تأثیر، این حرکت را کُند می‌کند.

آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اصل وجود جریان و شبکه نفاق در مدینه (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۸) خطرناک بودن این جریان را از این جهت دانستند که جریان نفاق به مسلمانان و جامعه ایمانی از جایی که اصلاً فکرس را نمی‌کنند و برای رفع آن خطر برنامه‌ریزی نکردند، ضربه زده و از این‌رو این ضربه دقیقاً به نقطه‌ای وارد می‌گردد که هیچ دفاعی از آن نمی‌شود. درحالی که دشمن از روبه‌رو ضربه زده و جامعه دینی برای جلوگیری از این ضربه و مقابله با آن، نهایت تلاش خود را بذل می‌کند. بر

همین اساس ایشان معتقدند اساساً آیات قرآن درصدد هشداردهی نسبت به خطر جریان نفاق و ضربه‌های سهمگین آن به پیکره امت و جامعه اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۱).
معظم‌له با تطبیق وضعیت منافقان در عصر نبوی (ص) بر شرایط امروز معتقدند که آن حرکت نفاق شبکه‌ای، در جامعه ما نیز بوجود آمده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۰-۲۱). از این رو ایشان در پایان، به نمونه‌هایی از نفاق جریانی و شبکه‌ای اشاره کرده و با مصداق‌انگاری برخی احزاب و گروه‌ها (ذیل مسأله نفاق جریانی) درصدد تطبیق این آموزه قرآنی بر واقعیت بیرونی هستند. ایشان بر این باورند که از ابتدای انقلاب، جریان‌های لیبرال و متمایل به آمریکا، جریان‌های متمایل به شرق، جریانات به‌ظاهر مؤمن و در باطن غیر مؤمن، ظاهراً در مسیری قدم برمی‌داشتند که مرحوم امام تعیین نموده بود، اما در باطن، دشمن مرحوم امام و خط امام بودند که به کشور ضربه زدند. آنان بودند که ما را دچار مشکلات زیاد کردند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۱).

با مطالعه اهم تفاسیر معاصر، هیچ‌یک از این مفسران، به این مسأله مهم و راهبردی توجه نکرده‌اند.

قضیه دوم: لزوم شدت عمل در قبال منافقان توسط رهبر امت و روشنگری علیه نقشه‌های پلید آنان

یکی دیگر از راهبردهای مهم آیت‌الله خامنه‌ای در راستای حکمرانی جامعه اسلامی که از آیه اول و دوم استخراج کردند، لزوم شدت عمل و برخورد قاطع با منافقان و روشن نمودن تاریکی‌هایی است که توسط منافقان ایجاد می‌شود. ایشان با تدبیر در این کریمه معتقدند از آنجاکه خداوند در آیه نخست، پیامبرش را مخاطب قرار داده، پس رهبران الهی، نخستین کسانی هستند که از ناحیه خداوند مکلف به برخورد با منافقان می‌باشند. بنابراین «عمل صریح در برابر نفاق، از خصوصیات رهبر الهی» است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۳). از سویی دیگر با توجه به اینکه خداوند با شدت با منافقان برخورد کرده و آنان را طبق آیه نخست، موکداً دروغگو خوانده، باید با آنان شدید و قاطع برخورد نمود (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۳-۲۴). بنابراین «بهترین حرکت در مقابل نفاق، حرکت افشاگرانه و صریح است؛ از این رو قرآن با صراحت راجع به منافقین صحبت کرده است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۶).

ایشان در تبیین اهمیت این حکم معتقدند با توجه به اینکه منافق برای انجام نقشه‌های فریبکارانه خود، صحنه را غبارآلود و تاریک می‌کند، رهبر امت و آحاد ملت وظیفه دارند صحنه را شفاف کرده و برای کُند کردن حربه او، باید صحنه و فضا را روشن نموده و با صراحت و روشنگری با او برخورد کنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۴).

در پایان، نکته حائز اهمیت، تعیین مسئول برای برخورد با جریان نفاق شبکه‌ای است. وقتی تبیین شد که این جریان چه خطراتی برای جامعه دینی و مؤمنان دارد، باید به این نکته نیز پرداخت که چه

کسی مسئول برخورد با این جریان است؟ روشن است که مسئول برخورد با نفاق شبکه‌ای، رهبران جوامع اسلامی هستند که باید در مقابل تحرکات خرابکارانه آنان بایستند. از این رو آیت‌الله خامنه‌ای یکی از شاخصه‌های رهبران الهی را مقابله علنی و قاطع با منافقان دانستند و در این زمینه به برخورد صریح از پیامبر اکرم (ص) با عبدالله بن ابیّ مثال زدند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۲۴).

در میان مفسران معاصر، علامه طباطبایی، آیت‌الله مدرسی، علامه فضل‌الله، سیدقطب و مراغی اساساً بدین حکم ضروری التفات نداده‌اند. برخی دیگر همچون آیت‌الله مکارم‌شیرازی معتقدند منافقان در شهادت دروغین خود، انواع تأکیدها را به‌کار بردند و خداوند نیز با قاطعیت با همان لحن، آن‌ها را تکذیب می‌کند. این تأکیدات خداوند در رسوا کردن آنان، اشاره به این است که در برابر آن قاطعیت، چنین قاطعیتی لازم است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴۹/۲۴). ابن‌عاشور نیز با توجه دادن به تکذیب منافقان توسط خداوند متعال، افزوده است که این قوت ابطال باید با شهادت دروغین آنان مساوی باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۱۱/۲۸).

چنانکه ملاحظه شد هیچ‌یک از مفسران نامبرده، با وجود اشاره به لزوم برخورد قاطع با منافقان، به آموزه‌ای ضابطه‌مند در حکمرانی اسلامی اشاره نکرده و نسبت به این وظیفه مهم رهبری جامعه مبنی بر تبیین مواضع منافقان و برخورد قاطع با جریان نفاق التفات نداده‌اند.

قضیه سوم: عدم تخصیص امتیاز صنفی در حکومت اسلامی

قضیه دیگری که توسط آیت‌الله خامنه‌ای از دو کریمه پنجم و ششم استفاده شده، عدم لحاظ هیچ امتیاز صنفی برای هیچ گروه، دسته، سازمان، نهاد، مجمع، شرکت و... در حکومت اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۶-۹۱). در واقع آحاد جامعه اسلامی، همه برادری هستند که منطبق بر عدالت، هر کسی متناسب با میزان خدمتش به جامعه اسلامی از امتیازاتی نیز بهره‌مند است؛ اما این بهره‌مندی صرفاً براساس میزان کمیت و کیفیت خدمات به جامعه ایمانی بوده و هیچ اختصاصی به صنف یا گروه خاصی نداشته و ارتباطی با موقعیت و جایگاه فردی یا اجتماعی ندارد.

معظم‌له معتقدند منافقان با لحاظ برتری‌های موهوم برای خویش، دنبال امتیازات صنفی بوده و دیگران را از این امتیازات محروم می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۶-۹۱).

ایشان از این امتیازات، با عبارت «امتیازات اجتماعی» تعبیر کرده‌اند و معتقدند امتیازطلبی‌های شخصی وقتی در قالب گروه و صنف تبلور می‌کند، به امتیازطلبی‌های اجتماعی تبدیل می‌شود و ریشه این نوع امتیازطلبی، همان خودبرتربینی و حقیرانگاری مردم است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۷). از این رو منافقان مردم را از این امتیازات محروم دانسته و دچار ویژه‌خواری شدند. معظم‌له در این خصوص بر آن هستند که ریشه استکبار اجتماعی، همان استکبار اخلاقی است. به عبارت دیگر

همین خودبرترنگری و شایسته‌تر دانستن خود برای اداره کشور و خارج کردن عامه مردم از مدار حساب، همه و همه همان حالت استکبار می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۹).

ایشان در تطبیق این قضیه مهم، به ویژه‌خواری در برخی ارگان‌های کشور مثال زده و انحصارطلبی در گروه‌های مختلف کشور و تلاش برخی مسئولان مبنی بر جدا کردن توده مردم از خواص مملکتی را مردود دانستند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۸۷-۸۸). هیچ‌یک از تفاسیر معاصر، به این قضیه اشاره نکرده و به مسأله ویژه‌خواری و انحصارطلبی منافقان که به‌طور مستقیم مولود استکبار آنان بود توجه نداده‌اند.

قضیه چهارم: عزت تنها از آن خدا، رسول و مؤمنان است

اعتقاد و باور به «انحصار عزت به دستگاه الهی» از بنیادی‌ترین آموزه‌های اجتماعی قرآن کریم است. مبتنی بر فقره «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» در آیه هشتم، عزت تنها از آن خداست و خداوند این عزت را به رسول و مؤمنان عنایت کرده است. این فقره مهم، از سویی درصدد تربیت مؤمنان بر این آموزه الهی می‌باشد و از سویی دیگر منافقان را از جست‌وجوی عزت در غیر دستگاه الهی نهی کرده و در ضمن از یکی از خصائص منافقان پرده برداشته است که آنان، عزت را در غیر از دستگاه الهی می‌جویند.

معظم‌له معتقدند این آموزه (انحصار عزت به دستگاه الهی) در زندگی مسلمانان بسیار نقش‌آفرین بوده و می‌تواند آنان را در موضع‌گیری‌های فردی و اجتماعی در برابر جبهه شیطان راهنمایی و راهبری کند. اما در سوی مقابل، منافقان به‌دلیل بی‌ایمانی به قدرت لایزال الهی، در صف یاران شیطان قرار گرفته و سعی می‌نمایند در برابر شریعت قدسی و حکومت الهی ایستادگی کرده و با منحصر دیدن قدرت در سلاح‌های ظاهری و نقشه‌های مادی‌گرایانه، در جهت پیروزی جبهه کفر، هر زمان طرحی نو دراندازند؛ درحالی‌که باید بدانند قدرت و عزت، تنها از آن خداست و این قادر متعال است که هر که را بخواهد بالا برده و عزت عنایت می‌کند و هر که را لایق نداند، در حقیقت خفت و رسوایی بر خاک مذلت و خواری می‌نشاند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۵-۱۲۸).

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین عزت بر آن گمانند که عزت، به‌معنای حالت برتری و اقتداری است که دیگران بر او غلبه نکنند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۰). بر این اساس معظم‌له به تبیین عزت اختصاصی پروردگار همت گماشته در این زمینه معتقدند عزت، همان اقتدار مطلق است که هرگز با ضعف و عجز همراه نیست.

ایشان سپس در مقام تطبیق به این نکته اشاره کردند که عزت آن حالتی نیست که منافقان به اشتباه در وجود خود تصور می‌کردند، بلکه این عزت مستند به کریمه «ان العزة لله جميعاً» تنها از آن خداست و آن را متناسب با کریمه «و لرسوله و للمؤمنين» به رسولش و مؤمنان نیز موهبت

می‌فرماید. از این رو میان دو فقره مذکور تعارضی نیست، زیرا عزت رسول‌الله (ص) و مؤمنان نیز از آن خداست و این خداوند می‌باشد که فرستادگان الهی و مؤمنان را عزت عنایت می‌کند و در سوی مقابل، ما سوی الله فقیر محض بوده و از خود هیچ ندارند. بنابراین عزتشان متکی به عزت الهی است. اما منافقان از این حقیقت مهم غافل بلکه نسبت به آن بی‌اعتنا هستند و به غلط تصور می‌کنند عزت از خودشان می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۱۶).

آیت‌الله خامنه‌ای سپس با توصیف مؤمنان و عملکرد صحیح آنان، معتقدند مؤمنان به دلیل عدم قبول قیومیت غیرخدا و تن ندادن به ذلت رقیب شیطان، موهبت عزت الهی شامل حالشان شده و این شد که مؤمنان زیر سایه و پرچم الهی همواره عزیز و غالبند. از این رو هر چند منافقان با استفاده از حرب‌های مختلف از جمله تحریم اقتصادی در تلاشند جامعه ایمانی را تضعیف کنند؛ اما باید بدانند که خداوند همواره حجت‌های خود و مؤمنان را یاری کرده و آنان را در کوران حوادث تنها نمی‌گذارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۱-۱۲۲). ایشان پس از قطعی دانستن پیروزی مؤمنان در سایه عزت الهی، منافقان را به دلیل قبول رقیب جبهه کفر نکوهش کرده و در تحلیل عملکرد منافقان معتقدند با توجه به اینکه منافقان، پناه و حمایت ناپاک معاندان و کفار را مایه امن و امنیت برای خود می‌دانند، زیر سایه آنان قرار می‌گیرند؛ از این رو از آنان خط گرفته و بنابراین این خودشان نیستند که سخن می‌گویند، اقدام می‌کنند و مبارز می‌طلبند؛ در حالی که بررسی وضعیت آنان نشان می‌دهد که مطلقاً عزتی زیر دامن ناپاک بیگانگان برای آن‌ها وجود ندارد و در نهایت آنان دچار ذلت خواهند شد (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۷-۱۲۶).

معظم‌له با تدبیر در این فقره، به اصلی ثابت در عالم اشاره فرمودند که عزت تنها از آن خدا و از اختصاصات دستگاه الهی است و معتقدند تنها رسول خدا و مؤمنان، از این موهبت ویژه بهره‌مند شده و هیچ چیز نمی‌تواند مقابل این عزت ایستادگی کند. از این رو مستکبرانی که با این حرکت بزرگ مقابله کنند، محکوم به شکست و فضاحت هستند. منافقان نیز که با امید به مصونیت، زیر پرچم دولت کفر رفته و به ریسمان سست و پوسیده آنان چنگ زده‌اند، از قهر الهی محفوظ نبوده و همچون علفی در گرداب قهر الهی، محکوم به غرق و نابودی‌اند.

در بررسی تفاسیر، ابن‌عاشور معتقد است عزت الهی، مطلق و همه‌گیر بوده و مؤمنان با قرار گرفتن تحت حمایت قادر متعال، همواره غالب خواهند بود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۳/۲۸). وی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که سلطه مسلمانان روزبه‌روز زیاد شده و دشمنان آنان رفته‌رفته کم می‌شوند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۴/۲۸).

سید قطب نیز معتقد است خداوند در این کریمه، رسول و مؤمنان را کنار خود آورده، آنان را عزت موهبت کرد و ایشان را کریمانه مورد عنایت خویش قرار داد. همچنین عزت را با ایمان همزاد کرد و دلی را که با نور ایمان روشن نمود، با عزت و هبی، عزیز ساخت. وی بر آن است که میزان عزت مؤمن، به عیار ایمان او بستگی دارد. به‌دیگر سخن هرچقدر ایمان مومنان به خدا راسخ‌تر باشد، عزت بیش‌تری از خداوند دریافت می‌کنند (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۵۸۰/۶).

در بررسی تفاسیر، دیگر مفسران چندان به این قضیه مهم نپرداخته‌اند.

قضیه پنجم: مراقبت بر غافل نشدن از یاد خدا به خاطر اموال و اولاد

یکی دیگر از مهم‌ترین قضایایی که به نحوه موضع‌گیری مسلمانان در قبال منافقان مرتبط است و از سوی دیگر به‌طور مستقیم در مدیریت روابط جمعی مردم با خود، مردم و دولت تأثیر شگرف دارد، مسأله «مراقبت بر یاد خدا در تمام زندگی» است؛ قضیه‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای با تدبیر در آیات ۹ تا ۱۱ سوره منافقون بدان اشاره کرده‌اند.

انسان همواره در معرض تله‌های وسوسه‌انگیز شیطان بوده و ابلیس همیشه در کمین انسان است. یکی از این کمین‌گاه‌ها، حُب اولاد و اموال می‌باشد. براساس تصریح معظم‌له، انسان به‌دلیل دلبستگی به اموال و اولاد، گاهی بر حقیقت چشم پوشیده و با پا گذاشتن روی قوانین الهی (برای حفظ ثروت مادی و عاطفی) به‌راحتی راه جهنم را برای خود هموار می‌سازد. اموال و اولاد نیز در کمترین آسیب، فرد را از یاد خدا بازداشته و او را در دریای غفلت غوطه‌ور می‌سازند. بدتر آنکه گاهی اموال و اولاد، مایه امتحان بشر قرار می‌گیرند. برای مثال آدمی باید به‌خاطر الزام شریعت، به خطای فرزندش اعتراف کند و یا در حقوق واجب مالی باید بخشی از اموالش را در راه واجب، انفاق نماید. اما برخی با پیروی از شیطان، خود را در ورطه هلاکت می‌افکنند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای با تمرکز بر آیه نهم که به‌صراحت از غفلت آدمی به‌خاطر اموال و اولاد سخن گفته، معتقدند غفلت از یاد خدا توسط مؤمنان، گام نخست از انحراف آنان است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۹).
نافرمانی در بُعد اجتماعی نیز این‌گونه است که برخی به‌خاطر کسب یا حفظ مال و یا برای حفظ فرزند و محبت به او، با پایمال کردن حق دیگران، از قوانین اجتماعی تمرد می‌کنند. ایشان پس از اشاره به امکان غفلت‌زایی در توجه افراطی به مال و اولاد، معتقدند به‌طور اساسی یکی از عوامل ایجاد نفاق در دل انسان‌ها، همان غفلتی می‌باشد که در توجه زیاد به مال و اولاد نهفته است. این غفلت در ابتدا آدمی را دچار انحراف و ارتکاب گناه نموده و رفته‌رفته وی را به سمت بی‌دینی سوق می‌دهد. همین مسأله موجب می‌شود نفاق آرام‌آرام در دل او رخنه کرده و ریشه ایمان را بخشکاند. (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۲۹-۱۳۰).

تا اینجا معظم‌له در این مسأله تدبیر کردند؛ اما از این قسمت با تطبیق این آموزه، به عصر طاغوت مثال زدند و معتقدند دوران طاغوت، دوران تاریکی قلب ایران و بی‌جانی کالبد این کشور بوده است. دورانی که جسم این ملت، هیچ حرکتی نداشته و عده‌ای خبیث ظالم، این کالبد بی‌جان را به هر سمتی می‌خواستند می‌کشاندند (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۳۷-۱۳۸).

ایشان در ادامه، کشورهای (مانند رژیم بعث عراق) را که با رفتن زیر یوغ استکبار و دل بستن به شیطان بزرگ، خدا را فراموش کردند، مصداق مردگانی دانستند که با فراموشی خدا، شخصیت و عزت خود را نیز فراموش نمودند. ایشان در سوی مقابل، درباره ملت مسلمان ایران که با توکل به خداوند و یاد او، خود را یافت و در مقابل ظلم ایستادگی کرد و در این استقامت، به لطف و عنایت الهی به پیروزی نهایی رسید، این‌گونه توصیف نموده است که با وجود حمایت قدرت‌های بزرگ دنیا از (رژیم بعث) عراق، پیروز این کارزار ما بودیم. دلیل این پیروزی موج زدن ذکر خدا در میان آحاد ملت است (خامنه‌ای، ۱۴۰۲: ۱۴۰).

علامه طباطبایی سه کریمه پایانی سوره را دال بر آگاهی بخشی به مؤمنان از صفتی دانسته که نفاق‌آفرین بوده و آن سرگرم شدن به مال و اولاد است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۱۹). ایشان معتقد است غفلت، موجب خالی شدن قلب از ذکر خدا و فراموشی خدا شده و خدا فراموشی موجب می‌شود خدا نیز بنده‌اش را فراموش کند. دقیقاً همان خسران آشکار و مجازاتی که براساس قرآن کریم منافقان بدان دچار هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۱/۱۹).

آیت‌الله مکارم‌شیرازی نیز در شرح این آیه معتقدند، درست است که اموال و اولاد از مواهب الهی هستند، ولی (موهبت بودن آنان) تا آنجا(ست) که از آن‌ها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود، اما اگر علاقه افراطی به آن‌ها سدی در میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگترین بلا محسوب می‌شوند و چنانکه در داستان منافقان در آیات گذشته دیدیم، یکی از عوامل انحراف آن‌ها، همین حُب دنیا بود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷۲/۲۴).

آیت‌الله مدرس معتقد است ملاک اتصاف به نفاق در آیه، اتصال بشر به مادیات و غفلت از معنویات است که اظهر مصادیق آن را می‌توان در اموال و اولاد یافت. ایشان و علامه فضل‌الله سرگرم شدن به اموال و اولاد را از سیاست‌های منافقان دانستند و دستور قرآن کریم به عدم سرگرمی به این دو را از باب تقابل با آن سیاست عنوان کرده‌اند (مدرس، ۱۴۱۹: ۴۲۷/۱۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۴۴/۲۲). بنابر آنچه گذشت، محبت افراطی به مال و اولاد از عواملی است که انسان را در دنیا غرق کرده و از ذکر و ایمان به خدا دور می‌کند. دقیقاً همان آفتی که موجب رخنه پدیده نفاق در دل می‌شود. معظم‌له نیز یاد خدا را عاملی برای دوری از نفاق دانسته و علاوه بر اینکه منافقان را به این بلا دچار

می‌داند، مؤمنان را از این گرداب برحذر داشته و معتقد است این آیه منافقان را نیز بدین بیان رسوا ساخته است.

نتیجه‌گیری

بنابراین آنچه گذشت، گرایش سیاسی را می‌توان از گرایش‌ات نوین در دانش تفسیر تلقی کرد. در این گرایش، رویکرد «حکمرانی»، نگاه نوینی در عرصه تفسیر قرآن کریم است. این رویکرد در میان مفسران معاصر، تنها در منظومه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای مشاهده می‌شود. دلیل این انحصار این است که معظم‌له برخلاف تمام مفسران مسلمان، صاحب قدرت مدیریت جامعه بوده و برای اینکه بتواند چاره مشکلات کشور را از قرآن اخذ کند، ابتدا در تحلیل آموزه‌های قرآنی، تدبیر کرده و با تعمیق این آموزه‌ها، احکام کلی و راهبردهای کلانی را از قرآن اصطیاد نموده و برای کارآمد ساختن این احکام عام، آن‌ها را با برخی قضایای جزئی، بر مصادیق امروز جامعه و مردم تطبیق می‌نماید. به‌زعم نگارنده اساساً تمام امتیاز تفسیری ایشان، دو مرحله «تدبیر» و «تطبیق» و استخراج احکام کلی و قضایایی است که قابلیت جامعه‌پردازی دارد. زیرا ایشان قرآن را از متنی جامانده در تاریخ، به متنی فراتاریخی و همیشه در صحنه تبدیل نموده و با تطبیق آموزه‌های قرآنی، به قوانین و احکامی کاملاً زنده و جاری در زندگی مردم (از جمله رهبر امت) تبدیل ساخته است. از سوی دیگر با توجه به اینکه معظم‌له در تفسیر سوره منافقون، درصدد تعدیل قدرت منافقان و توزیع آن میان نهادهای مختلف مانند مردم است، سعی کرده مردم و مؤمنان را در مدیریت جامعه دخیل و سهیم کند. این همان رویکردی است که در این اثر، از آن به «حکمرانی» تعبیر می‌شود. با توجه به این نکته، با دقت در تفسیر ایشان بر سوره منافقون، می‌توان با رویکرد حکمرانی، دو حکم کلی و قضایای متعدد جزئی را استخراج نمود. احکام کلان و قضایایی جزئی که توسط هیچ‌یک از مفسران معاصر، نه بدان تصریح شده و نه اساساً به برخی از آن‌ها توجه شده است. کلان حکم نخست، به شناساندن روحيات و ویژگی‌های منافقان اختصاص دارد که ذیل این حکم، منطبق بر سوره، چند ویژگی منافقان در قالب چند قضیه جزئی تبیین شد. در این خصوص می‌توان دنیاپرستی، تظاهر به دین‌داری، استکبار در برابر دستگاه الهی، ترس درونی و تلاش آنان برای تحریم اقتصادی جامعه اسلامی را از اهم ویژگی‌های ذاتی آنان برشمرد. این قضایا همگی در تفسیر معظم‌له ذیل حکم کلی نخست تعریف می‌شوند.

آیت‌الله خامنه‌ای در دومین کلان حکم، سعی کردند وظیفه رهبر جامعه و مؤمنان در برابر منافقان را تبیین کنند. ایشان در ابتدا با توجه دادن به شبکه نفاق و خطر بزرگ این جریان گسترده، ابتدا آحاد امت ایمانی را به این خطر هشدار داده و سعی نمودند آنان را برای مبارزه با چنین دشمنی آماده سازند. مؤمنان نیز به شدت عمل در برابر منافقان موظف شده و باید نسبت به خطر این جریان هوشمندانانه

عمل نمایند. قضیه دومی که علاوه بر تعیین وظیفه برای مومنان، در واقع از باطن منافقان نیز پرده برمی‌دارد، باورمند بودن به این گزاره است که عزت، تنها از آن خدا و فقط در دست اوست. از این رو مؤمنان نباید همچون منافقان، عزت را در غیر دستگاه الهی بجویند. در پایان نیز مؤمنان باید نسبت به یاد مستمر الهی مراقبت کنند؛ نه اینکه همچون منافقان از یاد خداوند غافل شوند. این موارد همگی قضایایی بود که با رویکرد حکمرانی ذیل کلان حکم دوم، تعریف شد.

شایان ذکر است که بعد از تبیین دیدگاه‌های تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای ذیل این دو حکم کلان و قضایای جزئی، به دیگر تفاسیر معاصر نیز نگاهی افکنده شد و با مقایسه میان آن تفاسیر و بیانات معظم‌له، روشن گردید که هیچ‌یک از آن مفسران، با نگاه حکمرانی به تفسیر قرآن نپرداخته و علاوه بر انحصار این رویکرد در تفاسیر معظم‌له، اساساً نگاه تدبیری ژرف‌نگر و ضابطه‌مند به آیات با تطبیق بر مسائل امروز، در هیچ‌یک از آن دست تفاسیر وجود ندارد. از این رو معظم‌له در این رویکرد، پیشنهاد بلکه منحصر به فرد بوده و با شیوه تدبیر و تطبیق است که می‌توان آموزه‌های کلی قرآن را به صحن جامعه کشاند و آن را به متنی چاره‌اندیش و کاربردی تبدیل کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله خامنه‌ای در سلسله تفاسیر ده جلدی، روشی را در تفسیر اتخاذ کردند که نگارنده هر ده جلد را بررسی نموده؛ اما به دلیل تمرکز بر سوره منافقون، سعی شده این روش را با استفاده از متن تفسیر سوره منافقون نمایش دهد. از این رو تمام مثال‌ها، از تفسیر سوره منافقون است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). التحرير والتنوير. چاپ اول * لبنان- بیروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چاپ سوم. محقق: میردامادی، جمال‌الدین. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع- دارصادر.
۴. بهجت‌پور، عبدالکریم (۱۳۹۴). شناخت نامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم. چاپ اول. قم: تمهید.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی (بهار ۱۴۰۲). تفسیر سوره منافقون. چاپ دوم. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. ایران- قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق: داوودی، صفوان عدنان. چاپ اول. بیروت- دمشق: دارالقلم-الدار الشامية.
۸. سید قطب (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. چاپ سی و پنجم. لبنان- بیروت: دارالشروق.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. لبنان- بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۱۰. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. چاپ اول. لبنان- بیروت: دارالملاک.
۱۱. مارک‌بور (۱۳۹۷). حکمرانی مقدمه‌ای بسیار کوتاه. مصلح عرفان، کریم میان زهره. چاپ اول. ایران- تهران: نشر کرگدن.
۱۲. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. چاپ اول. ایران- تهران: دارمحبی‌الحسین.
۱۳. مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا). تفسیر المراغی. چاپ اول. لبنان- بیروت: دارالفکر.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چاپ دهم. ایران- تهران: دارالکتب‌الإسلامیة.

Rulings and Principles of Governance from Interpretive Viewpoint of Ayatollah Khamenei with Focus on Monafiqun Surah

Ali-Asghar Alidoost Abarquee *

4th level student of Qom Seminary, Qur'an interpretation and sciences

Abstract

Muffassirs (interpreters) have always interpreted the Holy Quran resorting to different methods and orientations. Social and political orientations are among the emerging trends in the field of Tafseer. Political inclinations also have a variety of approaches, with the "governance" approach being one of the newest. Among interpreters, Ayatollah Khamenei is the only scholar who has used this approach to seek Quran-based solutions to political problems. The present article uses a descriptive-analytical method to study interpretation methodology of Ayatollah Khamenei with respect to Monafiqun Surah. Findings show that Ayatollah Khamenei, in his Tafseer, first deepens the teachings of the Quran through contemplating on them and developing the meanings of the tenets and then apply them to our today's life in the Islamic Ummah via comparative study. Based on this method, Ayatollah Khamenei in his interpretation of Surah Monafiqun, mentions several points that can be considered among the innovations and interpretive distinctions of his interpretation of this surah. Consistent with the theme of Surah Monafiqun, the first ruling concerns the recognition of Monafiqs' evil inner selves. Six propositions can be derived from His statements under this ruling, including "the birthplace of Nifaq (hypocrisy)" and "the cause of the death of Monafiq's heart". The second ruling also deals with explaining the duty of the leader of the Islamic community and the individuals of the ummah towards Monafiqs and their treacherous movements. Five propositions can be extracted from His statements, from among which we can refer to "the necessity of strict action against Monafiqs" and "The necessity of dealing with Nifaq". The present article claims that Ayatollah Khamenei's governance approach has brought about various rulings and principles. Subsequent contemplation and comparison have operationalized tenets of the Quran as they are now applicable to our daily life in the Islamic society.

Keywords: Nifaq, Hypocrisy, Governance, Ayatollah Khamenei, Holy Quran, Monafiq.

* Email: aliasghar.alidoost67@gmail.com

A Comparative Study of Interpretive Methods of Ayatollah Khamenei and Contemporary Commentators of both Schools in Inferring Quranic Governance Rules and Precepts from Surah al-Mujadilah

Ehsan Arefi *

Institute and Specialized Center of Tafsir Thambid Qom

Abstract

Ayatollah Khamenei's Quranic interpretation methodology reveals various social and political issues and precepts that align with the concept of governance. Governance, distinct from the act of governing, emphasizes the role of values and public groups in managing societal affairs. Governance precepts, as far as can be deduced from the apparent meaning of the verses, have been more or less agreed upon by contemporary social and political commentators. However, in cases where they have delved into the verses or applied them to the conditions of societies, they have been unique in their interpretation. In this study, after analyzing their interpretive methods, several governance rules and precepts were obtained, some of which include: the presence of God and Islamic leadership in all fateful societal matters, the prohibition of mixing ignorant era's tradition with the Islamic tradition, intelligent confrontation with past traditions, suppression of selfishness for social order, preference for faith-based bonds over family ties, the flow of hypocrisy, the flow of social vacillation and in an attempt to prove oneself through swearing, overcoming, the consequence of the presence of God and the Messenger in society. The research method, based on the objective, is fundamental and, in terms of presenting governance provisions, applied; based on the nature of the comparative study, it is descriptive-analytical and based on the data collection method, it is library-based.

Keywords: Governance, Governance Rules and Precepts, Surah al-Mujadilah, Ayatollah Khamenei, Interpretation Methodology, religious schools.

* Email: ehsanir1364@gmail.com

Extracting Elements of Quranic Governance with Focus on Surah Al-Jumu'ah's New Interpretive Approach in Thought of Ayatollah Khamenei

Rahmatollah Sohrabi *

Naib al-Sadr seminary, Rasht, Gilan

Abstract

Examining the authenticity or non-authenticity of narrators of the book Kamil Al Ziyarat based on the testimony of Ibn Qulawayh Qomi in the preface, it is essential that the issue of governance in today's social context be based on a Quranic perspective. Quranic governance refers to the rational values approved by the Quran and the legal values expressed in the Quran. Efforts are being made to make them a norm for evaluating the behavior of rulers, the private and public sectors of society. In the second stage of Quranic governance, the relationship between different parts of society is regulated in order to achieve their sublime work. In Quranic governance, the Divine verses have reconstructed public values and emphasized the care of natural values. Therefore, the study of the Quran is of great importance to recognize the purpose of the Quran, and it is possible to identify the principles and foundations of Quranic governance by referring to the Quran and religious sources and to implement that governance process in the Islamic Republic system. The present research seeks to answer the question: what are the results and the new interpretive method of Ayatollah Khamenei in the governance of the Quran, Surah Jumu'ah? A descriptive-analytical study of this issue indicates that His Eminence's political and social view in interpreting the meaning of the verses of Surah Jumu'ah based on the new interpretive method contains some propositions and rulings that can provide the basis for inferring the principles and foundations of Quranic governance. Therefore, the author has tried to extract and enumerate those foundations and elements from his interpretation in order to achieve "Quranic governance".

Keywords: Foundations of Quranic Governance, Interpretation of Surah Jumu'ah, Ayatollah Khamenei.

* Email: mehraban1966@gmail.com

"Intelligent Social Transformation" in Thought of Ayatollah Khamenei and Its Comparison with A Model Derived from Verse 256 of Surah Al-Baqarah

Zahra Heydari Abravan *

PhD student of Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Theology

Abstract

Every verse of the Holy Quran is equal to a basic and fundamental law of human life, and this cannot be negated in the context of Islamic civilization-building; just as in this context, it is the duty of all concerned elites to understand the thoughts of the Imams of the Revolution. With an all-inclusive view of these two premises, the research question is: Can we, by presenting the views of Ayatollah Khamenei, who is perfectly familiar with the Quran, find a Quranic model for each of his views on the Quranic verses? The author's general hypothesis is that the answer to this question is yes; however, due to the research limitation, this hypothesis has been tested under Verse 256 of Surah Al-Baqarah and based on Ayatollah Khamenei's views on the keyword "social transformation". The research method was also determined as follows: in the first stage, based on the data based on the terminologies *prima facie*, a model of the assumed growth in the verse that has a level of transcendentalism is drawn; then, based on the views of His Eminence, a framework for intelligent social transformation is explained; finally, in the third step, the framework obtained from Ayatollah Khamenei's theories under this keyword is presented on the mentioned model from the verse and is presented in a comparative table. The outcome of the research is the initial confirmation of the author's general hypothesis, which of course can be definitively proven by further research.

Keywords: Intelligent social transformation, Islamic Revolution, Ayatollah Khamenei, Verse 256 of Surah Al-Baqarah, Holy Quran.

* Email: heidaryabravan@um.ac.ir

Interpretive Innovations with Focus on Surah Al-Mumtahanah in Light of Ayatollah Khamenei's Interpretive Method

Mahin Pakravan*

Department of Comparative Interpretation, Masumieh Institute of Higher Education, Qom, Iran

Abstract

Surah Al-Mumtahanah, a Madani surah of the Quran, was revealed at a time when the Islamic government was being established and official relations with followers of other Abrahamic religions and Mushriks were in the offing. It emphasized the need for Muslims to learn the principles of socio-political life. One of the goals of this Madani surah was to reform relationships and replace them with rationality in social interactions. Al-Mumtahanah, a short surah with 13 verses, was revealed with the aim of enlightening people about the dividing line between kufr and faith. This surah discusses the rulings on the type of relationship with disbelievers, the necessity of severing friendship with those who are hostile, and the determination of the fate of those who migrate to Muslim lands. Ayatollah Khamenei, a jurist and interpreter with a comprehensive approach and an emphasis on religious governance, has interpreted the surah in light of international relations and the need to observe the dividing line between kufr and faith among the hostile, and its role in strengthening nations and repelling the dominance of global colonialism. In doing so, he has employed the tool of contemplation and, by applying the verses to the social conditions of future eras, has proven the universality and generality of the Quran. In this way, he has presented a model for reforming international relations and saving humanity from the yoke of colonialism using the principles of human dignity and honor. His views on religious governance have attracted the attention of researchers, which has paved the way for the writing of numerous articles on this subject. The present research, using a descriptive-analytical and library method, compares the interpretation methodology of Ayatollah Khamenei with that of four contemporary Shia and Sunni interpreters, and aims to discover the overall interpretive approach as well as the innovations and political views of His Eminence.

Keywords: Religious governance, dividing line between kufr and faith, interpretation and contemplation, Ayatollah Khamenei.

* Email: m.pakravan40@chmail.ir

Interpretive Methodology and Governance Approach in Ayatollah Khamenei's Interpretation of Surah Hashr in Comparison with Contemporary Social Exegeses

Seyed Mohammad Baqer Mousavi Injdan *

Doctoral student of the specialized training center for Qur'anic interpretation and sciences of Qom seminary

Abdolkarim Bahjatpour

Doctoral student of Islamic Culture and Thought Research Institute

Abstract

The interpretation of the Holy Quran is one of the most important scholarly activities of Ayatollah Khamenei, which has not been given much attention due to his political and social activism. He has been engaged in this important task with a social approach and in accordance with the conditions and issues of society in two periods: before and after the victory of the Islamic Revolution. During his presidency, his deep understanding and comprehensive knowledge of the problems of society paved the way for holding interpretation sessions on Surah Hashr, which had a theme similar to the conditions of Iranian society at that time. His interpretive understanding, combined with the two factors of contemplation and adaptation, has provided the audience with a set of Quranic governance rules, and this is what distinguishes his interpretation from other social exegeses. In this article, we will explain his interpretive methodology by presenting an example. Employing a descriptive-analytical method, we will arrive at a set of Quranic governance rules. By comparing these rules with the opinions of other social interpreters who have not addressed them, we will reveal the distinctive feature of Ayatollah Khamenei's interpretation methodology in addressing social issues. These rules include: the predominance of divine laws, the necessity of relying on the masses, the philosophy of Islamic Jihad, the inevitability of repelling evil with lesser evil, the prohibition of creating a class gap, the necessity of solidarity among believers, and avoiding social self-forgetfulness.

Keywords: Interpretation, Ayatollah Khamenei, Governance, Surah Hashr, Exegesis.

* Email: s.musavi@chmail.ir (Corresponding Author)

Contents

Interpretive Methodology and Governance Approach in Ayatollah Khamenei's Interpretation of Surah Hashr in Comparison with Contemporary Social Exegeses	A
Seyed Mohammad Baqer Mousavi Injdan, Abdolkarim Bahjatpour	
Interpretive Innovations with Focus on Surah Al-Mumtahanah in Light of Ayatollah Khamenei's Interpretive Method	B
Mahin Pakravan	
"Intelligent Social Transformation" in Thought of Ayatollah Khamenei and Its Comparison with A Model Derived from Verse 256 of Surah Al-Baqarah	C
Zahra Heydari Abravan	
Extracting Elements of Quranic Governance with Focus on Surah Al-Jumu'ah's New Interpretive Approach in Thought of Ayatollah Khamenei	D
Rahmatollah Sohrabi	
A Comparative Study of Interpretive Methods of Ayatollah Khamenei and Contemporary Commentators of both Schools in Inferring Quranic Governance Rules and Precepts from Surah al-Mujadilah	E
Ehsan Arefi	
Rulings and Principles of Governance from Interpretive Viewpoint of Ayatollah Khamenei with Focus on Monafiqun	F
Ali-Asghar Alidoost Abarquee	

Fiqh and Islamic Sciences Research Journal

Volume 2 / Issue 5 / 2023 Summer

(Scientific Quarterly)

Concessionary: Cultural Research Institute of the Islamic Revolution, Office
of Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Grand Ayatollah
Khamenei

Director-in-charge: Mohammad Eshaghi

Editor-in-Chief: Hujjat al-Islam and the Muslims Hossein Ali Saadi

Executive Director: Mahmood Ghasemi

Editorial Board:

Ayatollah Seyed Ali Hosseini Ashkuri

Hojjat al-Islam and Muslims Seyyed Masoud Hosseini

Hojjat al-Islam and Muslims, Seyyed Maitham Hosseini

Hojjat al-Islam and Muslims, Mohsen Qomi

Hujjat al-Islam and Muslims, Abd al-Hossein Khosrupanah

Hujjat al-Islam and Muslim Ali Dhu'lam

Hujjat al-Islam and the Muslims Hossein Ali Saadi

Content and Literary Editor: Hossien Ajorloo

Senior Editor: Amin Madadi

Web Site: www.pajoohtname.ir

E-mail: pajoohtname@mpfe.ir